

مقدمه

۱- نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص و اهمیت آن در عرفان ایران

کتاب نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص، اثر عارف و شاعر نامی ایران مولانا عبدالرحمن جامی، یکی از کتابهای معتبر در عرفان نظری مکتب شیخ اکبر محیی الدین بن عربی است. وجود لاقل یک نسخه و معمولاً چند نسخه از کتاب نقدالنصوص در بیشتر کتابخانه‌های ایران و ترکیه و شبه قاره هند نشان دهنده اهمیت زیاد این کتاب است. در کتابخانه سلیمانیه در استانبول بیش از ۲۵ نسخه از آن موجود است، و به قول خان بابا مشار این کتاب چهار بار نیز به چاپ سنگی رسیده است.^۱ بدون شک این اثر پرارزش در گسترش مکتب عرفانی خاص شیخ اکبر همواره یکی از مهمترین کتابها به شمار می‌رفته و در اشاعه آن سهم خاصی داشته است. آشنائی با بعضی از آثار دانشمندان اخیر ایران، مانند فیض کاشانی و عبدالرحیم دماوندی، نشان می‌دهد که در دوره صفوی و پس از آن نقدالنصوص کاملاً شناخته شده و مورد استفاده بوده است.^۲

۱. سه بار در هندوستان و یک بار در ایران. رک مؤلفین کتب چاپی، تهران، ۱۳۴۰-

۱۳۴۲ ش، ج ۳، ص ۸۰۶.

۲. فیض (ف ۱۰۹۰) تقریباً ده درصد از کتاب کلمات مکنونه خود را مستقیماً از نقدالنصوص بدون ذکر مأخذ، ولی گاهی با عبارت «اهل معرفت گویند» و مانند آن، نقل کرده است، و قسمت معتابه بقیه این کتاب از سایر آثار جامی است. در اصول معارف نیز فیض چندین بار از نقدالنصوص نقل قول می‌کند. عبدالرحیم دماوندی در کتاب مفتاح اسرار الحسینی -

اما با وجود این همه نسخه‌های خطی و چاپی که از نقدالنصوص در دست است،

→ (تاریخ کتابت: ۱۱۶۰) نیز چند بار از نقدالنصوص نقل قول می‌کند و دوبار از آن نام می‌برد. برای اثبات این مطالب صفحات دقیق این نقل قولها ذکر می‌شود. شماره صفحات دست‌راست دو نقطه (:) اعداد زیر مربوط به کتابی است که در بالای اعداد نام برده شده است و شماره صفحات دست چپ دو نقطه مربوط به کتاب نقدالنصوص است (مثلا ۸-۹: ۲۶/۲۵-۲۶/۲۶ به این صورت خوانده می‌شود: شماره‌های ۸-۹ شماره صفحات کتاب کلمات مکتونه و ۲۵/۲۶-۲۶/۲۶ یعنی صفحه ۲۵ سطر ۸ کتاب نقدالنصوص تا صفحه ۲۶ سطر ۵۴مین کتاب).

کلمات مکتونه (به تصحیح عزیزالله عطاردی قوجانی، تهران، ۱۳۴۳ش): ۸-۹: ۲۵/۸-
 ۲۶/۲۶: ۱۲/۲۵: ۵/۲۵: ۶-۱۳: ۴/۲۲: ۱۷۰۴/۲۳-۲۵/۲۳: ۲۷-۲۵/۲۳: ۱۱/۲۳: ۱۴-۱۲/۲۶: ۱۵-
 ۲۴: ترجمه ۴/۴۲: ۶-۴۲/۴۲: ۲۷-۱۵: ۴/۴۲: ۱۴/۴۳: ۸/۴۴: ۲۸-۲۴/۱۴۱: ۱۶/۱۴۲: ۳۱-
 ۱۹/۴۶: ۲۲-۸/۴۶: ۱۷-۳۷: ۱۵/۶۵-۳/۶۶: ۱۲/۱۲۵-۱/۱۲۶: ۳۸-۱۳/۶۹: ۱۶-
 ۱۹/۱۴۴: ۳۹-۲/۱۴۵: ۲۰: ۱۲/۶۸-۱۲/۶۸: ۲۴-۲۶/۶۸: ۸/۶۷: ۲۶-۴۱-۱۲/۷۲: ۱۳-
 ۴۲: ترجمه ۱۵/۱۲۷-۱۷: ۴۳: ۲۵-۲۴/۱۲۷: ۱۸/۱۲۷: ۲۱-، ترجمه ۳/۱۳۴-۱۰،
 ۱۱-۸/۱۳۱: ۴۲-۲۳: ۱۵/۱۲۹: ۲/۱۳۰: ۲۲-۱۲/۱۲۸: ۱۴-۴۷: ۳/۱۸۳-
 ۶/۱۸۴: ۱۷/۱۸۴: ۱۸-۴۸: ۱۳/۴۴: ۲۳-۶/۴۵: ۸-۴۸: ۴۹-۱۱/۱۱۸: ۳/۱۱۹-
 ۴۹: ۱/۲۲۴: ۷-۴۹: ۹/۲۲۴: ۵۰-۱۰: ۱۵/۱۲۴: ۵۱-۱۸: ۵۲: ۱۹/۲۲۴-۴/۲۲۵-
 ۸-۵/۲۲۵: ۵۳-۸/۲۲۵: ۱۲: ۵۴: ۱۳/۲۲۵-۷/۲۲۶: ۵۵: ۱۶/۲۲۶-۱۸-
 ۲۳/۲۲۴: ۲۵-۵۸: ۱۶/۱۶۵-۳/۱۶۶: ۱۶-۷/۱۶۶: ۵۸-۵۹: ۱۴/۱۶۷-۱۷-
 ۲۱/۱۶۷-۸/۱۶۸: ۶۰-۶۱: ترجمه و خلاصه ۹/۱۶۸-۹/۱۶۹: ۶۱-۶۲: ۱۵/۱۶۹-
 ۱۱/۱۷۰: ۶۳-۶۲: نقل و تحریر ۵/۱۸۱-۱۵-۶۳-۶۴: ۱۶/۱۸۱: ۶۴-۲۴: ۶۴-
 ۱۱/۲۹-۱۱/۳۰: ۲۳/۳۰: ۷۱-۷۰: ۳/۵۴-۹/۵۵: ۷۱-۷۱: ۳/۵۳-۱/۵۴: ۷۱-۷۲: ترجمه
 ۸/۵۲-۱۰-۱۳/۵۶: ۹۲: خلاصه و ترجمه ۱۱/۱۸۴-۵/۱۸۵ و ۱/۱۸۷-۱۰-
 ۹۳-۹۳: ۱۰/۱۸۷-۸/۱۸۸: ۹۳-۱۷/۱۸۸-۲/۱۸۹: ۹۴-۳/۲۱۱-۱۸-۹۵-
 ۵/۲۱۲-۴/۲۱۳: ۹۷-۵/۲۱۳: ۹۸-۹-۱۰/۲۲۷: ۹۹-۱۴-۹۹: ترجمه و تحریر ۱۵/۱۷۵-
 ۱/۱۷۶ و ۵/۱۷۳: ۲۰/۱۷۲: ۲۱-۲۰/۱۷۲: ۱۰۰-۹۹-۲۱-۲۰/۱۷۲: ۱۰۰-۲/۱۷۳-۴-۲/۱۷۶-
 ۱۰۱-۱۰۲: ۵/۱۷۶-۲۲-۱۰۲: ۱۲/۱۳۰-۲۰-۱/۱۳۱: ۱۰۹-۱۱۰-
 ۱۹/۱۹۲-۲۰-، ترجمه ۱۵/۱۹۲-۱۷-۳/۱۹۳ و ۱۱۰-۲۱/۱۹۲-۳/۱۹۳: ۱۸-
 ۱۱۲: ترجمه ۱/۱۵۰-۵/۱۵۰: ۸-۵/۱۵۰: ۸-۱۲-۱۱۳: ۱۶/۱۵۱: ۲۶/۱۵۲-۴/۱۵۳-
 ۲۱/۱۵۱-۲۲-۲۶/۱۵۱: ۳/۱۵۲-۱۱۶: ۱۳/۲۷۵-۲۵-۱۱۷: ۲/۶۰-۱۱۸-۴/۶۱-
 ۸-۴/۶۱: ۲۰/۹۶-۱۱۸-۲۴-۱۱۹-۹/۹۶: ۱۲۰-۱۹-۴/۸۹: ۱۲۱-۲۰-۲۱/۸۹-←

جامی اکتفاء کرده است، و بنابراین فسر ق بین این دو اثر، یعنی نقد النصوص و شرح النصوص، را روشن نکرده است.^۱

نقد النصوص شرحی است بر نقش النصوص شیخ اکبر ابن عربی. نقش النصوص خود در مجموعه آثار این مؤلف اهمیت خاصی دارد. همانطور که آقای عثمان یحیی در کتابشناسی ابن عربی^۲ تصریح کرده، شیخ اکبر از پرکارترین مؤلفان اسلامی بوده است، و ۹۰۰ کتاب و رساله به او نسبت داده اند. در میان این همه کتاب و رساله کتاب فصوص الحکم به قول جامی «خاتم مصنفات وی است» (نقد النصوص، ۱۸/۱۹ - یعنی صفحه ۱۸ سطر ۱۹)، زیرا در آن شیخ به بهترین وجه نظریات و کشفیات و عقاید خود را خلاصه و بیان کرده است، به طوری که در تاریخ عرفان اسلامی این کتاب مقام خاصی دارد و در عرفان نظری شاید مهمترین کتاب درسی به شمار آید.

فصوص الحکم متنی بسیار مشکل است و در گذشته به مبتدیان و حتی شاگردان متوسط عرفان تعلیم داده نمی شده است. به همین دلیل است که بیش از ۱۱۰ شرح بر آن نوشته شده است،^۳ من جمله شرح خود جامی، که در بخش پنجم این مقدمه به تفصیل راجع به آن سخن خواهیم راند. نظر به اهمیت مباحث این کتاب خود ابن عربی رؤوس مطالب را خلاصه کرده و آنرا «نقد النصوص» نامیده است.^۴ همین فشردگی و ایجاز سبب شده که درک مباحث آن مشکلتر شود، چنانکه خواندن و فهمیدن کتاب و درک معانی آن بدون کمک شرحی برای کسی که در عرفان نظری مکتب شیخ درس نخوانده و متحمل رنجهای فراوان نشده باشد ممکن نیست.

→ هفت اورنگ جامی به تصحیح مدرس گیلانی، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و چهار، شماره های ۳۲ و ۳۳ در دیوان کامل جامی به تصحیح هاشم رضی، مقدمه، ص ۲۹۴ و ۲۹۵، شماره های ۱۸ و ۱۹، ظاهراً مؤلف نفهمیده است که نقد النصوص شرحی بر فصوص الحکم نیست، با اینکه این مطلب از عبارات استاد حکمت در کتاب جامی، ص ۱۶۹-۱۷۰، که ماخذ آقای رضی بوده، به خوبی دانسته می شود.

۱. ص ۱۶۱.

۲. *Histoire et classification de l'oeuvre d'Ibn Arabi*, ۲

Damas, 1964, p. 14.

۳. رک کتابشناسی ابن عربی، ص ۲۴۱ به بعد.

۴. به قول محمد بن عبدالرحمن سخاوی، مورخ مصری (۹۰۲) و مؤلف کتاب—

این است که نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص در روشن کردن رؤوس مطالب و اهم بحثهای مکتب شیخ کتابی بی همتاست: ^۱ به دنبال هر «فصی» از فصوص الحکم که شیخ در نقش الفصوص تلخیص کرده است، مولانا جامی بهترین و برگزیده ترین شرحها و بیانهای پیشینان خود را به صورت بسیار منظم و منقح گرد آورده و بر خواننده عرضه کرده است. جامی خود تصریح می کند (۱۵/۱۸) که کتاب نقد النصوص «کلمه ای چند است از نصوص ارباب خصوص»، یعنی از شیخ اکبر و تابعان او، که آن «جمع کرده می شود... چون مرقع صوفیان، هر پاره ای از جایی اندوخته» (۲۳-۲۱/۱۸). خود عبارت «نقد النصوص» به معنی جدا کردن و تمیز دادن نوشته های خوب از نوشته های بد است، و شکی نیست که کمتر کسی به اندازه جامی با آن مقام بلند عرفانی و ادبی شایستگی و لیاقت این کار را داشته است.

نوشته های مختلف و متون متفرقی که جامی از آنها در این کتاب استفاده کرده است بعضی به فارسی و بعضی به عربی است. در حدود ۳۵ درصد از نقد النصوص به فارسی است، و ۶۵ درصد به عربی. در بخش هفت این مقدمه راجع به ماخذ آن به تفصیل سخن خواهیم گفت. با اینکه جامی با فروتنی تمام گفته است که هر پاره ای را از نقد النصوص

→ القول المنبئی عن ترجمة ابن العربي، این کتاب از شاگرد ابن عربی اسماعیل بن سودکین النوری (۶۶۶) است. رک کتابشناسی ابن عربی، ص ۴۰۷. اما این قول نمی تواند صحیح باشد. مهم ترین شاگرد ابن عربی، یعنی صدرالدین قونوی، شرحی بر نقش الفصوص نوشته است (کتابشناسی ابن عربی، ص ۲۵۵)؛ به قول استاد آشتیانی نسخه ای از این کتاب مفصل در يك مجموعة شخصی در مشهد موجود است، و در بعضی از آثار دیگر خود قونوی از نقش الفصوص نقل قول می کند و صریحاً آن را به ابن عربی نسبت می دهد (رک فکوک، تهران، ۱۳۱۵ ق، ص ۲۰۸-۲۰۹). بسیار بعید به نظر می رسد که ابن شاگرد مهم شیخ اکبر در انتساب این اثر به استاد خود مرتکب اشتباه شده باشد، خصوصاً که قونوی و اسماعیل بن سودکین با هم دوست بوده اند (رک شرح فصوص جندی، نسخه شماره ۳۴۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۴۰ رو و پشت).

۱. لا اقل ۹ شرح دیگر بر نقش الفصوص نوشته اند. رک کتابشناسی ابن عربی،

شش

نقدالنصوص

ازجائی اندوخته است، درحقیقت کتابی تازه وبکر تألیف کرده است که قسمت معتنا بهی از آن به قلم خود اوست. حتی اگر کار او در این کتاب منحصر به جمع کردن متون برگزیده بود، باز نظر به مقام و اهمیت مولف در عرفان و ادبیات فارسی از ارزش آن کاسته نمی شد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۲- نکاتی درباره زندگی جامی

به قول استاد حکمت در میان شاعران و نویسندگان بزرگ ادبیات فارسی شخصیت دیگری پیدا نمی‌شود که به اندازه جامی زندگی و شرح حال او بر ما شناخته شده و راجع به او تا این حد کتب معتبر نوشته شده باشد.^۱ استاد حکمت از بیشتر این مآخذ در کتاب بسیار مفید و هنوز بی نظیر خود جامی استفاده کرده‌اند. تذکره‌های مختصرتر ولی در عین حال دقیق نیز به زبان فارسی و زبانهای خارجی وجود دارد.^۲

نگارنده این سطور مطلب تازه‌ای بر آنچه در این مآخذ یافت می‌شود نمی‌تواند بیفزاید، ولی- به قول بابر- اگر فقط از باب تیمن و تبرک هم باشد^۳، نوشتن مختصری در شرح حال جامی ضروری است.

مولانا نورالدین عبدالرحمن بن نظام‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد جامی

-
۱. رک جامی، ص ۵۵. از کتابهای مهمی که در شرح حال جامی نوشته شده می‌توان آثار ذیل را نام برد: تکملة حواشی فتحات الانس، نوشته رضی‌الدین عبدالنفور لاری (۱۱۲۶ هـ)، از شاگردان خاص جامی، به تصحیح آقای بشیر هروی، کابل، ۱۳۴۳ ش؛ رشحات عین الحیات، نوشته در سال ۹۰۹ توسط صفی‌الدین علی بن حسین واعظ کاشفی؛ خمسة المتحیرین. نوشته دوست دانشمند جامی میرعلیشیر نوائی (۱۰۶۰ هـ). رک جامی، ص ۵۵-۵۸.
 ۲. من جمله شرح حال او در کتاب براون، از سعیدی تاجامی، ص ۷۴۵ به بعد؛ و مقاله «Djami» نوشته هانری ماسه، در دائرة المعارف اسلامی جدید (رک فهرست مآخذ کتاب حاضر).
 ۳. «جامی را حاجتی به مدح و ستایش نیست، بلکه ذکر نام او از باب تیمن و تبرک است». ظهیرالدین بابر، مولف بابرنامه و موسس سلطنت گورکانیان هندوستان. جامی، ص ۲.

به سال ۸۱۷ در خرجرد (باخرگرد) جام از نواحی هرات چشم به جهان گشود. پدر او نظام‌الدین احمد دشتی از دشت اصفهان به خرجرد مهاجرت کرده بود. جامی در سنین کودکی همراه پدر خود به هرات رفت و در آنجا شروع به کسب علوم دینی و ادبی کرد. از اوایل حال استعداد عجیبی در فهم مسائل علمی از خود نشان می‌داد و در طی چند سال در علوم نقلی و عقلی متبحر شد. صفی‌الدین علی در رشحات عین الحیات، یکی از کتابهای معتبر در شرح حال جامی، نقل می‌کند که در جوانی حتی در علم نجوم با بزرگان نامدار عصر خود مثل قاضی زاده رومی هم‌پایه شد.^۱

در مورد تبحر جامی در هیات و نجوم عبدالغفور لاری راجع به علی قوشچی (۸۷۹۹)، که خود از بزرگان متأخر علم نجوم و مأمور تشکیل رصدخانه الغ بیگک در سمرقند بود و زیج الغ بیگک را به پایان رساند، چنین می‌نویسد: مدتی قوشچی را «مسئله‌ای مشکل بوده است در علم هیات... و از هیچ محل مشکل وی حل نمی‌گشته، تا آنکه اتفاقاً به شرف صحبت حضرت ایشان (یعنی جامی) رسیده است و از ایشان استفسار نموده، و ایشان حل مشکل وی کرده است».^۲

لاری قدرت قوه عقلی و تعمق جامی در علوم متعدد را معلول انتساب او به طریقه صوفیه نقشبندیه می‌داند، که آن «ممد تعقل و مقوی قوت مدرکه» او بوده است.^۳ شک نیست که برای درک مقام علمی و شعری جامی فهم این نسبت در درجه اول اهمیت است. خود جامی نیز این نسبت را در زندگی و افکار خویش کاملاً مؤثر می‌دانست. تصوف از نظر او حقیقت اسلام بود، و از پرتو سیروسلوک صوفیانه بود که به اعلام مراحل عرفان نظری و عملی رسیده بود. مقصود از «عملی» این است که عرفان او فقط «علمی» و نظری نبود، بلکه به حقایق اسلام از طریق ذوق نیز پی برده بود. حقیقت

۱. کتاب جامی، ص ۶۳.

۲. لاری اسم قوشچی را ذکر نمی‌کند، ولی از مقابله این حکایت با حکایتی که صفی‌الدین علی نقل می‌کند (رک جامی، ص ۶۳) معلوم می‌شود که قوشچی مقصود است. و نیز رک حاشیه آقای هروی بر این داستان در تکملة حواشی نفحات الانس، ص ۴۹.

۳. تکملة، ص ۱۰.

اسلام توحید است، و توحید برای اینکه در وجود انسان تحقق یابد نمی تواند ذهنی بماند، بلکه باید در دل سالک سرایت کند. به قول جامی، «فرق است میان یکتا گفتن و یکتا بودن»^۱، و او خود بدون شك به مرحله «یکتا بودن» رسیده بود، چنانکه عبدالغفور لاری در ضمن شرح حال او مکرر به این نکته اشاره کرده است.

استغراق و استهلاك جامی در حقیقت دین و عرفان ناچار در تمام آثار او متجلی شده است، چنانکه عبدالغفور لاری نقل می کند که جامی درباره خود گفته است، «سروحدت و معنی توحید چنان غالب شده است که دفع وی را از خود نمی دانیم، و در این هیچ اختیاری نیست. هیچ چیز قبل از این معنی در خاطر نیاید. این معنی پیش همه گرفته است. «ما رأیت شیئاً الا ورأیت الله قبله»^۲ پس از نظر عملی و ذوقی جامی مظهر مقام فناء و بقاء بود، زیرا خورد به این مرحله از سیر و سلوک رسیده بود؛ و از نظر عقیده و رأی چون تابع مکتب شیخ اکبر بود، ناچار مقام وصال خود را به شیوه این مکتب بیان می کرد. رابطه جامی با طریقه نقشبندیه یا «طریقه خواجگان» را عبدالغفور لاری به تفصیل شرح داده است، و تذکرة او در این مورد از جمله منابع موثق به شمار می رود، زیرا وی خود مرید و شاگرد بلا فصل جامی بوده و بنا بر این به آداب و شیوه سیر و سلوک این طریقه کاملاً وارد بوده است.

استاد معنوی و مرشد جامی سعدالدین کاشغری (ف. ۸۶۰) بوده، که بادو واسطه مرید مؤسس طریقه نقشبندی خواجه بهاءالدین محمد بن محمد نقشبند بخاری (ف. ۷۹۱) بوده است.^۳ به قول لاری جامی ابتدا خواجه سعدالدین را در واقعه ای^۴ دیده بوده

۱. تکمله، ص ۲۹.

۲. تکمله، ص ۱۶.

۳. رك تکمله، ص ۱۴. جامی شرح حال سعدالدین و همچنین پيشروان او در سلسله نقشبندی در تفحات الانس آورده است. رك سعدالدین کاشغری، تفحات، ص ۴۰۳؛ خواجه نظام الدین خاموش، ص ۴۰۰؛ خواجه علاء الدین عطار، ص ۳۸۹؛ خواجه بهاء الدین نقشبند، ص ۳۸۴.

۴. برای معنی این کلمه رك نقد النصوص، ۲۳/۱۵۶ به بعد.

و سپس به خدمت او رسیده و به فقر مشرف شده است.^۱ هنگامی که جامی به صحبت خواجه رسیده او گفته بوده است، «شاهبازی به چنگک ما افتاده».^۲ این می‌رساند که در همان بدایت کار استعداد معنوی جامی در نظر حقیقت بین خواجه کاملاً مشهود بوده است. ظاهراً جامی در ابتدا شش ماه در خلوت نشسته^۳، زیرا همانطور که رسم صوفیان است مرید در بدو امر به «چله» یا خلوت چهل روزه (و گاهی کمتر و گاهی بیشتر از چهل روز) می‌نشیند تا تعلق او به دنیا و عسادهای دیرین خود قطع شود و زندگی تازه‌ای را آغاز کند.

در کتاب جامی از «استادان معنوی جامی» سخن رفته است (ص ۶۶-۷۶)، و همانطور که استاد حکمت تصریح کرده است جامی در طول عمر خود نسبت به دو نفر از بزرگان مشایخ نقشبندی ارادت تمام داشته است. یکی از آنان خواجه سعد الدین است، که نام وی قبلاً ذکر شد، و دیگری خواجه نصیرالدین عبیدالله - معروف به خواجه احرار (م ۸۹۵)^۴ - که جامی به اسم او مثنوی *تحفة الاحرار* را سروده است و همه جا از او به عنوان استاد و «مخدوم» خود یاد می‌کند.^۵ لیکن تا آنجا که بر نگارنده معلوم است هیچ کس تا کنون ارتباط این دو مرشد را بایکدیگر شرح نداده است. این امر را خود جامی در *نفحات الانس* روشن می‌کند: پس از ذکر سال وفات خواجه سعدالدین می‌گوید، «امروز مظهر آیات و مجمع کرامات و ولایات طبقه خواجگان و رابطه التیام و واسطه انتظام سلسله شریفه ایشان قدس الله تعالی اسرارهم حضرت خواجه (یعنی عبیدالله) و مخلصان و نیازمندان ایشان اند».^۶ از این عبارت معلوم می‌شود که در حدود سال ۸۸۳ (سال تحریر کتاب *نفحات الانس*) مرشد

۱. تکمله، ص ۱۲-۱۳، و نیز جامی، ص ۶۷.

۲. تکمله، ص ۱۴.

۳. عبارت لاری چنین است: «در ابتدای شغل به این طریق... مدت شش ماه خود را از مردم بر کران گرفته بوده اند». تکمله، ص ۱۴.

۴. *نفحات الانس*، ص ۴۰۶-۴۱۳. این از مفصلترین شرح حالهای این کتاب

است.

۵. جامی، ص ۷۲.

۶. ص ۴۰۶.

طریقه نقشبندی و جانشین خواجه سعدالدین خواجه احرار بوده است. در جای دیگر در تفحات الانس ضمن شرح حال شیخ سعدالدین سعید فرغانی^۱ جامی از کتاب او به اسم *مناهج العباد الی المعاد*، که آن «مالابد هر طالب و مرید است»، درباره انواع انتساب مریدان به مشایخ نقل قول می کند. از اینجا می توانیم نتیجه بگیریم که انتساب جامی به خواجه سعدالدین از نوع «خرقه ارادت گرفتن» بوده است، «که آن را جز از یک شیخ سندنروا نباشد». و این نوع معمولاً بانوع دیگر انتساب، یعنی «تلقین ذکر»، توأم است. و انتساب او به خواجه احرار از نوع سوم می بوده، یعنی «به صحبت و خدمت و تأدب به آن»، زیرا «در نسبت خرقة ارادت و نسبت تلقین ذکر از دو شیخ گرفتن مذموم است، اما در نسبت صحبت محمود است، لیکن به شرط اجازت یافتن شیخ اول».^۲

آثار جامی در عرفان نظری ثمره رابطه او با تصوف است، زیرا بدون آن رابطه او نمی توانست کتبی مانند *لوامع و لوائح* را با آن وضوح و زیبایی و سلاست نثر بنویسد، چنانکه خود می گوید، «باعث برتسوید اوراق درباب تصوف آن بود که در مبادی حال که در سخنان این طایفه شروع کردیم، فهم مقاصد قوم (یعنی صوفیه) از تحت عبارات ایشان به غایت مشکل بود. نذر کردم که اگر این باب مفتوح گردد (و توسط سیر و سلوک مفتوح گشت)، مقاصد قوم بروجهی بیان کرده شود که مردم به سهولت فهم کنند».^۳

بر خورداری از فیض و برکت معنوی جامی به استفاده از آثار او منحصر نبود. از مرشد خود اجازه بیعت و دستگیری نیز داشت، و با به قول متصوفة ایران به عنوان «شیخ» از طرف قطب تعیین شده بود. و با اینکه گفته است، «تحمیل بار شیخی را ندارم»^۴، گاهی مریدان را قبول می کرد. عبدالغفور لاری حکایت سرسپردگی مریدی را، که جامی او را تلقین ذکر کرده بود، نقل می کند. «آن شخص ... به فرموده ایشان

۱. ص ۵۵۹-۵۶۲.

۲. تفحات الانس، ص ۵۶۱.

۳. تکمله، ص ۱۷.

۴. تکمله، ص ۳۱.

۵. در حواشی تکمله مصحح گفته است که به قول صفی الدین علی در رشحات آن مرید

خودلاری است. تکمله، ص ۶۴.

مشغول گشته، فی الحال دروی اثر معهود این طایفه به ظهور آمده...»^۱. و به قول لاری، «در او آخر حال ارباب طلب را طالب بودند. می فرمودند که در بفا، طالب یافت نیست. طالب بسیار اند، اما طالب حظ نفس خود»^۲.
در پایان این مقال ذکر عقیده بر اون در خلاصه شرح حال و اهمیت جامی مناسب بنظر می رسد:

«هیچ استاد سخن و گوینده فارسی زبان در تنوع موضوع و تفنن به فنون مختلفه به پایة کمال اون می رسد، و اعجاب و تحسین معاصران وی نسبت به قریحه فروزان او بجا و سلطنت او در ملک سخن بسزاست»^۳.

جامی که آفتاب سپهر کمال بسود

تصنیف کرد علم به هر نسخه بی حسیب

رفت از جهان و خواند میان سخنوران

تاریخ قوت خویشتن «اشعار دلفریب»^۴

(۸۹۸ درس ۸۱ سالگی)

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

۱. تکمله، ص ۳۴.

۲. تکمله، ص ۳۱.

۳. از سعدی تا جامی، ص ۷۹۲.

۴. ایضا.

۳- آثار جامی

آثار جامی را استاد حکمت در کتاب جامی برای اولین بار در دوران معاصر با دقت بر شمرده است، و فهرست ایشان اساس همه کارهای بعدی است. از روی این فهرست آقای مدرس گیلانی در مقدمه مثنوی هفت اورنگ و آقای هاشم رضی در مقدمه دیوان کامل جامی هر یک فهرست جداگانه‌ای تهیه کرده‌اند. ولی هر کدام از این سه فهرست به عللی ناقص است، و با اینکه نگارنده این سطور فقط تاحدی درباره آثار جامی تحقیق کرده است، لازم می‌بیند که برای بار سوم فهرست آثاری که استاد حکمت آورده است تصحیح کند. علاوه بر این، چون هر یک از این فهرست‌ها بدون اتخاذ روش خاصی تهیه شده است، چنانکه نه مطابق تاریخ تالیف است و نه موضوع و نه حتی تنظیم القبائی، لذا تقسیم بندی موضوعی این آثاری فایده نیست. در اینجا لازم به تذکر است که به علت فقدان مآخذ^۱ حل بعضی از مسائل - مانند انتساب برخی از کتب مشکوک به جامی - برای نگارنده این سطور میسر نبود. امید است که در آینده محققان این کار را به انجام رسانند.

اساس کار استاد حکمت فهرستی بوده است از چهل و پنج اثر جامی که سام میرزای صفوی در تحفه سامی آورده است، و «این جامعترین فهرستی است از مؤلفات جامی که در کتب تذکره قریب به زمان او ثبت شده است» (کتاب جامی، ص ۱۶۲). تکمله

۱. کتابهای جامی و آثار منسوب به او در کتابخانه‌های مختلف ایران و ترکیه و افغانستان و هند و پاکستان پراکنده است، و برای اینکه مسائل کتابشناسی او کاملاً و دقیقاً بر ما روشن شود، لازم است تحقیقات وسیعی در این منابع صورت گیرد.

عبدالغفور لاری، که به قول استاد حکمت «البته معتبر تر از تحفه سامی است»، دورساله را به فهرست سام میرزا اضافه می‌کند. نویسندگان متأخر تدریجاً آثار دیگری را به جامی نسبت داده‌اند، و در زمان حاضر نیز آثار متعددی به فهرست کتابهای جامی اضافه شده است. این امر ظاهر نتیجه شتابزدگی فهرست نویسانی است که به مجرد اینکه اسم جامی را پشت جلد یک نسخه خطی می‌بینند در کتابهای خود آنرا به نام جامی ضبط می‌کنند. شاید به این دلیل است که در کتابهایی مانند فهرست نسخه‌های خطی فارسی از آقای منزوی کتابهای زیادی به جامی نسبت داده شده است که در فهرستهای قدیم نیست. البته در این زمینه مشکلی دیگر نیز وجود دارد، و آن این است که هر کتاب و رساله جامی معمولاً دو و گاهی چند اسم دارد. در نتیجه در همان فهرست نسخه‌های خطی فارسی ملاحظه می‌شود که در بعضی از موارد یک اثر با دو یا چند اسم در دو یا چند جای آن کتاب آمده است.^۱ بدیهی است که این مشکل در بیشتر فهرستها وجود دارد. بنابراین این در فهرست زیر سعی شده است که نامهای مختلف هر رساله و نیز آغاز و انجام پاره‌ای از آنها نوشته شود.^۲ تاجلوی این نوع تکرارها گرفته شود. به هر تقدیر گمان می‌رود که فهرست زیر تمام آثار مهم جامی را در برگیرد. کتابهای دیگری که اسم آنها در منابع مختلف آمده است به احتمال قوی یا از جامی نیست یا تکرار همین رسائل فهرست ماست با نامهای دیگر.

در این فهرست نخست اسم یا اسمهای هر کتاب ذکر می‌شود، سپس تاریخ تألیف آن اگر معلوم باشد، سپس تعداد صفحات چاپ شده آن اگر چاپ شده باشد، و اگر نه، تعداد تخمینی صفحه‌ها در صورتی که به زیور طبع آراسته شود، و سپس توضیحات مختصر درباره موضوع آن. سرانجام در بین الهالین شماره هرائر در

۱. مثلاً سخنان خواجه پارسا (رد شماره ۴۱ فهرست ما) زیر عنوان «اثبات واجب الوجود» (ص ۷۲۸) و «حواشی مؤلفات پارسا» (ص ۱۱۳۶) و «شرح رباعیات پارسا» (ص ۱۲۳۶) در آن کتاب آمده است، و نیز رساله طریق خواجگان (شماره ۲۰ فهرست ما) به نام «نقشبندیه» (ص ۱۴۶۶) و «نوریه» (ص ۱۴۷۳) ضبط شده است.

۲. به دلیل موضوع کتاب حاضر کار ذکر آغاز و انجام هرائر فقط در مورد کتابها و رساله‌های صوفیانه و عرفانی جامی انجام شده است.

فهرست استاد حکمت (جامی، ص ۱۶۱-۱۶۲)، آقای مدرس گیلانی (هفت اورنگ، ص نوزده - سی و چهارم) و آقای هاشم رضی (دیوان کامل جامی، مقدمه، ص ۲۹۳-۳۰۰) داده خواهد شد. هر گاه کتابی به زبان عربی باشد تصریح خواهد شد، و هر گاه تصریح نشده باشد آن کتاب به زبان فارسی است. در باور قیاسی شده است که بعضی از جزئیات طبع این آثار داده شود، منتها به چاپهای معروف و یا چاپهایی که نگارنده دیده است اکتفا شده است، و قصد آن نبود که تمام چاپهای مختلف هراتر قید شود.

در تقسیم بندی آثار جامی به سه بخش عمده توجه می شود: اول ادبیات به معنی متداول لفظ، یعنی شعروانشاء و نثرهای ادبی؛ دوم علوم نقلی (قرآن، حدیث، سیره، فقه، تصوف، علوم زبان)، سوم علوم عقلی (موسیقی، عرفان و حکمت). ناگفته نماند که دیوان جامی و مثنوی هفت اورنگ و منشآت او هر کدام سرشار از مطالب عرفانی و حکمی است، و ممکن بود اینها را نیز تحت عنوان «عرفان و حکمت» قرار دهیم. ^۱ لیکن از آنجا که این نوشته ها بیشتر جنبه ادبی دارد، آنها را تحت عنوان «ادبیات» قرار دادیم و قسمت «عرفان و حکمت» را به کتب و رسائل جداگانه اختصاص دادیم.

۱. جامی در ساده کردن مباحث مشکل عرفانی و در به نظم آوردن آنها نبوغ خاصی از خود نشان می دهد، خصوصاً در مثنوی هفت اورنگ. و همان طوری که اود در بسیاری از موارد چنانکه در بخش هفت این مقدمه نشان خواهیم داد - آثار بزرگان را به نثر ترجمه می کند، گاهی در هفت اورنگ این آثار منثور را به نظم درمی آورد. رک آقای دکتر علی شیخ الاسلامی، «تأثیر رسالة حلیة الابدال محیی الدین عربی در سلسله الذهب عبدالرحمن جامی»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس تحقیقات ایرانی، شیراز، ۱۳۵۴ ش، ج ۳، ص ۹۲-۹۸.

۱. ادبیات

الف. نثر

۱. بهارستان، ۸۹۲، چاپی^۱، ۱۱۶ص. کتابی است به اسلوب کلاستان سعدی (۲۶، ۱۵، ۳۰).
۲. منشآت یارقمات یا انشاء، چاپی^۲، حدود ۸۰ص. نامه‌هایی که جامی به اشخاص مختلف نوشته است. بعضی از آنها شامل نکته‌های نظری عرفانی نیز هست (۳۴، ۱۸، ۳۷).

ب. نظم

(مثنوی هفت اورنگ)^۳

۳. سلسله الذهب، ۸۷۳-۸۷۷، چاپی، ۳۰۸ص (۱۹، ۴۵، ۱۹).
۴. سلمان و ابلال، ۸۸۵، چاپی، ۵۴ص (۲۰، ۴۶، ۱۹).
۵. تحفة الاحرار، ۸۸۶، چاپی، ۷۸ص (۲۱، ۴۷، ۲۰).
۶. سبحة الابرار، ۸۸۷، چاپی، ۱۰۸ص (۲۲، ۴۸، ۲۱).
۷. یوسف وزلیخا، ۸۸۸، چاپی، ۱۷۱ص (۲۳، ۴۹، ۲۲).
۸. لیلی و مجنون، ۸۸۹، چاپی، ۱۶۱ص (۲۴، ۵۰، ۲۳).

-
۱. این از نخستین کتابهای جامی است که مستشرقین به اهمیت آن پی بردند و دروین در سال ۱۸۴۶ توسط بارون اشلخنا اوتقار تصحیح و چاپ شد، و نیز در هندوستان و استانبول و تهران بارها به طبع رسیده است.
 ۲. برای شرح محتویات آنرک جامی، ص ۲۰۵-۲۰۷. این کتاب چهار بار در هندوستان به چاپ رسیده است. رک مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۸۰۱.
 ۳. چاپ در تهران، ۱۳۳۷ ش. برای شرح محتویات این شویها رک جامی، ص ۱۸۳-۲۰۳.

۹. خردنامه اسکندری ، در حدود ۸۹۰ ، چاپی ، ۱۰۳ ص (۲۴ ، ۵۱ ، ۲۵) .
 (دیوانهای سه‌گانه، چاپی) ^۱
۱۰. دیوان اول، تدوین و تنظیم ۸۸۴ (۲۶ ، ۴۱ ، -) .
 ۱۱. دیوان دوم، تدوین و تنظیم ۸۸۶ (۲۷ ، ۴۲ ، -) .
 ۱۲. دیوان سوم ، تدوین و تنظیم ۸۹۶ (۲۸ ، ۴۳ ، -) .

۲. هلو اقلی

الف. علوم قرآنی

۱۳. تفسیر تا به آیه «وایای فارهبون» (سوره بقره، آیه ۳۸). ظاهراً رساله کوتاهی است به عربی. يك نسخه از آن نزد استاد حکمت بوده است ^۱ (۱ ، ۱۹ ، ۱) .

ب. حدیث

۱۴. اربعین یا ترجمه چهل حدیث ، ۸۸۶ ، چاپی ^۲ ، در حدود ۱۰ صفحه .
 احادیث به رباعیهای فارسی ترجمه شده است (۱۲ ، ۱۳ ، ۱۲) .

ج. سیره نبوی و شرح احوال بزرگان

۱۵. شواهد النبوة ، ۸۸۵ ، چاپی ، ۲۳۴ ص ^۴ . سیره نبوی و نیز شامل شرح حال تابعین تا صدر اول صوفیه است (۲ ، ۲ ، ۲) .

۱. تهران ، ۱۳۴۱ ش ، ۸۴۴ ص . برای شرح محتویات آنها ر.ك مقدمه دیوان ، ص ۲۲۴ به بعد .

۲. از سندی تا جامی ، ص ۷۶۲ ، پاورقی .

۳. در هندوستان به چاپ رسیده است . در افغانستان نیز به صورتی بسیار زیبا و به خطهای مختلف توسط آقای حسین وفا سلجوقی در سال ۱۳۴۳ ش چاپ شده است. در این چاپ به ۴۱ صفحه بالغ شده است، ولی اگر به صورت سربی معمولی چاپ شده بود، از ۱۰ صفحه تجاوز نمی کرد.

۴. این کتاب ۴ بار در هندوستان به چاپ سنگی رسیده است. ر.ك مؤلفین کتب چاپی،

ج ۳، ص ۸۰۰. برای شرح محتویات آن ر.ك جامی ، ص ۱۷۹ - ۱۸۰ .

۱۶. نفحات الانس، ۸۸۳، چاپی، ۶۳۶ص ۱. شرح حال ۶۰۶ تن از صوفیه بزرگه اسلام (۴۱، ۱۲، ۳۸).

۱۷. مناقب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری، چاپی، ۲۲ ص. تا مدتی پیش گمان می‌رفت که این اثر منقود شده است، ولی مصحح آن، مستشرق معروف آربری، اثبات کرده است که به احتمال قوی نسخه منحصر به فردی که در دهلی موجود است همان رساله جامی است. کاتب این رساله، که به گمان آربری از روی خط جامی آن را استنساخ کرده است، در آخر آن می‌نویسد، «رساله شریفه صورت اتمام نیافته بود و سمت اختتام پذیرفته». چنانکه آربری می‌گوید تقریباً دو سوم این رساله را جامی در نفحات الانس آورده است، ولی یک سوم دیگر آن در جای دیگر دیده نشده است (۱۴، ۲۴، ۱۴).

۱۸. مناقب موثوی. اطلاعی از این کتاب در دست نیست (۴۳، ۳۵، ۴۱).

د. اصول دین و فقه و شرعیات

(۳). اعتقاد نامه یا عقاید، چاپی، ۱۳ ص. این مثنوی کوتاه بیانی است از اصول اسلامی که با وحدت وجود شروع می‌شود و با درجات بهشت به آخر می‌رسد. جامی این اثر را به مثنوی سلسله الذهب الحاق کرده است، ولی ظاهراً در اصل اثر مستقلی بوده، و به این دلیل است که به صورت جداگانه چاپ شده^۲ و در بعضی از مجموعه‌های خطی قدیم نیز به صورتی جدا محفوظ است (-، ۱، ۴۳).

۱۹. رساله مناسک یا ارکان حج، ۸۸۷، حدود ۸۰ ص با حواشی مفصل از خود جامی. رساله فقهی است در بیان مناسک حج و زیارت اماکن مقدسه در حجاز طبق مذاهب اربعه سنی^۴ (۱۷، ۴، ۱۷).

۱. به تصحیح آقای مهدی تسوید بود، تهران، ۱۳۳۶ ش. ر. ک جامی، ص

۱۷۳ - ۱۷۲.

۲. «Jami's Biography of Ansari», *Islamic Quarterly*, 1963, ۲

vol. 7, pp. 57 - 82

۳. ر. ک فهرست کتابهای چاپی فارسی، به کوشش خان بابا مشار، تهران، ۱۳۵۰ ش،

ج ۱، ص ۴۱۳.

۴. ر. ک جامی، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۵. تصوف و آداب عملی آن

۲۰. رساله طریق صوفیان ، رساله در طریق خواجگان ، رساله پاس انفاس، رساله طریق توجه خواجه‌ها ، رساله در شرایط ذکر، رساله در طریق نقشبندیه، رساله سررشته ، فوریه ، نقشبندیه. چاپی^۱، حدود ۵ ص . در بیان مسائل عملی تصوف و ارکان آن ، یعنی ذکر، توجه و مراقبه، رابطه با پیر پرورنده . شبیه است به آنچه در شرح آخرین رباعی رساله شرح رباعیات جامی (رک شماره ۳۳) و در بعضی از مواضع نفعات الانس^۲ و همچنین در صفحات زیادی از تکلمه عبدالغفور لاری آمده است (۳۲، ۳۳، ۳۹).

آغاز : سررشته دولت‌ای برادر به کف آرز

وین عمر گرامی به خسارت مگذار . . .

بدان... أفناك الله عنك وأبقاك به - که حاصل طریقه خواجه بزرگوار و خلفای ایشان... انجام: حق سبحانه و تعالی همگنان را از آنچه نشاید نگاه دارد، و از آنچه نباید در پناه. جمله سرخصواص و عوام گفته شد، و السلام و الاکرام، و الحمد لله رب العالمین.

۲۱. رساله لاله الا الله یا رساله تهلیلیه، حدود ۵ ص. در شرح معنی «لا اله الا الله» و اهمیت ذکر آن و کلمه «محمد رسول الله». در این رساله در باره معانی و رموزه حرف «الف و لام و هاء» که در کلمه طیبه لاله الا الله آمده است نیز بحث می‌شود (۱۳، ۲۳، ۱۳).

آغاز: من طلب البر من الباری، فهو مشرک من الباری. عشق دوئی برنتابد،

۱. این رساله چندبار به چاپ رسیده است. از آن جمله يك بار در حاشیه مقامات خواجه نقشبند ، بخارا، ۱۳۲۷ ق ، ص ۱۳۹ - ۱۵۷؛ و بار دیگر در ذیل صلوة مسعودی از مسعود بن محمود ن یوسف سمرقندی ، تاشکند ، ۱۳۲۹ ق، ص ۳۹۸ - ۳۹۹. به قول آقای مایل هروی در مقدمه شرح رباعیات جامی (ص ۱۴) آقای عبدالحی حبیبی این رساله را به اسم رساله سررشته تصحیح کرده است.

۲. رک شرح رباعیات ، به تصحیح آقای مایل هروی ، کابل، ۱۳۴۳ ش، ص ۷۷-۸۴. در نفعات الانس این مطالب مخصوصاً در شرح احوال بزرگان طریقه نقشبندیه آمده است . مثلاً رک شرح حال خواجه احرار، مرشد دوم جامی، ص ۴۰۶ به بعد.

قبله گاهوی ذات معشوق است و بس...
 انجام : تا خاطر خود زغیر صافی نکنی
 شایسته سر لا یزالنی نکنی
 والحمد لله . . . یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

و. علوم زبان: دستور ، لغات، فنون شاعری

۲۲. صرف فارسی منظوم و منثور . رساله‌ای درباره‌ی صرف عربی به زبان فارسی است (۴۹، ۳۷، ۴۶).
۲۳. فوائد الضیائیة فی شرح التکافیة (عربی)، ۸۹۷، چاپی، ۲۲۳ص. یکی از کتابهای معتبر نحو عربی است که هنوز کتاب درسی است. بارها به چاپ رسیده است (۳۸، ۴۰، ۳۵).
۲۴. تجنیس اللغات یا تجنیس الخط، چاپی^۱. منظومه ایست که در آن راجع به لغات عربی که به آسانی تصحیف می‌شود بحث می‌شود (۴۶، ۸، ۴۷).
۲۵. رساله در قافیة یا مختصر وافی فی علم قوافی^۲ یا الرسالة الوافیة فی علم القافیة، چاپی^۲، حدود ۱۰ صفحه (۲۵، ۱۱، ۲۸).
۲۶. رساله در عروض، حدود سی صفحه (۳۵، ۲۹، ۳۲).
۲۷. رساله کبیر در معما موسوم به حلیمه حل^۳، ۸۵۶، در حدود ۸۰ص. منتخب و تحریری است از کتاب حل مطرز در معما و لغز از شرف‌الدین علی یزدی (۳۱، ۲۷، ۹).
۲۸. رساله متوسط در معما، یا طبق بعضی از نسخه‌های خطی، مختصری در بیان قواعد معما، حدود ۳۵ ص (۲۹، ۲۷، ۳۲).

۱. کلکته ، ۱۸۱۸ . رک جامی ، ۱۸۳ .

۲. برای شرح محتویات این رساله رک جامی ص ۱۶۸ - ۱۶۹ . این رساله در هند و ترکیه چند بار به چاپ رسیده است و در سال ۱۸۷۲ توسط بلو کمان تصحیح و به انگلیسی ترجمه شده است، در کتاب
 Blochmann, *Prosody of the Persians*,
 Calcutta, 1872, pp. 75-86.

۳. رک جامی ، ص ۱۶۶ - ۱۶۷ .

۲۹. رساله صغیر در معما ، حدود ۳۰ ص (۳۳ ، ۱۰ ، ۳۰) .
 ۳۰. رساله منظومه اصغر در معما ، ۸۹۰ ، چاپی ۲ ، حدود ۶ ص در ۶۸ بیت
 (۳۴ ، ۲۸ ، ۳۱) .

۴. علوم عقلی

الف. ریاضیات

۳۱. رساله در موسیقی ، ۸۹۰ ، چاپی ۲ ، حدود ۵۰ ص. رساله ای است فنی در
 باره دستگاهها و مایه های موسیقی که حاوی جداول توضیحی نیز هست (۳۶ ،
 ۳۰ ، ۳۳) .

آغاز: بعد از ترنم به نعمات سپاس خداوندی ، که شعبه دانان مقامات بندگی
 را گوش امید بر آوازه نوید لطایف انعام و افضال اوست...
 انجام: این است بیان آنچه از اصول و فروع این فن میسر شد. والله سبحانه
 ملهم الصواب، ومنه المبدأ والیه المآب. وتیسر ذلك الانمام فی غرة رجب
 المرجب سنة تسعين وثمانمائة.

ب. عرفان و حکمت

بخش اول: آثار طویل

۳۲. نقد النصوص فی شرح نقش النصوص (عربی و فارسی در هم آمیخته) ، ۸۶۳ ،
 ۱۲۸ ص در چاپ سنگی و ۲۶۶ ص در چاپ حاضر . اولین اثر عرفانی جامی و
 اساس تحقیقات بعدی اوست (۴۰ ، ۶ ، ۳۲ ، ۴) .
 ۳۳. شرح رباعیات ، چاپی ۴ ، ۸۴ ص. جامی این کتاب را در شرح رباعیاتی از

۱. رك جامی ، ص ۱۶۷ - ۱۶۸ .

۲. به تصحیح آقای بشیر هروی ، مجله ادبی هرات ، ۱۳۴۱ ش؛ رك تكمله ، ص ۷۸ .

۳. متن این رساله با ترجمه هروی و شرح و عکس نسخه به کوشش بلیا پوا در ۱۹۶۰ در
 تاشکند به چاپ رسیده است. برای آگاهی از محتویات و نسخه های خطی آن رك محمد تقی
 دانش پژوه ، «صد و اند اثر فارسی در موسیقی» ، مجله هنر و مردم ، شماره ۹۵ ، شهریور ماه
 ۱۳۴۹ ، ص ۴۶ - ۴۷ .

۴. رك پاورقی شماره ۲ ، ص نوزده .

نمود، که فهم پازه‌ای از اشارات آنها برای برخی مشکل بوده، نوشته است. از آنجا که تکلف خاصی در سبک این کتاب دیده نمی‌شود، و نیز چون جامی بک‌سوم عبارات آن را عیناً یا به صورت ترجمه از نقد النصوص نقل می‌کند^۱، در حالی که عبارات نقد النصوص به صورت مفصل در هیچ کدام از آثار دیگر او پیدا نمی‌شود، به نظر نگارنده این کتاب را باید از آثار اولیه جامی شمرد. در این کتاب جامی به بحث‌های مشکل عرفانی می‌پردازد (۷، ۱۶، ۷).

آغاز: حمداً لا اله الا هو بالحمد حقیق

در بحر نوالش همه ذرات غریق . . .

انجام: هم فاتحه هم خاتمه اش جمله توئی

فاتح بالخیر رب و اختم بالخیر

۱. نقل قولهای شرح رباعیات از نقد النصوص به این قرار است: ۳: ۴/۲۰ - ۱۰. ۴: ۱۳/۲۱ - ۱۵، ترجمه ۳/۲۵ و ۵/۲۴ - ۶/۲۵ - ۵ - ۶: ترجمه ۸/۲۰ - ۱۱/۲۱، ۲/۲۱ - ۷: ترجمه ۶/۲۲ - ۹: ۲۳ - ۱۰: ۱۰ - ۱۲/۲۶ - ۱۵ - ۲۵/۲۳ - ۲۷: ۱۲ - ۶/۲۶ - ۸: ۱۲/۱۳۱ - ۱۳: ۱۴ - ۱۱/۲۴ - ۱۹/۲۵ - ۱۴ - ۱۵: ترجمه ۱۸/۲۸ - ۱۶: ۵/۲۹ - ۱۱/۲۵ - ۱۸: ۱۲ - ۸/۲۷ - ۱۶: ترجمه ۲۱/۲۸ و ۲۳ - ۱۴/۲۸ - ۱۶: ۱۹ - ۷/۲۹: ترجمه ۲۲/۲۹ - ۲۲: ۲۷ - ۱۹/۳۱ - ۲۰: ۵/۳۲ - ۲۱: ترجمه ۳/۳۰ - ۲۱: ۱۶ - ۶/۳۱ - ۲۳: ۱۵ - ۱/۴۵ - ۴: ۲۷ - ۲۶: ترجمه ۲/۴۳ - ۱۱/۴۴ - ۲۹: ۱۴۱ - ۲۳/۱۴۱ - ۱۶: ۳۰: ترجمه ۲۴/۱۴۲ - ۱۹/۸۵ - ۲۲/۱۴۳: ۳۱ - ۷/۳۴ - ۸: ترجمه ۱۱/۳۴ و ۱۳ - ۳/۳۵ - ۱۱: ۳۳ - ۳۴: ۱۹/۸۵ - ۲۰/۸۶: ۴۰ - ۲۱/۳۹ - ۲۴: ۲۴ - ۲۳: ترجمه ۳/۲۱۱ - ۳: ۱۳ - ۴۳: ترجمه و تحریر ۵/۲۱۲ - ۲۴: ۹/۲۱۳ - ۲۴: ۴۵ - ۲۲/۲۲۵ - ۲۲: ۲۲۶ - ۲۲/۲۲۶: ۴۵ - ۱۳/۲۲۵ - ۱۵: ۴۶ - ۲۴/۲۲۶ - ۲۶: ۱۶/۲۲۶ - ۱۸: ۴۸ - ۴۹: ترجمه ۱۹/۲۲۴ - ۱۹: ۲۲۵ - ۱۲/۲۲۵ - ۴۹: ۵۰: ترجمه ۲۵/۱۱۶ - ۱۰/۱۱۷ - ۵۳ - ۵۴: ۱۱/۷۱ - ۸/۷۲ - ۵۸: ترجمه ۲۷ - ۲۴/۶۸ و ۱۳/۶۸ - ۱۵ و ۱۵/۶۸ - ۱۶ - ۵۹ - ۶۰: ۱۲/۱۴۵ - ۱۹ - ۶۰: ۲۶ - ۲۰/۱۴۵. در شرح رباعیات سعی جامی بر این بوده است که همه مطالب به فارسی باشد و بنابراین در تمام موارد بالا که متن نقد النصوص به عربی است آن را به فارسی ترجمه کرده است. از میان این ترجمه‌ها چند فقره قابل توجه خاص است، زیرا که ترجمه عبارات تونیوی است، و جامی در خود نقد النصوص تقریباً چیزی از وی ترجمه نکرده است (ردک عبارات بالا از شرح رباعیات، ص ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹ و مخصوصاً ۴۸ - ۵۰).

۳۴. لوامح، حدود ۸۷۰، چاپی^۱، ۷۷ص. از کتابهای بسیار مهم و مبتکرانه جامی است که در آن موضوعات اصلی مکتب شیخ اکبر به صورت منقح و به نثر فارسی فصیح و روان تحریر شده است. جامی معمولاً در بیشتر کتابهایش که به این قبیل بحثها می پردازد آثار عرفانی دیگران را شرح می کند. اما این کتاب در حد خود کتابی مستقل است (۸، ۳، ۸).

آغاز: لأحصى ثناء عليك، كيف... خداوندا سپاس تو بر زبان نمی آریم، و ستایش تو بر تو نمی شماریم...

انجام: چون لال توان بود در او گریس از این

لب بگشائی به نطق خاکت بدهن

۳۵. لوامح یا شرح قصیده میمیه ابن فارض، ۸۸۳، چاپی^۲، ۸۹ص. شرح قصیده

خمیره معروف ابن فارض است، با مقدمه ای سی صفحه ای در بیان مراحل وجود و حقیقت محبت. در این کتاب جامی به عقاید شیخ اکبر توسل می جوید تا معنی قصیده مزبور را شرح دهد. نثر او در این کتاب شیرین و پخته است، و حقایق عرفانی را به اسلوبی شیواتر و گیراتر از کتب پیشین خود بیان می کند (۵، ۷، ۵).

آغاز: سبحان من جمیل لیس لوجه نقاب...

ای گشته نهان ز غایت پیدائسی

و ندر همه عالمی ز بس یکنائی...

۱. این کتاب چند بار به طبع رسیده است، من جمله در هندوستان، و لااقل دو بار در چاپهای سنگی در تهران، و توسط مستشرق معروف انگلیسی وینفلد، که آن را به انگلیسی نیز ترجمه کرده است، و توسط آقای محمدحسین تسیحی، تهران، ۱۳۴۲ش. صحیح ترین چاپ آن همان چاپ اخیر است، گرچه آن نیز بسیار مغلوط است، و این متن مهم هنوز مستلزم چاپ دقیق و بی غلط است.

۲. در کتاب جامی تاریخ کتابت لوامح ۸۷۵ دانسته شده است، و در خود لوامح به تصحیح آقای حکمت آل آقا (تهران، ۱۳۴۱ش) ۸۸۳. این دو تاریخ از روی حساب جمل در رباعی آخر کتاب گرفته شده است، زیرا که جای تردید است که تاریخ آن «شهر صفر» (۸۷۵) است یا «از شهر صفر» (۸۸۳). نگارنده از روی معنی رباعی و نیز سبک کتاب تاریخ دوم را ترجیح می دهد.

انجام: آن لحظه که شد تمام آورد بدر

تاریخ مه و سال وی از شهر صفر

۳۶. شرح بعضی از ابیات قصیده قائیة فارضیه ، حدود ۳۵ ص. در این اثر جامی بدون مقدمه به ترجمه و شرح ۷۵ بیت (از مجموع ۷۵۰ بیت) قصیده قائیة کبرای ابن فارض معروف به «نظم الملوث» می‌پردازد، و هر بیت را در پنج یا شش سطر فارسی زیبا و روان شرح و تفسیر می‌کند. به نظر می‌رسد که بیشتر مطالب این رساله از مشارق الادراری فرغانی (رک بخش چهارم این مقدمه) تحریر شده است. برای آشنائی با نمونه‌ای از سبک این رساله رک نقد النصوص ۲۴۸/۷-۲۱. در آنجا جامی شرح یک بیت را از رساله مزبور نقل می‌کند (۶، - ، ۶).

آغاز: پا کا خداوندی که صفحات کاینات نامه سپاس و ستایش اوست، و

صحیفه مکونات نسخه بخشش و بخشایش او ...

انجام: هر خسته دل اختیار یازی کرده است

ما را زمینان همه مختار توئی

۳۷. اشعة المعات ، ۸۸۶، چاپی ۱۵۱ ص. شرح لمعات است. اصل این کتاب یعنی لمعات را فخرالدین عراقی پس از حضور در مجلس درس صدرالدین قونوی نوشته و جامی به شرح آن پرداخته است. این کتاب از آثار بسیار مهم جامی در عرفان نظری است، و مخصوصاً مقدمه آن شامل فواید بسیار است (۳، ۵، ۳).

آغاز: لولا لمعات برق نور القدم من نحو حمی الجود...

پا کا خداوندی که آینه حقیقت محمدی را ملاح اشعة لمعات جمال جمعی احدی ساخت...

انجام: واذ قال أنمته قد بدا بما قال تساریخ إتمامه

۳۸. رساله تحقیق مذهب صوفی و متکلم و حکیم یا اللمدة الفاخرة (عربی)، ۸۸۶، چاپی ۲، ۴۷ ص. مقایسه ایست بین آرای متکلمین اشعری و حکماء و صوفیه

۱. در ۱۳۰۲ ق در تهران به چاپ سنگی رسیده و اخیراً چاپ سریبی آن نیز توسط آقای حامد ربانی منتشر شده است، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۲. ضمیمه کتاب اساس التقدیس از امام فخر رازی، مصر، ۱۳۲۸ ق، ص ۲۴۸ به بعد. این کتاب را استاد نیکولاس هیر (Nicholas Heer) از دانشگاه اورگان آمریکا به صورت

در مسائل وحدت وجود و اسما و صفات و علم و قدرت و اراده و کلام الهی و صدور کثرت از وحدت. در آن جامی از آثار صدرالدین قونبوی و خواجه نصیر طوسی و اشارات شیخ الرئیس و شرح فناری بر مفتاح الغیب و کتابهای دیگر اقوالی آورده است (۱۵، ۲۵، ۱۵).

آغاز: الحمد لله الذي تجلى بذاته لذاته، فتميّن في باطن علمه مجالي ذاته و صفاته، ثم انعكست آثار تلك المجالي...

انجام: فيمكن أن يكون الصادر أولاً بالوجود العيني أكثر من واحد، كما ذهب إليه الصوفية الموحدة قدس الله أرواحهم.

۳۹. شرح فصوص الحکم (عربی)، ۸۹۶، چاپی، حدود ۳۰۰ ص. آخرین اثر مهم عرفانی جامی است. این مسئله جالب توجه و حاکی از مسلك جامی است که اولین و آخرین اثر عرفانی او، یعنی نقد النصوص و شرح فصوص، هر دو مستقیماً یا من غیر مستقیم در شرح کتاب فصوص الحکم است. در بخش پنجم این مقدمه به تفصیل راجع به این کتاب سخن خواهیم راند (۴، -، ۱۸ و ۳۷).

آغاز: الحمد لله الذي زين خواتم قلوب أولى الهيم بفصوص فصوص الحکم و ختم بها باب النبوة...

انجام: لقد وفق للفراق عن فك ختام هذه الفصوص و كشف إبهام هذه النصوص العبد... عبدالرحمن بن أحمد الجامي... غرة جمادى الأولى المنتظمة في سلك شهر سنة ۸۹۶. والله اعلم.

بخش دوم: آثار کوتاه

۴۰. رسالة في الوجود يساً الوجودية يا رسالة وجيزة در تحقیق و اثبات واجب الوجود (عربی)، چاپی، ۲ حدود ۱۰ ص. بحثی فنی در باره وجود و ماهیات، که

منقح و با اضافه حواشی متعدد خود جامی تصحیح کرده است و اکنون از طرف موسسه مك گیل در تهران در دست طبع است. تاریخ کتابت این کتاب را بنا به تحقیق آقای هیر معلوم گشته است. ۱. این اثر لااقل دو بار به چاپ رسیده است، بار اول در حاشیه شرح فصوص ناپلسی،

مصر، ۱۳۰۴-۱۳۲۳ ق، و بار دوم به صورت مستقل در فیروز آباد: دستان، ۱۹۰۷.

۲. اخیراً آقای هیر این رساله را تصحیح و به انگلیسی ترجمه کرده است:

بیشتر بر مذاق متکلمین و حکما است تا بر مذاق عرفا (۱۱، ۲۲، ۱۱).
آغاز: الوجود اى ما بانضمامه إلى الماهیات تترتب علیها آثارها المخصصة لها . . .

انجام: إلى انحصار الوجود الواحد فى كونه قائماً بكل واحد منهما و كونه قائماً بالمجموع ، فلا یجدى نفعاً.

۴۱. سخنان خواجه پارسا یا الحاشية القدسية (فارسی و عربی درهم آمیخته) ، حدود ۱۰ ص. ^۱ این سخنان را ، که مشتمل بر بحثهای نظری مشکل عرفانی است ، جامی از حواشی بعضی از کتابهایی که متعلق به خواجه پارسا بوده جمع کرده و به رشته تحریر در آورده است (۴۵، ۱۴، ۴۲ و ۵۰).

آغاز: بعد از گشایش مقال بستایش خجسته مآل ملك متعال و توسل به درود فرخنده ورود صاحب آیات تکمیل و اکمال...
انجام: لا یجوز أن یفعل عن تبعیة نوره لنور الشمس.

→
«Al - Jami's Treatise on Existence», Islamic Philosophical Theology, ed. by P. Morewedge , Albany, 1977.

۱. در باره خواجه پارسای بخارایی رك تعلیقه كتاب حاضر مربوط به ۲۱/۹۴-۲۲.
آقای احمد طاهری عرفانی در مقدمه‌ای که بر قدسیه خواجه پارسا (نهران. ۱۳۵۴ ش، ص ۷۶) نوشته است می‌گوید که نام‌گرد آورنده رساله سخنان خواجه پارسا معلوم نیست. بعد از آن در ص ۹۲ به دلیل اینکه هرمان‌انه نوشته است که این رساله از جامی است می‌گوید که نویسنده حواشی کتاب قدسیه (رك همان کتاب ، ص ۷۳-۸۸) «ظاهراً ... عبدالرحمن جامی است». اما گذشته از اینکه این استدلال صحیحی نیست در هیچ کدام از آثارى که نگارنده دیده است ذکرى از حواشی جامی بر قدسیه نرفته است ، با اینکه در بعضی از منابع اسم رساله سخنان خواجه پارسا به صورت الحاشية القدسية ضبط شده است. به علاوه کافی است که کسی که با سبک نوشته‌های جامی آشنائی دارد این حواشی را بخواند تا بفهمد که جامی آن را ننوشته است. عبارات آن ثقیل است و شیرینی خاص آثار او را ندارد. در نوشته‌های عرفانی جامی، حتی آنهایی که در باره مطالب عملی سیر و سلوک است (رك شماره ۲۰ و ۲۱ این فهرست) ، از اصطلاحات خاص مکتب ابن عربی به حد و افر استفاده شده است، در حالی که در این حواشی چنان اصطلاحاتی کمتر به کار رفته است. به علاوه این حواشی کمترین شباهتی با حواشی خود جامی بر نقدالنصوص ، چه از نظر سبک و چه از نظر مطلب، ندارد.

۴۲. شرح بیت خسرو دهلوی، حدود ۵ ص. رساله‌ای منشور و منظوم است در شرح بیت ذیل:

زدریای شهادت چون نهنگ «لا» بر آرد سر

تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش^۱

جامی در این رساله کوتاه طبق عقاید ابن عربی (رک کتاب حاضر، ص ۱۲۶) صحبت از نوح به عنوان نماینده صفات تنزیهی پیش می آورد و می گوید که راه رجوع عبد به عدم اصلی خویش ذکر است، که ماسوی را فانی می سازد (۴۳، ۴۴، ۴۰).
آغاز: یا من لا رب غیره ولا إله سواه

وقفنا فی القول والعمل لمانحبه وترضاه

انجام: مرغ غم او به حیل شد با ما رام

خاموشی که مرغ رام را رم ندهی

۴۳. شرح حدیث ابو رزین العقیلی با شرح حدیث العلماء، حدود ۳ ص. اسم صحیح این اثر در هیچ کدام از فهرستهای سه گانه آثار جامی نیامده است. جامی در نقدها تنصوب بدون ذکر اسم ابورزین حدیث او را، که معروف است به «حدیث عماء»، آورده است (۱/۱۴۰). در شرح این حدیث جامی به شش مرتبه ظهور وجود متوسل می شود (۱۰ و ۲۱، ۴۷ و ۳۶، ۱۰ و ۴۴).
آغاز: ای پاک زحیز و مبراز مکان

خالی ز تونی درون و بیرون جهان . . .

انجام: هر حرف خطا که جسته باشد ز قلم

شوئید به آب عفو باران کرم

۴۴. شرح دو بیت مثنوی یا نیناعه یا الرسالة الناقیه، چاپی^۲، ۹ ص. بحثی منشور

۱. در مقدمه دیوان کامل جامی، ص ۲۹۹، هاشم رضی یک بیت دیگر را بدون یادی از مأخذ آن ذکر کرده است. بیت بالا در رساله‌ای به این نام در نسخه‌ای از کلیات جامی که در حدود ۸۹۵ نوشته شده است و در کتابخانه ملک موجود است آمده است. آقای منزوی نیز در فهرست نسخه‌های خطی فارسی در شرح این رساله همین بیت بالا را ذکر کرده است.

۲. چندبار به چاپ رسیده است، من جمله در ذیل اشعة اللمعات، چاپ سنگی و چاپ جدید، توسط وحید دستگردی در مجله ارمغان، سال ۱۷، شماره ۷؛ و در کابل. رک از سعدی تا جامی، ص ۷۶۳، پاورقی.

و منظوم مبتنی بر دو بیت اول مثنوی مولوی در باره عدم اصلی موجودات و اینکه چرا و اصلان از یار ستمکار شکایت می کنند. در قسمتهای مثنوی آن رابطه جامی با مکتب شیخ اکبر روشن است، به خصوص در بحثی در باره مراتب وجود، که بعضی از عبارات آن عین عبارات ۱۵-۶/۳۱-۶ نقد النصوص است (۹، ۱۷ و ۲۰، ۹).

آغاز : عشق جز نائی و ما جز نی نئیم

او دمی بی ما و ما بی وی نئیم . . .

انجام : در بقای او شوی فانی تمام

باقی جاوید باشی و السلام

بخش سوم : آثاری که ظاهراً مفقود است

۴۵. شرح بعضی از مفتاح الغیب منظوم و مثنوی. به قول لاری این کتاب «به بیاض نرفته». ^۱ مفتاح الغیب از کتب مهم صدرالدین قونوی است و جامی از آن در نقد النصوص مکرراً نقل قول می کند (۳۹، ۳۱، ۳۶).

۴۶. رساله جواب سؤال از هندوستان ^۲ یا رساله سوال و جواب هندوستان. ظاهراً در جواب مسئله ای است - به احتمال قوی در عرفان - که از هندوستان از جامی پرسیده اند (۱۶، ۲۶، ۱۶).

۴. رسالاتی که از موضوع آنها اطلاعی در دست نیست

۴۷. رساله منظومه. ممکن است این رساله همان اعتقاد نامه باشد (رک توضیحات قبلی بین شماره های ۱۸ و ۱۹) یا همان رساله صغر در معنا (۳۰) (۲۹، -، ۴۳).

۱. تکمله، ص ۳۹.

۲. طبق متن کتاب تکلمه عنوان صحیح این کتاب به این صورت است. رک حاشیه

مصحح تکمله، ص ۷۲.

۴. برخی از شخصیت‌های برجسته مکتب شیخ اکبر

پیش از این اشاره کردیم که جامی در عرفان نظری پیرو مکتب شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی بوده است. این مکتب تاریخ دراز و پیچیده‌ای دارد و بیان جزئیات آن از احاطه این سخنان بیرون است. اما اهمیت و مقام جامی را بدون آشنائی با شخصیت‌های بزرگ و مهم این مکتب نمی‌توانیم درک کنیم. به علاوه جامی در نقد انصوص از بزرگان این مکتب به تفصیل نقل قول می‌کند، پس از این جهت نیز شایسته است که آنان را اندکی بشناسیم.

ناگفته نماند که نفوذ ابن عربی در حیات عقلی اسلام از چند جهت درخور توجه است، ولی ما در اینجا فقط به مکتب خاص او توجه خواهیم کرد، و گرنه تأثیر و نفوذ آراء وی در زمینه‌های دیگر، مخصوصاً در شعر عرفانی فارسی و در فلسفه و کلام اسلامی، نیک آشکار است.^۱

الف. شیخ اکبر

شیخ محیی‌الدین محمود بن علی بن عربی (۶۲۸هـ)^۲ به قول جامی «قدوة

۱. در مقاله سید حسین نصر به انگلیسی، «تصوف قرن هفتم و مکتب ابن عربی»، که در آن مفصل‌راجع به این موضوع بحث شده است؛ کتاب التذکار - محیی‌الدین بن عربی، قاهره، ۱۳۸۹ق، ص ۳۵۷ - ۳۶۳؛ و نیز در کتاب دکتر نصر، *Sufi Essays*, London, 1972, pp. 97 - 103.

۲. در شرح حال ابن عربی نسبتاً تحقیق‌زیاد به عمل آمده است. یکی از بهترین شرح‌های احوال و افکار او فصل سوم کتاب سه حکیم مسلمان از دکتر سید حسین نصر است، که در آنجا مأخذ مهم نیز ذکر شده است؛ چاپ تهران، ۱۳۴۵ش.

القائلین بوحدة الوجود» است (نقدالنصوص ، ۱۶/۱۸)، یعنی مؤسس مکتب عرفان نظری به صورت کامل و مفصل ومدون آن و به عبارت دیگر «بنیان گذار عرفان بحثی» است.^۱

همانگونه که در بخش اول مقدمه ذکر شد ابن عربی از لحاظ کثرت تألیفات بی رقیب است. ولی از میان آثار وی دو کتاب دارای اهمیتی خاص است. اول فتوحات مکیه است، و آن کتاب عظیمی است که چاپ سربی آن بر ۲۵۰۰ صفحه بالغ می شود و شامل تقریباً تمام بحثهایی است که در عرفان نظری قابل تصور است.^۲ این اثر کتاب درسی نبوده و بیشتر جنبه یک کتاب مرجع را دارد. کتاب دومی که فوق العاده اهمیت دارد فصوص الحکم است، که در ۱۶۰ صفحه چاپ جدید آن شیخ تمام نظریات خود را به طور خلاصه و موجز بیان کرده است.^۳ این کتاب در بیست و هفت «فصل» نوشته شده است، و هر یک از آنها به یک پیغمبر اختصاص دارد. در آنها شیخ جنبه های مختلف حکمت الهی و معارف یقینی را به صورت «کلمه» یا پیامی که هر نبی و رسول برای امت خود آورده است به بهترین وجه بیان کرده است. نفوذ و تأثیر این کتاب در عرفان نظری بی نظیر است. استاد سید جلال الدین آشتیانی می گوید: «شاید بتوان گفت هیچ کتابی به اندازه فصوص مورد توجه طلاب و محصلان این فن قرار نگرفته است. به همین مناسبت شرح و تعلیقات فراوانی بر این کتاب از عربی و فارسی و ترکی نوشته اند».^۴

ب. صدرالدین قونوی

ابوالعالی صدرالدین محمد بن اسحاق بن یوسف بن علی قونوی (ف ۶۷۳) بعد از شیخ اکبر مهمترین شخصیت این مکتب است. صدرالدین در سال ۶۰۷ در قونیه چشم به جهان گشود. وی پسر مجدالدین اسحاق بود که از اهالی ملطیه و ظاهراً

۱. استاد سید جلال الدین آشتیانی در شرح مقدمه قیصری، مشهد، ۱۳۴۴، ص ۳۳۷، باورقی.

۲. چاپ بیروت در چهار جلد، بدون تاریخ. آقای عثمان یحیی مشغول طبع منقح فتوحات است، و تاکنون چهار جلد مشتمل بر حد اکثر یک ششم کتاب به طبع رسیده است.

۳. چاپ مصر به تصحیح ابوالعلاء عینی، ۱۹۴۶.

۴. مقدمه بر شرح مقدمه قیصری، ص ۱۲، باورقی.

برخی از شخصیت‌های برجستهٔ مکتب شیخ اکبر سی و یک

از مشایخ صوفیه بوده است. ابن بی بی در تاریخ خود حکایت می‌کند که سلطان غیاث‌الدین کبک‌خسرو بن قلیچ ارسلان پس از فوت پدرش قونیه را به تصرف خود در آورد و «شیخ مجدالدین اسحاق را، که در وقت غیبت و غربت سلطان از ممالک روم به دیار شام انتقال کرده بود»، دعوت کرد که دوباره به قونیه بیاید. در جاهای دیگر تاریخ خود ابن بی بی از مجدالدین با القاب «شیخ ربانی» و «قدوة الطوائف أسوة العباد شرف الأوتاد» و «شیخ عالم پیشوای آفاق» یاد می‌کند. مجدالدین در موقع حج در مکه با ابن عربی آشنا شد و همراه شیخ اکبر به اناطولی برگشت. آنطور که معروف است پس از وفات مجدالدین مادر صدرالدین به عقد محیی‌الدین درآمد، و سپس صدرالدین به حلقهٔ شاگردان شیخ اکبر پیوست و مهمترین شاگرد او شد.^۱ به قول جامی، «مقصود شیخ در مسألهٔ وحدت وجود بروجیهی که مطابق عقل و شرع باشد جز به تتبع تحقیقات وی (یعنی صدرالدین) و فهم آن کما ینبغی میسر نیست.»^۲ او جامع منقول و معقول و علوم ظاهری و باطنی بود. حلقهٔ درس وی در قونیه مجمع دانشمندان بود، و شاگردان بسیار تربیت کرد، مانند مؤبدالدین جندی و سعدالدین فرغانی - که ذکر آنان خواهد آمد - و فخرالدین عراقی، که نعت خود را در اثر درس وی نوشته است، و غنیف‌الدین تلمسانی و علامه قطب‌الدین شیرازی، که پیش وی حدیث خوانده بود. میان صدرالدین و مولانا جلال‌الدین بلخی نیز دوستی نزدیک برقرار بوده، و می‌گویند که بعد از وفات مولانا صدرالدین نماز میت را بر او خوانده است.

بسر و کلمان در تاریخ ادبیات عرب از ۳۲ اثر قونیوی نام برده است، و در

۱. در بارهٔ شرح حال قونیوی رک رسالهٔ دکتری اخیر استفان روسپولی، شاگرد شرق

شناس معروف استاد هانری کرین: Stéphane Ruspoli, *La Clef du Monde Suprasensible*, Paris, Sorbonne, V Section, 1975 (?), pp. 3 - 14.

و نیز رک تاریخ ابن بی بی: *الوامر العالیة فی الامور العالیة*، به تصحیح نجاتی لوغال و عدنان صادق‌ارزی، آنقره، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۱۷ و ۲۱۸. و نیز رک مقاله «ابن عربی» نوشتهٔ احمد آتش در *دائرة المعارف اسلامی جدید*، ج ۳، ص ۷۰۷-۷۱۱.

۲. نفعات الانس، ص ۵۵۶.

تحقیقی جدیدتر استفان روسپولی ۳۹ کتاب و رساله از او برمی شمارد.^۱ آثار قونیوی بدون شك در اشاعه افکار و عقاید شیخ اکبر در سرزمینهای شرقی اسلام اهمیت خاصی داشته است. حتی ممکن است ادعا کنیم که عرفا و حکمای پس از شیخ اکبر همیشه وی را با چشم صدرالدین می دیدند، چون راه آشنائی با افکار و عقاید وی، آثار صدرالدین و شاگردان وی بوده است.

به قول جامی فهم و درك «مقصود شیخ در وحدت وجود» فقط توسط آثار قونیوی برای نسلهای بعد - و مخصوصاً جهان شرقی اسلام - میسر شد. دلیل این مطلب این است که صدرالدین افکار شیخ را از «لسان سامی» عرفان به لسان عرفان در محیط ایرانی منتقل کرد. اسلوب و طرز بیان عرفان به لسان سامی به طور کلی به لوازم برق می ماند، زیرا این طرز بیان از الهامات پی در پی که بر صحیفه قلب می تابد سرچشمه می گیرد، و عناصر آن رابطه «افقی» و بسا منطقی طبق نظر عقل استدلالی ندارد، در حالی که اساساً مباحث عرفانی در جو و محیط فکری ایران با یکدیگر تسلسل و رابطه منطقی مستقیم دارد، و کسانی که استعداد درك مباحث عرفانی را داشته باشند می توانند توسط این بحثها پله پله از نردبان معرفت صعود کنند.^۲ به عبارت دیگر مباحث عرفان ایران به صورت نسبتاً مستمر و پیوسته مطرح می شود، در حالی که مباحثی از قبیل آنها که در کتب شیخ اکبر آمده است به صورت لمعات نور و الهامات ظاهراً مستقل و از هم بریده بیان می شود. استاد سیدجلال الدین آشتیانی در بیان اهمیت شیخ صدرالدین این نکات را از دیدگاه عرفان مدون و منظم ایران به اختصار چنین شرح می دهد: صدرالدین «در سر و صورت دادن به مبانی عرفانی بی نظیر است و بر محیی الدین در بیان حقایق و ترتیب مسائل به صورت تحریر کتب عقلی و فلسفی . . . رجحان دارد. در کلمات محیی الدین حرفهای خارج از موازین علمی زیاد است. ولی صدرالدین قونیوی مبانی مهمه استاد را با طرز شیوا و بیان خاص

1. Brockelmann, C., *Geschichte der arabischen Litteratur*, ۱

Leiden, 1937 - 49, vol. 1, pp. 449 - 450. Ruspoli, *La Clef du Monde Suprasensible*, pp. 15-26.

۲. درك مقاله آقای دکتر سیدحسین نصر «Persia and the Destiny of Islamic

Philosophy», *Studies in Comparative Religion*, 1972, vol. 6, pp. 31 - 42, esp. pp. 39 - 40.

برخی از شخصیت‌های برجسته مکتب شیخ اکبر سی و سه

تقریر کرده است، و خود او شخصی متصرف و صاحب نظریه و مطالب تازه است. مفتاح الغیب^۱ از تصنیفات اوست. این کتاب بهترین کتاب در عرفان علمی است...»^۲

از آثار مهم دیگر قونیوی که جامی در نقد النصوص از آنها استفاده کرده کتابهای ذیل است: کتاب الفکوک، که شرح مفصل آن در بخش بعدی مقدمه می‌آید؛ النصوص^۳، که لااقل بعضی قسمتهای آن را قونیوی از کتب دیگر خود گردآوری کرده است؛ التفحات الالهية^۴؛ اعجاز البیان فی تاویل ام القرآن یا تفسیر الفاتحه (این کتاب تنها اثر صدرالدین است که به صورت چاپ سربی، دو بار در حیدرآباد و اخیراً زیر عنوان «التفسیر الصوفی للقرآن» در مصر، منتشر شده است)؛ نبصرة المبتدی- این کتاب به فارسی نوشته شده است و از نقل قولهایی که جامی در نقد النصوص از آن می‌کند می‌توان گفت که این اثر از متنهای بسیار فصیح و شیوای عرفانی به زبان فارسی است.^۵ المفاوضات- در این کتاب قونیوی سؤالاتی را برای خواجه نصیرالدین طوسی مطرح می‌کند، و در جلد آخر آن، که معروف است به رسالة الهادیة، خود به جوابهای خواجه نصیر پاسخ می‌دهد.

ج. شیخ مؤیدالدین الجندی

مؤیدالدین بن محمد بن صاعد بن محمد الحامی الصوفی الجندی محتملاً

۱. مفتاح الغیب در حاشیه شرح آن از فناری در سال ۱۳۲۳ ق در تهران به چاپ سنگی

رسیده است.

۲. شرح مقدمه قیصری، ص ۳۳۷، پاورقی.

۳. چاپ در تهران در ذیل شرح منازل السائرین، ۱۳۱۵ ق، ص ۲۷۴ به بعد، و نیز

در ذیل تمهید القواعد، ۱۳۱۶ ق، ص ۱۸۲ به بعد. استاد آشتیانی اخیراً این کتاب را تصحیح و از نو چاپ کرده است و به زودی منتشر می‌شود.

۴. چاپ سنگی در تهران، ۱۳۱۶ ق.

۵. رك نقد النصوص، ۳/۴۹ - ۳/۵۲، ۵/۵۱ - ۳/۵۲، ۳/۵۳ - ۳/۵۸، ۱۵ -

۱۰/۶۲ - ۱۳/۶۳، ۲۳/۲۸۰ - ۱۶/۲۸۱. نگارنده این سطور مشغول تصحیح و تنقیح این

اثر و رسالة ارزنده دیگر قونیوی به فارسی مطالع الایمان است، و امید می‌رود که این دو

رساله در آینده نزدیک به چاپ برسد.

از اهل جند در ترکستان بوده است، شهری که در قرن هفتم هجری توسط مغولان ویران شد. سال وفات وی را بروکلمان در تاریخ ادبیات عرب ۶۹۰ و حاجی خلیفه در کشف الظنون ۷۰۰ می‌دانند. حاجی خلیفه می‌گوید که وی در سال ۶۹۱ لایبهای را با شرحی فارسی انشاء کرده است.^۱

جامی در تفهات الانس در باره جندی چنین می‌نویسد: «وی از شاگردان و مریدان شیخ صدرالدین است. جامع بسوده است میان علوم ظاهری و باطنی. بعضی از مصنفات شیخ بزرگ را، چون فصوص الحکم و مواقع النجوم، شرح کرده است، و مأخذ سایر شروح فصوص شرح وی است، و در آنجا تحقیقات بسیار است که در سایر کتب نیست، و کمال وی از آن معلوم می‌شود.»^۲ مطالعه‌ای سطحی در دو شرح معروف فصوص، یعنی شرح کاشانی و شرح قیصری، نشان می‌دهد که در شرح کاشانی موارد زیادی وجود دارد که شارح عیناً و با خلاصه و تحریر و تصرف مطالبی را از جندی نقل قول می‌کند، و در شرح شاگرد وی قیصری نیز مواضعی وجود دارد که به وضوح از جندی متأثر است.^۳ گمان می‌رود که مطالعه دقیق این دو شرح

Geschichte der arabischen Litteratur, vol. 1, p. 451. . ۱

کشف الظنون، ج ۵، ص ۲۹۷.

۲. ص ۵۵۸.

۳. این مطلب قابل ذکر است که کاشانی نسخه‌ای از فصوص داشته است که جندی بر قونیوی خوانده بود («وقد وجدت فی نسخة قرأها الشیخ العارف موید الدین الشارح للکتاب هذا علی الشیخ الکامل صدرالدین القوی بخطه...» شرح فصوص کاشانی، قاهره، ۱۳۸۷ق، ص ۱۲). برای چند نمونه از نفوذ جندی در کاشانی و قیصری موارد زیر ذکر می‌شود. اول صفحات شرح کاشانی و قیصری آورده می‌شود، و سپس صفحات نقدالنصوص که در آنجا جامی اصل عبارت کاشانی یا قیصری را از جندی نقل کرده است، و یا اینکه شماره برگها در نسخه خطی شرح جندی که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است نوشته می‌شود.

شرح کاشانی: ۷۳: ۱۳۸/۱۹ - ۲۷: ۹۰ - ۱۶/۱۵۲: ۲۵ - ۱۰۳: ۱۶۳/۶ -

۱۰: ۱۲۳/۱۸۹ - ۱۲/۱۹۰ - ۱۷/۱۹۱: ۲۳/۲۰۸ - ۲۰۹: ۷/۲۰۹ - ۲۰۹: جندی ۱۸۱

پشت و ۱۸۲ رو. ۲۵۴: ۴/۲۴۰ - ۲۴۷: ۹: جندی ۱۹۸ پشت و ۱۹۹ رو. ۲۵۹:

۱۳/۲۴۶ - ۲۶۷: ۱۸: جندی ۲۱۲ رو. ۲۹۱: ۱۴/۳۸ - ۳۰۴: ۵/۳۹ - ۳۰۵: جندی

۲۳۰ پشت تا ۲۳۱ پشت. ۳۲۴ - ۳۲۵: جندی ۲۴۶ رو و ۲۴۷ رو.

شرح قیصری: ۲۱۸: جندی ۱۴۲ رو. ۴۶۹: جندی ۲۴۷ رو.

برخی از شخصیت‌های برجسته مکتب‌شیخ‌اکبر سی و پنج

موبد کلام جامی خواهد بود که مأخذ بیشتر مطالب آنها شرح‌جندی است. علاوه بر دو کتاب عربی که جامی از آنها نام برده است جندی چند کتاب به فارسی نیز تألیف کرده است. نسخه‌ای از یکی از آنها، نفحة الروح و نفحة الفتوح در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (نسخه خطی شماره ۲۳۹۳) محفوظ است. کتابی است بسیار فصیح در ۲۷۱ صفحه و دو قسمت: عرفان نظری و عرفان عملی. در آنجا مؤلف از سه اثر دیگر خود به فارسی نام می‌برد: خلاصة الارشاد، ارشاد الاخلاصة و اکسیر المعاملات.

برای نمونه از سبک نثر فارسی جندی این چند سطر از نفحة الروح در باره انواع اولیاء نقل می‌شود: «صنفی را «رجال العدد» خوانند، و هیچ‌زمانی از این اولیاء خالی نباشد. و قیام عالم به وجود این اشخاص است. و ایشان در هر عصر سیصد و شصت نفس اند علی‌الاکثر. بزرگتر و کاملتر همه يك نفس باشد، که او قطب الاقطاب و کامل عصر و رجل الوقت و مظهر تام حق است. و بعد از او در مرتبه دو امام اند، یکی قطب عالم غیب، و دوم قطب عالم شهادت...»
«صنف دوم از اولیاء «افراد» اند، و ایشان خارج العدد اند. و قطب الاقطاب را بر ایشان حکم نباشد، و شاید که يك يك از ایشان مساوی قطب باشد در کمال» (ص ۱۲۵ - ۱۲۶).

د. شیخ سعدالدین سعید فرغانی (ف: در حدود ۷۰۰)

حساجی نجلیفه نام وی را «السعید محمد بن احمد الفرغانی» و «سعدالدین محمد بن احمد الفرغانی» می‌نویسد و می‌گوید که به «السعید الفرغانی» معروف است. جامی نیز در نقد النصوص (۲/۱۹) «سعدالدین سعید» می‌نویسد. در برخی از منابع اسم وی «سعدالدین» آمده است.

در صفحات الانس جامی در باره فرغانی چنین می‌نویسد: «وی از کمل ارباب عرفان و اکابر اصحاب ذوق و وجدان بوده است. هیچ کس مسائل علم حقیقت را چنان مضبوط و مربوط بیان نکرده است که وی در دیباجة شرح قصیده تائیه فارسیه بیان کرده. اولاً آن را به عبارات فارسی شرح کرده بوده است و بر شیخ خود، شیخ صدرالدین قونیوی قدس سره، فرموده، و شیخ آن را استحسان بسیار کرده...»

و ثانیاً از بسرای تعمیم و تمیم فایده آن را به عبارت عربی نقل کرده و فواید دیگر بر آن مزید ساخته « ۱ . اسم شرح فارسی او مشارق الدراری الزهرفی کشف حقائق نظم الدرر است، و اخیراً استاد آشتیانی آن را در ۶۴۸ صفحه چاپ کرده است. ترجمه عربی شرح او «منتهی المدارک» نام دارد و در سال ۱۲۹۳ ظاهراً در استانبول به طبع رسیده است. در نقدالنصوص جامی هم از شرح فارسی فرغانی و هم از شرح عربی وی به تفصیل نقل قول کرده است (رک بخش هفتم این مقدمه).

۵ . عبدالرزاق کاشانی

شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی (ف ۷۳۶) جامع علوم ظاهری و باطنی بوده و صاحب تألیفات زیادی است، هم به عربی و هم به فارسی . در تصوف مرید شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی (ف ۶۹۹) بود، و به صحبت مشایخ بسیار دیگر نیز رسیده بود، مانند شیخ روزبهان بقلی ثانی (ف ۶۸۵) و ظهیرالدین عبدالرحمن علی بن بزغش شیرازی (ف ۷۱۶).^۱ از مهمترین آثار وی شرح فصوص الحکم، تأویلات القرآن، شرح منازل السائرین و اصطلاحات الصوفیه است .^۲ شرح فصوص او از مهمترین شروح آن کتاب است و همواره مورد مطالعه طالبان عرفان بوده است. از تألیفات فارسی وی می توان تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان در فتوت نام برد.^۳

۱ . ص ۵۵۹ - ۵۶۰

۲ . عبدالرزاق نامهای بعضی از مشایخ خود را در نامه معروفی که به علاءالدوله سمنانی نوشته است برده است. متن این نامه و جواب علاءالدوله را جامی در نفحات الانس نقل می کند . رک نفحات الانس، ص ۴۸۳ - ۴۹۱ .

۳ . شرح فصوص الحکم وی چند بار در مصر به چاپ رسیده است. تأویلات القرآن به نام «تفسیر ابن عربی» در دو جلد در هندوستان و بیروت (۱۳۸۷ق) چاپ شده است . شرح منازل السائرین در تهران به چاپ سنگی رسیده (۱۳۱۵ق) و اخیراً تجدید چاپ شده است . اصطلاحات الصوفیه در حاشیه شرح منازل طبع شده است.

۴ . رک رسائل جوانمردان ، با تصحیحات و مقدمه مرتضی صراف، تهران، ۱۳۵۲ش،

شیخ شرف‌الدین داود بن محمود بن محمد قیصری (ف ۷۵۱) اهل قرمان در جنوب‌شرقی قونیه بوده است. در جوانی به مصر رفته و سالهای درازی در آنجا درس خوانده است. در تصوف مرید شیخ عبدالرزاق کاشانی مذکور بوده و فصوص را نزد وی خوانده است. بعد از مراجعت قیصری به ترکیه ارخان - سلطان دوم عثمانی (۷۲۶ - ۷۶۱) - اولین مدرسه را در مملکت خود برای وی بنا کرده است.^۱ مهمترین تألیف او شرح فصوص الحکم است. قصیدهٔ تالیف ابن فارس را نیز شرح کرده است، و صاحب رسائل کوتاه زیادی است، که استاد آشتیانی فعلاً مشغول چاپ پاره‌ای از آنها است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۵. سیر شروح فصوص

با اینکه مشهور است که شروح زیادی بر فصوص نوشته شده است، تا آنجا که برنگارنده این سطور معلوم است تا کنون کسی روشن نکرده است که فرق میان این شروح چیست و سیر تکامل و تحول آنها از چه قرار است.^۱ ذکر پاره‌ای توضیحات در این باره از لحاظ کمک به فهم اهمیت کتاب تقدانصوص و در عین حال شرح فصوص جامی خالی از فایده نیست، هر چند البته فقط می‌توان به مشهورترین شروح و به خصوص به شروحي که خود جامی در نقد النصوص از آنها استفاده کرده است اشاره کرد.

الف. الفکوک

به‌طور کلی شارحان فصوص در اوایل سیر خود کلیات عقاید ابن عربی را شرح و بسط می‌دهند و در طول زمان کم‌کم به جزئیات آن عقاید توجه بیشتری می‌کنند، و در عین حال مسائل لغوی و دستوری را در اول به صورت اجمال و کم‌کم به صورت مفصل‌تر مورد مطالعه قرار می‌دهند. ظاهراً اولین کتابی از پیروان ابن عربی که می‌توان آن را شرحی بر فصوص دانست کتاب الفکوک از صدرالدین قونبوی

۱. استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در شرح مقدمه قیصری مقدمه‌ای را برای مطالعه این سیر فراهم ساخته (مقدمه، ص ۱۲ به بعد) و گفته‌اند که در مقدمه شرح فصوص خود که هنوز به طبع نرسیده است به تفصیل راجع به این موضوع بحث خواهند کرد.

است^۱، که به اسم «فک الختوم» نیز معروف است. آن مشتمل است بر مقدمه‌ای کوتاه و بحث نسبتاً مختصری در باره هر یک از فصهای کتاب فصوص. «فک الختوم» به معنای «گشودن مهرها» است، و به قول صدرالدین، این کتاب را نوشته‌ام «تا مهرهای کتاب فصوص را بگشایم و سر منبع آن را بیان کنم و رازهای آن را آشکار سازم و جاهای قفل شده آن را باز کنم به وسیله آنچه سخنان مجمل آن را تفصیل می‌دهد» (ص ۱۸۵).

بنابر این با آنکه فک فصول فصل کتاب فصوص را دنبال می‌کند و زمینه‌مباحث مهم آن را توضیح می‌دهد یک «شرح» به معنای اخص این کلمه نیست، بلکه مقدمه‌ای است که می‌تواند خواننده را برای درک مطالب آن آماده کند.

ب. شرح جنیدی

اولین کتابی که فصوص را به معنی معروف و معهود کلمه «شرح» شرح می‌دهد شرح فصوص الحکم از مؤیدالدین جنیدی است. ولی جنیدی نیز مانند شیخ صدرالدین فقط وارد بحثهای نظری و فکری می‌شود و به شرح و تفسیر لغوی کلمات نمی‌پردازد. بدون شک معنی لغوی فصوص برای صدرالدین و مؤیدالدین آشکار بوده است، و اشکالات لفظی و دستوری که شارحان بعدی به تفصیل در باره آنها بحث کرده‌اند برای آنان تقریباً وجود نداشته است. جامی در تفحات الانس در باره احاطه این دو نفر بر کتاب فصوص اشاره‌ای می‌کند: جنیدی «گفته است، خدمت شیخ صدرالدین قدس سره خطبه فصوص را از برای من شرح کرد، و در اثنای آن واردی غیبی بر وی ظاهر شد، و اثر آن ظاهر و باطن مرا فروگرفت. آنگاه در من تصرفی کرد عجیب و مضمون کتاب را به تمام در شرح خطبه مفهوم من گردانید، و چون این معنی از من دریافت، گفت که من نیز از حضرت شیخ درخواستم که کتاب فصوص را بر من شرح کند. خطبه را شرح کرد و در اثنای آن در من تصرفی کرد که مضمون تمام کتاب

۱. این کتاب در حاشیه شرح منازل العائین در تهران، ۱۳۱۵ ق، ص ۱۸۳ به بعد، چاپ شده است. خود شیخ اکبر نیز دو کتاب دارد که به وجهی شرحی است بر فصوص: یکی البته همان نقش الفصوص است و دیگر مفتاح الفصوص. در کتابشناسی ابن عربی، ص ۳۸۰.

۲. در کتابشناسی ابن عربی عثمان یحیی به شرحی بر فصوص از عقیف‌الدین تلمسانی

مرا معلوم شد...»^۱

حدود يك هفتم شرح جندی شرح خطبة فصوص است، وهم در آنجا و هم در شرح متن کتاب مباحث فصوص را به صورتی که در هیچ کدام از شروح دیگران دیده نمی شود شرح و تفصیل می دهد، و این است که همانطور که نقل کردیم جامی در باره شرح او گفته است که «در آنجا تحقیقات بسیار است که در سایر کتب نیست».

→ اشاره می کند که ممکن است قبل از شرح جندی نوشته شده باشد (ص ۲۴۲). ولی ما اینجا از جامی پیروی می کنیم ، زیرا او در **نقد النصوص** دو بار می گوید که جندی شارح اول فصوص است (۱/۱۹-۲، ۳/۲۴۰-۴). به هر حال جامی ظاهراً از شرح تلمسانی اطلاعی نداشته است، و الا حتماً در **نفحات الانس** در شرح حال تلمسانی ذکری از آن به میان می آورد. در آنجا فقط از شرح **منازل السائرین و دیوان روی باد** می کند (ص ۵۷۰ - ۵۷۱). همانطور که حاجی خلیفه توضیح می دهد (ج ۲، ص ۸۶) تلمسانی نیز از شاگردان قونوی بوده است، و بنابراین او از این حکم کلی که شارحان فصوص آن کتاب را از دیدگاه صدرالدین می بینند خارج نیست.

۱ ص ۵۵۸. عین عبارات جندی چنین است: «و نقد کان سیدی و سندی و قدوتی الی الله تعالی - الامام العلام علم العلماء الاعلام، شیخ مشایخ الاسلام، حجة الله فی الانام، سلطان المحققین، کھف العارفین الواصلین، ذخر العالمین بالله فی العالمین، امام الوریثة المعتمدین، مکمل الافراد و النذر من الاولاد الالھین، ابر المعالی صدر الحق والدين، محیی الاسلام و المسلمین، محمد بن اسحاق بن یوسف القونوی رضی الله عنه و أرضاه به منه شرح لی خطبة الكتاب. وقد أظهر وارد الغیب علیه آیاته، و نفع النفس الرحمانی بنفحاته، و استغرق ظاهری و باطنی روح نسماته و فوح نفائس انفاسه و نفثاته. و تصرف بباطنه الکریم تصرفاً عجیباً حالیاً فی باطنی، و اثر تأثیراً کمالیاً فی راجلی و فاطنی. فأفهمنی الله من ذلك مضمون الكتاب کله فی شرح الخطبة، و ألهمنی مضمون أسرارہ عند هذه القرية. فلما تحقق الشیخ رضی الله عنه منی ذلك و أن الامر الالهی وقع بموقعه من هنالك، ذکر لی أنه استشرح شیخنا المصنف رضی الله عنه هذا الكتاب، فشرح له فی خطبته لباب ما فی الباب لاولی الالباب و أنه رضی الله عنه تصرف فیہ تصرفاً غریباً علم بذلك مضمون الكتاب. فسردت بهذه الاشارة و علمت أن لی أوفر حظ من تلك البشارة. ثم أشار الی بشرحه و أمرنی برعاية الطالب فی ذلك و نصحه. فکتبت عن أمره بمحضر منه شرح الخطبة فی الحال علی ما شرح بالمقال و رشح بالوقت و الحال امثالاً لامره و اجلالاً لقدره...» (نسخة خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۴۳، برگ ۹۰ و ۹۱).

در شرح کتاب فصوص روش جندی این است که يك يا چند سطر را از فصوص نقل می‌کند و آنوقت به بحث مفصل درباره تمام جوانب و فروع این عبارات می‌پردازد، بدون اینکه درباره کلمات و یا صرف و نحو آنها سخنی بگوید. چنین معلوم می‌شود که جندی به این مسائل تفصیل بیش از اندازه داده است، تا بدانجا که بسیاری از شارحان بعدی آن را اطناب دانسته‌اند. جامی در تقدالنفصوص مکرر از او نقل قول می‌کند، ولی تقریباً بدون استثنا و برخلاف نقل قولهایی که از سایر شارحان می‌کند چند جمله و گاهی نصف عبارات او را حذف می‌کند. درجائی از تقدالنفصوص هم (۲۲/۲۰۸) از یکی از شارحان دیگر فصوص نقل می‌کند و می‌گوید که جندی کلماتی در این باب دارد که یکی از شارحان به این صورت تلخیص کرده است. شاید دلیل اینکه با وجود اهمیت فوق العاده‌ای که شرح جندی دارد هنوز به طبع نرسیده است همانا اطناب آن است. به هر حال استاد آشتیانی مشغول تصحیح این شرح است.



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

ج. شرح کاشانی

در شرح کاشانی، که شاید حدود سی یا چهل سال پس از شرح جندی نوشته شده، بحثها از يك طرف بسیار مختصرتر می‌شود و از طرف دیگر توضیح بیشتری در باره معنی کلمات داده می‌شود. جندی معمولاً چند جمله را از فصوص نقل می‌کند و آنوقت به مسائل مربوط به آن می‌پردازد، بدون اینکه در واقع سعی کند معنی الفاظ و جمله بندی عبارات شیخ را توضیح دهد. ولی کاشانی آگاه است که خواننده ممکن است خود عبارات شیخ را نفهمد. این است که نخست معنی عبارات را شرح می‌دهد، و سپس به مباحث مربوط به آن می‌پردازد. کاشانی نیز مانند جندی خود صاحب نظر است و گاهی مباحث و مطالب تازه‌ای را بر فصوص می‌افزاید.

د. شرح قیصری

این شرح، که ظاهراً مدتی بعد از شرح کاشانی نوشته شده، از نظر سبک شرح کتاب فصوص به شرح کاشانی شباهت دارد، ولی قیصری خیلی بیشتر از کاشانی

به حل رموز و مشکلات آن کتاب و کمتر به اظهار نظریات خود پرداخته است. در روشنی و سلاست نثر نیز برکاشانی ترجیح دارد، و رویهمرفته برای فهمیدن خود فصوص بیشتر مورد استفاده تواند بود. به علاوه قیصری در «مقدمه» معروف شرح خود مطالب علمی مکتب شیخ را به صورتی منظم و مدون کرده است که همواره مورد علاقه و استفاده حکمای بعدی بوده است.

ه. شرح جامی و نقدالنصوص

در شرح فصوص جامی، که لااقل ۱۵۰ سال بعد از شرح قیصری نوشته شده است، اثر گذشت زمان به وضوح مشهود است، زیرا تمام سعی این شرح در معنی کردن عبارات و شرح معنی کلمات و اشاره به نکات دستوری است. قونیوی و جندی هر کدام متفکری هستند مستقل و صاحب نظر. با اینکه تابع شیخ اکبر اندر مباحث نظری، معارف غیبی با سلاست و روانی خاصی بر قلم آنان جاری می شود، و نکات تازه ای که شیخ با اصلاً متذکر نشده و یا در جای دیگری غیر از مورد شرح بیان کرده است در کلام ایشان فراوان دیده می شود. منتها در قونیوی بیانات مختصر و مجمل است و در جندی مفصل. کاشانی هم هنوز استقلال فکری دارد، و لطایف و اشاراتی تازه در گفتار او به چشم می خورد، ولی با این فرق که او بیشتر از پیشروان خود به متن اصلی کتاب مقید است و جمله جمله دنبال شیخ پیش می رود، و نکات تازه و ابتکاری کمتری دارد. قیصری نیز همین جهت را ادامه می دهد، منتها عبارات شیخ را بیشتر از کاشانی شرح می دهد و کمتر به اظهار نظر و رای مستقل خود می پردازد. اما جامی چند کلمه چند کلمه و یا کلمه کلمه پیش می رود و از اصل مطلب تقریباً هیچ وقت دور نمی شود. قصد و غرض او در نوشتن شرح این است که خواننده بتواند عبارات فصوص را از نظر کلمات و دستور زبان بفهمد و کمتر به بحثهای زمینه ای و فرعی می پردازد و تقریباً هیچ وقت مستقلاً اظهار نظر نمی کند.

شک نیست که در میان این شروح برای کسانی که هنوز به تمام رموز مکتب شیخ وارد نشده اند بهترین «شرح» به معنی متداول این کلمه همان شرح جامی است. هر يك از شرحهای دیگر کم و بیش کتاب مستقلی است که از يك سو چون در آنها

به اندازه کافی به کلمات و عبارات توجه نشده، جز برای کسانی که در معنای کلمات و عبارات متبحر و چیره دست باشند چندان قابل استفاده نیست، و از سوی دیگر تا حد زیادی حاوی مباحثی است که ممکن است مورد علاقه کسانی که می‌خواهند متن خود فصوص را مطالعه کنند نباشد.

نکته جالب توجه دیگر این است که در کتاب نقدالنصوص، که جامی آن را سی و سه سال پیش از کتاب شرح فصوص نوشته است، و نیز در کتب متعدد دیگری که در فاصله تألیف بین این دو کتاب نوشته - مانند وایح و شرح رباعیات - درباره مطالب کتاب فصوص بحثهای موضوعی مفصل عنوان کرده است. نقدالنصوص از بعضی جهات، مخصوصاً از این حیث که می‌کوشد تا مطالب عرفانی را به تفصیل بیان کند، به شرح جندی و یا به برخی از کتب قونیوی شباهت دارد. ولی شرح فصوص ناچار ترتیب فصوص را دنبال می‌کند، و این است که در هر قسمت و هر فصل ممکن است چند بحث مختلف بدون نظم و ترتیب ظاهری عنوان شود، و در فصلهای بعدی به دفاست همان بحثها تکرار شود. اما چون نقدالنصوص روی موضوعهای اساسی و اصلی هر فصل مرتب و منظم شده است، در هر فصل بیشتر از دو یا سه بحث اصلی عنوان نمی‌شود، و خواننده از کثرت مباحث گیج نمی‌شود. به علاوه جامی توانسته است به قول خود بهترین متون پیشینیان خود را «نقد» و انتخاب کند و آنها را دنبال هم به صورت منطقی ترتیب دهد.

و. شرح نابلسی

بعد از شرح جامی شرح متعددی دیگر بر فصوص نوشته شده است، مانند شرح معروف بالی افندی (ف ۹۶۰) و شرح حکیم متأخر ایران آقا محمد رضا قمشاهی (ف ۱۳۰۶)، ولی از آنجا که در وهله اول قصد ما این است که مقام جامی را در سیرشروح فصوص تا زمان او مشخص کنیم و تأثیر پیشروان او را بر او نشان بدهیم، بحث در باره همه شرح بعد از او را در این مقام ضروری نمی‌بینیم، و فقط در خاتمه برای اشاره کردن به چگونگی ادامه این سیر بعد از جامی کافی است که در باره يك شرح معروف دیگر، یعنی جواهر النصوص فی حل کلمات الفصوص از عارف متأخر عبدالغنی نابلسی (ف ۱۱۴۳)، سخنی بگوئیم. ناگفته نماند که نکاتی که در

بارۀ این شرح متذکر می‌شویم در بارۀ تمام شروح متأخر فصوص، و مخصوصاً آنها که در محیط فکری بسیار زنده و درخشان حکمت اسلامی در ایران در دورۀ اخیر نوشته شده است، صدق نمی‌کند.

نابلسی مسیری را که در شروح فصوص بدان اشاره شده است ادامه می‌دهد، تا جائی که از لحاظ درازگوئی به جندی شباهت دارد، ولی جندی در مباحث عرفانی نظری سخن را به تفصیل و اطناب می‌کشاند، و نابلسی در مباحث لفظی و دستوری. در این کتاب نابلسی فصوص را تقریباً کلمه به کلمه شرح می‌دهد. از مضمون شرح او کاملاً آشکار است که تا چه حد درک مطالب عرفانی در عصر و محیط وی به ضعف و قوتورگرائیده و فهم متون عقلی و نظری از میان رفته بوده است، زیرا حتی آنجا که شارح به شرح مسائل نظری می‌پردازد به بحث نسبتاً سطحی اکتفا می‌کند.

ز. خلاصه نتایج این بخش

در پایان می‌توان مبحث فوق را بدین صورت خلاصه کرد: در سیر تحول شرحهائی که بر فصوص نگاشته شده است شرح جامی حد وسط میان اجمال و تفصیل است، هم در بحثهای نظری و هم در مباحث لفظی و دستوری، و نقد النصوص وی را نیز باید بهترین گلچین از لب مطالب عمیق عرفانی این شروح دانست.

۶ - نگاهی اجمالی به مباحث نقدالنصوص

الف . اهمیت مقدمه نقدالنصوص

شاید مبنکرانه‌ترین قسمت نقدالنصوص مقدمه آن است ، که در واقع نه فقط مقدمه‌ای بر این کتاب خاص بلکه مقدمه‌ای بر خود مکتب شیخ اکبر است . جامی اولین کسی نیست که سعی کرده مقدمه‌ای بر این مکتب بنویسد . قبل از او فرغانی در منتهی المدارك و مشارق الدراری و فیصری در شرح فصوص الحکم و دیگران بر این راه رفته‌اند . مقدمه فیصری در این میان بسیار معروف است ، و حال که مشارق الدراری چاپ شده است امید می‌رود که به اهمیت مقدمه آن نیز توجه شود . البته در منتهی المدارك ، که تحریر عربی مشارق الدراری است ، فرغانی بر مطالب مشارق الدراری افزوده است ، و به همین دلیل است که جامی گفته است که فرغانی مشارق الدراری را «به عبارت عربی نقل کرده و فواید دیگر بر آن مزید ساخته» (بخش قبل ، ص ۳۱ و شش) .^۱ استاد سید جلال الدین آشتیانی به نویسنده این سطور فرموده است که تأثیر مقدمه منتهی المدارك در حکمای متأخر ایران بسیار زیاد است ، و کمتر کسی توانسته است مانند فرغانی مطالب مکتب شیخ را تحریر کند . به قول جامی ، «هیچ کس مسائل علم حقیقت را چنان مضبوط و مربوط بیان نکرده است که وی در دیباجه شرح قصیده ثابیه فارضیه (یعنی منتهی المدارك و مشارق الدراری) بیان کرده» .

۱ . مقدمه منتهی المدارك در چاپ قدیم آن ، که هر صفحه آن درازتر از چاپهای

امروزی است ، ۱۰۳ صفحه است ، در حالی که مقدمه مشارق الدراری در طبع اخیر ۷۰ صفحه است .

در هر يك از این چهار مقدمه مذکور به وجهی سعی شده تا مهمترین نظریات و عقاید مکتب شیخ اکبر را تشریح و تبیین شود. به علاوه از آنجا که شارحان در مقدمه‌های خود به متنی مفید نبوده‌اند، عقاید و استنباطات شخصی را واضح تر و روشن تر نوشته‌اند. بدون شك مطالعه این چهار مقدمه و مقایسه آنها با هم بسیاری از جنبه‌های ناشناخته عرفان ایران را روشن خواهد کرد. برای اینکه گام کوچکی در این راه برداشته شود مفید به نظر می‌رسد که مهمترین مباحث مقدمه نقدالنصوص شماره شده، سپس با کمک همین تقسیم‌بندی مباحثی که جامی در مقدمه خود مطرح کرده است می‌توانیم مهمترین مطالب و موضوعهای کتاب نقدالنصوص را مشخص کنیم. از این راه هم پیش در آمدی برای مقایسه مقدمه‌های مختلفی که بر مکتب شیخ نوشته شده است فراهم می‌آید و هم به مهمترین مطالب کتاب نقدالنصوص اشاره می‌شود.



ب. مباحث مقدمه جامی

به‌طور کلی مقدمه جامی به این شکل است: بحث از وجود حق و علم ما در باره حق شروع می‌شود، به عوالم و حضرات مختلفی که از حق صادر می‌شود اشاره می‌شود، وحدت همه این عوالم با هم نشان داده می‌شود، و آنگاه لزوم سیر و سلوک و طی مراحل معنوی برای درک حقیقی این مطالب و رسیدن به مقام اصلی انسان، که مقام انسان کامل است، مطرح می‌گردد. در همین چند جمله می‌توان تمام مباحث مهم این مقدمه و مکتب شیخ اکبر را خلاصه کرد.

اما اگر بخواهیم به این مطالب با تفصیل بیشتری توجه کنیم، باید چنین بگوئیم: در اول مقدمه جامی شرح می‌دهد که حق وجود محض است، و این وجود مانند نور در ذات خود اقتضای ظهور می‌کند. ذات حق مجهول مطلق است، و ادراک انسان به هیچ عنوان بر آن احاطه پیدا نمی‌کند. ولیکن شناخت حق توسط شناخت ظهورات و صادرات وی ممکن است. این ظهورات را «عوالم» و «حضرات» و «مراتب» می‌گویند. بعد از توضیحات مختلفی در باره اعتبارات متعدد این مراتب از دیدگاه تنی چند از پیشینیان به شرح يك يك مراتب وجود می‌پردازد.

مرتبه اول و دوم تعیین اول و ثانی است، یا احدیت و واحدیت . احدیت یعنی ذات حق با نفی هر نوع اعتبار و اضافت و نسبت از آن، و واحدیت یعنی ذات به اعتبار اینکه بر همه اعتبارات و نسب و اضافات اشتمال دارد . در فصل اول و دوم مقدمه جامی به شرح فرق میان این دو مرتبه و به توضیح نامهای متعدد آنها از نظر گاههای مختلف می پردازد.

در آخر فصل دوم جامی متذکر می شود که اعتباراتی که در مرتبه دوم - که عبارت از همان تعیین ثانی یا مرتبه الوهیت است - متعین می شود تمیزات علم حق است، و یا از دیدگاهی دیگر همان اسماء الهی است، و صورت این اسماء اعیان ثابت است، یعنی حقایق اشیاء یا ماهیات . در فصل سوم جامی به تفصیل در باره اعیان ثابت بحث می کند . اول می گوید که اعیان غیر مجعول اند، و آنگاه به شرح در باره معنی «ممکن» در مقابل «واجب» می پردازد. در باره کلمات «غیر» و «سوی» که به موجود ممکن اطلاق می شود توضیحاتی می دهد و نشان می دهد که به چه اعتبار موجودات - که تعیین و تمیز وجود حقیقی اند به سبب اینکه اعیان ثابت در وجود آثاری را از خود می گذارند - ما سوی الله اند و اینکه در حقیقت هم وجود وهم اعیان ثابت دائم در بطون اند، و فقط آثار اعیان و یا تجلیات وجود حق ظاهر است .

در فصل چهارم جامی مرتبه سوم وجود، یعنی عالم ارواح - که به آن «عالم غیب» و «عالم ملکوت» نیز می گویند - و موجودات مختلف آن را از انواع فرشتگان و جن و شیاطین شرح می دهد. فصل پنجم بحثی است درباره مرتبه چهارم وجود، که عبارت است از عالم مثال. در این فصل جامی می گوید که عالم مثال برزخی است بین عالم ارواح و عالم اجسام، مانند نفس، که برزخی است میان روح و جسم . به علاوه عالم مثالی که قبل از این عالم و مربوط به تنزل وجود است غیر از عالم مثالی است که بعد از این عالم و مربوط به صعود و خروج وجود است. در حقیقت این عالم مثال و برزخ دومی صورت اعمال و اخلاق دنیوی انسان و نتیجه افعال وی در نشأت اخروی است. در فصل ششم در باره انواع موجودات عالم اجسام، یعنی مرتبه پنجم وجود، و اینکه در این مرتبه وجود به کمال ظهور خود می رسد توضیح داده می شود.

فصل هفتم بحث است در باره حقیقت انسان و اینکه انسان کامل مقصود از آفرینش عالم است، چون تمام اسماء حق که در عوالم مختلف به صورت تفصیل ظهور پیدا می کند در انسان کامل به صفت اجمال بروز می کند، و اوجامع است میان وجوب و امکان و محیط است بر هر چیزی که در سلسله موجودات به ظهور می رسد. خلاصه «آدمی مرکب است از جمیع عوالم، و اکمل موجودات است» (۱۰/۶۲).

فصل هشتم بیانی است از وحدت وجود و یگانگی تمام این عوالمی که شرح آنها گذشت. «سوی» و «غیر» مانند امواج دریا برپهنه بحر هستی است، یا مانند حروف مختلفی است که همه از همان «الف» به وجود آمده است، یا شبیه به اعداد است، که همه برمی گردد به همان عدد «یک»، یا مثل رنگهای گوناگونی است که یک نور همه آنها را ظاهر می سازد. گذشته از این تمثیلهای جامی از بحثهای مشکل نظری قونیوی استفاده می کند تا نشان بدهد که وجود دو اعتبار دارد، اعتبار ظهور و اعتبار بطون، و هر دو اعتبار برای وجود حق کمال است. اسماء متعددی که به حق نسبت داده می شود، مانند واحد، ذات، الله، رحمن و غیره، همه اعتبارات مختلف همین وجود است.

در فصل نهم، که آخرین فصل مقدمه است، جامی به یک موضوع اساسی توجه می کند، که همانا لزوم و ضرورت عمل و سیر و سلوک در مقابل علم و بحث و فحص است. در این فصل به وضوح عقیده ای را که در بعضی از کتابهای دیگر به تفصیل مطرح کرده است (رک فهرست آثار وی، شماره ۲۰ و ۲۱) بیان می کند، یعنی:

علمی که در او خون جگر باید خورد

حفظ و ادب و کتاب کسی دارد سود؟

مپس به توضیح در باره مراتب مختلف توحید و «یکتا بودن» - نه «یکتا گفتن» - می پردازد، تا «هر کس به واسطه گفت و گوی این سخنان و پندار ادراک معانی آن به خود گمان کمال نبرد» (۴/۷۷). عقیده جامی در باره سیر و سلوک و جنبه عملی عرفان و راه رسیدن به مراحل مختلف توحید در رباعی اول رساله طریق خواجگان او خلاصه می شود:

سررشته دولت ای برادر به کف آر وین عمر گرامی به خسارت مگذار
دایم همه جا با همه کس در همه کار میدار نهفته چشم دل جانب یسار

ج. مباحث نقش الفصوص و شرح آن

می توان گفت که در نقش الفصوص و شرح جامی بر آن توجه مؤلف و شارح بیشتر به دو بحث کلی معطوف است؛ از یک طرف مرتبه تعیین ثانی و در نتیجه اسماء الهی و اعیان ثابته ای که در آن مرتبه متعین می شوند، و از طرف دیگر انسان کامل و مراتب مختلف سالکان الی الله در رسیدن به مقام کمال مورد توجه است. این دو بحث کلی در واقع همان مباحث فصلهای دو و سه و هفت و نه مقدمه است. ضمناً در سراسر کتاب عقیده به وحدت وجود، یعنی مطلب فصل هشت مقدمه، منعکس است.

به عبارت دیگر در این کتاب مهمترین موضوع و مبحث ماهیت «ماسوی الله» است. ذات مقدس حق مجهول مطلق است (ص ۲۶-۲۹، ص ۸۷-۸۸، ص ۱۳۵). بنابر این بیشتر از اشاره ای به آن ممکن نیست. اما در مرتبه واحدیت و تعیین ثانی اسماء الهی متعین می شوند، و سخن درباره آنها رواست. خداوند به اعتبار اسماء دارای کثرت نسبی است و مبدأ و منشأ عالم است. پس هر چیزی که درباره عالم گفته می شود در واقع به یک اعتباری به مبدأ عالم بر می گردد، یعنی به همان اسماء، یا از دیدگاهی دیگر، به اعیان ثابته. از اینجا معلوم می شود که شناخت خدا یا الوهیت (یعنی مرتبه ثانی) شناخت عالم را در بر دارد، و شناخت حقیقی عالم مستلزم شناخت خداست. به علاوه آدمی، که به یک اعتبار جزء عالم است، در حقیقت خود - یعنی در مرتبه کمال انسانی خود - کل عالم و جامع جمیع حقایق آن است (ص ۶۳، ص ۹۱-۹۲). پس شناخت حقیقی عالم محتاج به شناخت انسان کامل نیز هست.

در سراسر نقش الفصوص به طور کلی ابن عربی به شناخت حقیقت مطلق، که آن با شناخت اسماء شروع می شود و توسط شناخت انسان کامل به شناخت عالم منجر می شود، توجه می کند. برای وی در این کتاب مبحث اخیر، یعنی شناخت عالم، که عبارت از همان مباحث فصلهای ۴ و ۵ و ۶ مقدمه است (یعنی عالم ارواح و عالم مثال و عالم اجسام)، از همه کمتر اهمیت دارد، ولی از آن کاملاً صرف نظر نمی کند و مخصوصاً به عالم مثال نسبتاً زیاد توجه می کند (۶. فص اسحاقی، ۹. فص یوسفی؛ درباره ارواح رك ۱۵. فص عیسوی، ۱۸. فص یونسی).

با این مقدمه و این اشاره به بعضی از مباحث فرعی می‌توانیم مهمترین مباحث خود متن نقد النصوص را (صرف نظر از مقدمه آن) زیر این دو عنوان کلی، یعنی (۱). مرتبه تعیین ثانی و (۲). انسان کامل، خلاصه کنیم. هر کدام از این دو مبحث نیز دو قسمت دارد.

الف (= فصل ۲ مقدمه). اسماء الهی، که در مرتبه دوم متعین می‌شوند، بالذات طالب وجود عالم اند (ص ۸۴). به اعتباری دیگر نفس وجود عالم اقتضای کثرت نسبی در موجد می‌کند، و برای شناخت این موضوع لازم است رابطه بین وحدت و کثرت کاملاً درک شود (فص اسماعیلی). خود ایجاد عالم بدون وجود تثلیث و سه گانگی در خالق ممکن نیست (۱۱. فص صالحی).

ب (= فصل ۳). اعیان ثابتة حقایق اشیاء در علم باری هستند و لازمه همان کثرت نسبی حق‌اند. استعدادات جزئی و جودی مخلوقات، یعنی وجودات و احوال خارجی مخلوقات در این عالم، اثر استعدادات کلی غیبی مخلوقات است، که در اصل همان اعیان ثابتة یا حقایق علمی آنها است. پس وجود و احوال وجودیه‌ای که به اشیاء می‌رسد - یا به عبارت شیخ اکبر فیضها و عطایائی که از حق بر موجودات افاضه می‌شوند - همه نتیجه حقایق و اعیان ثابتة همان اشیاء است (۲. فص شبلی).

سرّ قضاء و قدر نیز از اینجا معلوم می‌شود: اعیان ثابتة - یعنی حقایق اشیاء - غیر معمول‌اند، زیرا که نسبت‌های ازلی در علم حق‌اند، و استعدادات اشیاء نتیجه اعیان آنها است. پس هر چیزی که به موجودی می‌رسد اقتضای عین و ذات همان موجود است. خداوند بر کافر و عاصی به دلخواه خود حکم کفر و معصیت نمی‌کند، بلکه این اقتضای اعیان آنها است («بل باقتضاء اعیانهم و طلبهم بلسان استعداداتهم أن يجعلهم کافراً أو عاصياً» . ۲/۲۱۳-۳). علم حق از معلوم - یعنی عین ثابتة - پیروی می‌کند، و حق به هر مخلوق آن چیزی را می‌دهد که آن مخلوق در ذات خود - یعنی در حالت معلومیت خود در علم حق - طالب آن است (۱۴. فص هزیری). سرّ دین و تکلیف و پیروی از آن نیز از اینجا معلوم می‌شود: با اینکه انسان می‌تواند از امر تکلیفی و دستورات دینی سر باز زند، مجبور است از امر تکوینی، که مقتضای همان عین ثانیة خودش است، پیروی کند (۸. فص یعقوبی).

الف (= فصل ۷). بحث درباره انسان کامل مفصلترین قسمت نقد النصوص است. فص آدمی (فص اول) جوانب و ابعاد مختلف او را به تفصیل مطرح می‌کند،

و در فصهای دیگر به بعضی از فروع و لوازم حقیقت وی توجه می‌شود: قلب انسان کامل حتی از رحمت الهی وسیعتر است، و او خود قلب تمام وجود است (۱۲، فص شعبی). از خاصیت‌های کاملان قوت تأثیر و تصرف در عالم است، که توسط آن تمام خلقت تحت فرمان ایشان است. فقط در انسان معنی حقیقی آیات مختلفی که مشعر است بر «مسخر بودن» عالم برای انسان تحقق می‌یابد (۱۶، فص سلیمانی). تأثیر و تصرف انسان کامل به واسطه همت اوست (ص ۲۵۵، ۲۱، فص زکریاوی، ۲۵، فص موسوی). اما معرفت وی از حق گاهی وی را از تصرف باز می‌دارد (۱۳، فص لوطی). کاملترین کاملان انبیاء و رسل اند (ص ۲۱۳-۲۱۴). نبوت و رسالت در اثر اختصاص الهی است، و کسب در آن دخالت ندارد (۱۷، فص داودی). اولیاء و رثه انبیاء هستند (۲۴، فص هارونی).

۲ ب (= فصل ۹). توحید حقیقی حق نتیجه معرفت کامل به اوست، و آن معرفت اثر جمع بین تشبیه و تنزیه از یک طرف و بین عقل و وحی از طرف دیگر است (۳، فص نوحی). اما تصور نشود که معرفت به معنی علم حصولی کافی است، زیرا که فقط علم حضوری است که انسان را از مقامات مختلف توحید بهره‌مند می‌کند. تا انسان نفی وجود خود نکند و در حق فانی و به او باقی نشود، در واقع موحد نیست و از مراحل مختلف قرب الهی به دور مانده است (۵، فص ابراهیمی). در راه رسیدن به بالاترین مقام توحید و کمال انسانی آدمی از مقامات متعددی عبور می‌کند. بعضی از مقاماتی که در نقدالنصوص به آنها توجه خاصی شده عبارت است از نفوا یا متقی بودن عبد (ص ۱۹۲-۱۹۳)، شکر تکلیفی و شکر تبرعی (ص ۲۳۵-۲۳۶)، رضا و بلاهاتی که انسان در راه حق باید تحمل کند (۱۹، فص ابوبی)، و مراحل مختلف حیرت (ص ۲۷۸-۲۸۱).

و اما مبحث وحدت وجود (= فصل ۸) مبحثی است که جامی در سراسر کتاب به آن توجه دارد، ولی مخصوصاً در حکمت هودی (فص ۱۰) در مورد شمول رحمت الهی بر همه موجودات در باره آن بحث می‌شود. و در حکمت ادریسی (فص ۴) نیز، وقتی که گفته می‌شود علوم مکان و علو مکانت به حق نسبت داده می‌شود، اما فقط بر حسب مظاهر او - که همان موجودات عالم است - در واقع سخن درباره وحدت وجود است. اعیان موجودات به یک اعتبار غیر حق‌اند، و به این اعتبار

علوی که به آنها نسبت داده می‌شود علو اضافی است، چون علو ذاتی متعلق به خداوند است و بس. لیکن به اعتباری دیگری عین حق‌اند، و به این اعتبار عالم ذاتاً دارای علو است، چون ذات آن ذات حق است.

به این صورت مهمترین مباحث نقدالنصوص تلخیص و مطابق تقسیم‌بندی خود جامی تنظیم شده است. واضح است که خود کتاب نقش‌النصوص به هیچ عنوان چنین نظم‌ی را ندارد. چون، همانطور که گفتیم (ص سی)، اصولاً بحث‌های شیخ‌اکبر مانند الهاماتی بی‌درپی است که بایکدیگر رابطه صرفاً افقی و استدلالی ندارد. به علاوه به سادگی ممکن است در مطالب نقش‌النصوص تقسیم‌بندی‌های دیگری را به وجود آورد (کتاب فصوص‌الحکم نیز، و به‌طور کلی تمام کتاب‌های شیخ، نظم و ترتیب خاصی ندارد). از همینجاست که شارحان مختلف هر کدام به نوبه خود سعی کرده‌اند که به آن نظم‌ی بدهند. همانطور که جامی در خصوص یکی از مباحث نوشته است، اولیاء «هریکی از مقام خود خبری داده‌اند» (۳/۵۱-۴). درباره مکتب شیخ‌اکبر نیز می‌توانیم بگوئیم که هرکسی از مقام خود به آن نظم و ترتیبی داده است، و بدون شك خبری که جامی از مقام خود درباره این مکتب داده است حائز اهمیت خاصی است.

۷- مآخذ نقدالنصوص

در دیباچه نقدالنصوص جامی چنین می‌نویسد: « این کلمه‌ای چند است از نصوص ارباب خصوص که ... جمع کرده می‌شود ... چون مرقع صوفیان هرپاره‌ای از جایی اندوخته ... بعضی از انقاس متبرکه شیخ بزرگوار، و بعضی از معارف قدسیه متابعان او از مشایخ کبار: چون ... القونیوی ... و مریدان و مستفیدان او، چون ... الجندی ... و ... الفرغانی ... و غیر ایشان از ارباب ذوق و وجدان ... به تخصیص، شارحان فصوص الحکم» (۱۸/۱۵-۱۹/۴).

اما در متن خود کتاب جامی معمولاً مآخذ هر قسمت را ذکر نمی‌کند و به این اشاره‌ای که در دیباچه خود نوشته است اکتفا می‌کند. بنابراین در این بخش از مقدمه قصد ما این است که مآخذ نقدالنصوص را، اعم از آنها که جامی خود مشخص می‌کند و آنها که مشخص نمی‌کند، پیدا کنیم و نشان بدهیم که تا چه حد نقدالنصوص شبیه به «مرقع صوفیان» است. به این منظور نخست خلاصه نتایج این تحقیق، دوم منابعی را که خود جامی ذکر کرده است، سوم منابعی که ذکر نکرده ولی نگارنده توانسته آنها را پیدا کند، و چهارم جزئیات تمام مآخذ و منابع نقدالنصوص بیان خواهد شد. اینجلازم است به نکته مهمی درباره منابع این کتاب و کار جامی اشاره کنیم، و آن ترجمه‌های درازی است که جامی از کتابهای دیگران، مانند شرحهای فصوص قیصری و کاشانی، انجام داده است. در تاریخ تفکر اسلامی کمتر به چشم می‌خورد که بزرگی به مقام جامی آثار دیگران را - آن هم بایک سلاست و روانی شگفت‌انگیز - ترجمه کرده باشد. مواردی وجود دارد، مانند ترجمه‌های خیام و سهروردی از بعضی از آثار ابن‌سینا، ولی راقم این‌سطور اطلاعی ندارد که در

موردی دیگر کسی که مقام او در نثر نویسی و به طور کلی در ادبیات فارسی نظیر مقام جامی باشد قطعاتی از آثار دیگران را ترجمه کرده باشد. تا آنجا که نگارنده توانسته تحقیق کند رویهمرفته ۲۱ صفحه از نقدالنصوص ترجمه و یا ترجمه و تحریر آثار پیشینیان جامی است.

الف. خلاصه ماخذ

نقدالنصوص دارای ۲۶۶ صفحه است، و به طور متوسط هر صفحه دارای ۲۳ سطر است. از این صفحات منابع ۱۷۱ صفحه، یعنی ۶۴ درصد کتاب، به دست آمده است، و بدون شك با تحقیق بیشتر منابع اکثر مطالب باقی مانده کتاب نیز روشن خواهد شد. به طور کلی ۲۳ صفحه نقدالنصوص، که شامل است بر ۱۰ صفحه خود نقش الفصوص، از «شیخ بزرگوار» ابن عربی است، ۴۵ صفحه از قونیوی، ۲۱ صفحه از جندی، ۹ صفحه از فرغانی، و $\frac{1}{4}$ صفحه از «غیرایشان از ارباب ذوق و وجدان»، مسن جمله $\frac{1}{4}$ صفحه از «شارحان فصوص الحکم» غیر از جندی، یعنی ۱۴ صفحه از کاشانی و $\frac{1}{4}$ صفحه از قیصری.

ب. ماخذی که خود جامی مشخص کرده است

۱. شیخ بزرگوار: از ابن عربی جامی در ۱۵ مورد از ۷ کتاب مختلف با ذکر اسم کتاب و در ۱۰ مورد بدون ذکر اسم کتاب نقل قول می کند.
۲. قونیوی: جامی از ۶ کتاب قونیوی در ۱۸ موضع با ذکر اسم نقل می کند.
۳. جندی: در ۳ مورد با ذکر اسم از او نقل می شود.
۴. فرغانی: با ذکر اسم از او نقل نمی شود.
۵. «غیرایشان از ارباب ذوق و وجدان»
- (الف). شارحان فصوص: در ۱۱ مورد از کاشانی با ذکر اسم نقل قول میشود ولی از شرح فصوص وی نقل نمی شود.
- (ب). دیگران
- (۱). عزالدین کاشانی: در يك مورد با ذکر اسم از مصباح الهدایه

نقل می‌شود.

(۲). ابواب ابراهیم اسماعیل المستملی: در دو مورد از شرح تعرف نقل قول می‌شود.

(۳). سلطان ولد: جامی سه بار از وهد نامه و یک بار از دیوان وی با ذکر اسم وی نقل می‌کند.

(۴). صحاح اللغة: در ۱۲ موضع با ذکر اسم کتاب نقل می‌شود.

(۵). ابن جوزی: در سه مورد از تاریخ المنتظم نقل می‌شود.

(۶). الکشاف: یک مورد.

(۷). تاج المصادر: یک مورد.

(۸). علی بن ابی طالب (ع): در یک مورد شعری از آن حضرت نقل می‌شود.

(۹-۱۳). شعرای مختلف: از مولانا جلال الدین هفت مرتبه با ذکر منبع نقل می‌شود و از سنائی، حلاج، اوحد الدین کرمانی و ابن فارض هر کدام یک مورد نقل می‌شود.

۶. جامی نیز از «بعضهم» و «بعض اهل النظر» و مانند آن در ۳۰ مورد نقل قول می‌کند. مأخذ ۱۷ فقره از آنها معلوم شده است: یک مورد خواجه نصیر الدین طوسی (۲/۲۲)، یک بار سید شریف جرجانی (۶/۲۲)، دو بار جندی (۲۱/۱۶۸)، (۱۹/۲۳۷)، یک بار فرغانی (۱۰/۵۹)، پنج بار عبدالرزاق کاشانی (۲۴/۱۶۹، ۲۳/۲۰۸، ۲۲/۲۳۶، ۲۵/۲۴۸، ۲۳/۲۰۸، ۱۱/۱۵، ۱۵/۸۷، ۱۵/۹۵)، چهار بار عزالدین کاشانی (۱۰/۲۴۵، ۳/۴۳) و دو بار قیصری (۱۲/۱۳۰، ۲۰/۱۰۸).

ج. نقل قولهایی که به آنها تصریح نشده است

۱. شیخ بزرگوار

(الف). فصوص الحکم: نقل قول ۱۳ بار، رو بهمرفته ۳۰ سطر؛ ترجمه ۴ بار، ۲۵ سطر؛ ترجمه و تحریر ۶ بار، ۴۸ سطر.

(ب). فتوحات مکیه: نقل قول ۲ بار، ۳۲ سطر.

۲. قونیوی

(الف). فکوک: ۳۷ بار، ۳۳۸ سطر.

(ب). تفسیر الفاتحه: ۱۳ بار، ۲۲۳ سطر.

(ج). تبصرة المبتدی: ۴ بار، ۸۰ سطر.

(د). مفتاح الغیب: ۱۰ بار، ۷۸ سطر.

(ه). نفعات الالهیه: ۱ بار، ۱۹ سطر.

(و). فصوص: ۵ بار، ۱۹ سطر.

(ز). رسالة الیهادیه: ۱ بار، ۳ سطر.

(ح). منابع دیگر (۱): ۲ بار، ۶۲ سطر.

۳. جندی، شرح فصوص: نقل قول ۴۷ بار، ۴۰۲ سطر؛ ترجمه ۳ بار، ۵۱ سطر؛

ترجمه و تحریر ۱ بار، ۸ سطر. مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۴. فرغانی

(الف). مشارق الدراری: ۱۲ بار، ۸۳ سطر.

(ب). منتهی المدارک: ۱۲ بار، ۱۱۳ سطر.

۵. «غیرایشان از ارباب ذوق و وجدان»

(الف). شارحان فصوص^۱

(۱). کاشانی: نقل قول ۳۴ بار، ۲۱۰ سطر؛ ترجمه ۵ بار، ۴۰

سطر.

(۱). تعداد شروحی که بر فصوص نگاشته شده است غیر از آنچه در اینجا ذکر شده بسیار است، و بعید نیست که جامی از بعضی از آنها نیز استفاده کرده باشد. از شروح مهم دیگر فصوص که به نظر نگارنده رسیده ولی ظاهراً جامی از آنها استفاده نکرده است دو شرح فارسی فصوص است، یکی شرح بابا رکن الدین شیرازی و دیگری شرح خواجه پارسای بخاری، که نسخه خطی هر دو در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

- (۲). قیصری: نقل قول ۸۱ بار، ۴۰۶ سطر؛ ترجمه ۳۲ بار، ۲۱۴ سطر.
(ب). دیگران
- (۱). عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه: ۶ بار، ۱۰۰ سطر. شرح قصیده تالیه: ۷ بار، ۳۵ سطر.
- (۲). ابو محمد حامد اصفهانی، قواعد التوحید: ۵ بار، ۵۷ سطر.
- (۳). سید شریف جرجانی، شرح المواقیف: ۲ بار، ۲۴ سطر؛ تسدید القواعد: ۱ بار، ۲۱ سطر.
- (۴). حمزه فناری، مفتاح الانس: ۱۰ بار، ۲۱ سطر.
- (۵). خواجه نصیر، مفاوضات: ۱ بار، ۸ سطر.
- (۶). شیخ محمود شبستری، حق الیقین: ۲ بار، ۶ سطر؛ گلشن راز: ۱ بار، دو سطر.
- (۷). مولانا جلال الدین، مثنوی: ۱۳ بار، ۲۸ سطر؛ دیوان شمس: ۵ بار، ۲۷ سطر.
- (۸). عطار، منطق الطیر: ۳ بار، ۷ سطر؛ دیوان: ۱ بار، ۱۰ سطر.
- (۹-۱۱). شعرای دیگر: عراقی، ۴ سطر؛ سنائی، ۱ سطر؛ خواجه ابوالوفاء، ۲ سطر؛ حلاج، ۲ سطر.

۵. جزئیات نقل قولها

لازم است چند نکته را در خصوص جدول زیر یادآوری کنیم: عدد اول و دوم نمودار صفحه و سطر آغاز هر عبارت نقل شده است. عدد سوم نمودار تعداد سطرهای نقل شده است. حروف سیاه نمودار این است که جامی خود مآخذ نقل قول را مشخص کرده است. «ج س» یعنی جمع سطور، و «ج ک س» یعنی جمع کل سطور. مآخذ دقیق این نقل قولها را می توان توسط رجوع به تعلیقات کتاب حاضر مربوط به صفحه و سطری که در جدول ذکر شده است به دست آورد.

۱. ابن عربی

۱۲ ۱۸/۲۰۳	۷ ۸/۲۲۹	صوص الحکم
۸ ۶/۲۰۸	۶ ۲۷/۲۲۹	نقل قول صریح
۴۸ ج س	۲ ۱/۲۳۵	۳ ۹/۷۲
جک س ۱۴۶	۵ ۸/۲۵۹	۲ ۲۵/۱۱۹
فتوحات مکیه	ج س ۵۹	۱ ۶/۱۲۰
۶ ۱۶/۲۹	تحریر	۲ ۱۰/۱۲۱
۱۱ ۱۱/۵۴	۲ ۲۶/۱۲۱	۲ ۲/۱۲۸
۶ ۲۲/۵۴	۸/۲۳۷	۱ ۶/۱۵۸
۸ ۱۹/۶۲	ترجمه	۴ ۱۵/۱۶۱
۹ ۱۷/۱۲۹	۲ ۴/۱۲۱	۱ ۸/۱۲۰
۴ ۲۳/۱۴۲	۸ ۱۲/۱۲۴	۱ ۱۶/۱۷۴
۸ ۲۳/۱۹۵	۳ ۷/۱۳۶	۲ ۲۶/۱۸۰
۲۹ ۲۰/۲۳۲	۱۲ ۱۹/۲۲۷	۱ ۵/۱۹۵
۳ ۱۲/۲۳۵	ج س ۲۵	۱ ۴/۲۱۳
۱۵ ۱۵/۲۳۵	ترجمه و تحریر	۵ ۱۳/۲۱۴
۹ ۱۹/۲۴۷	۷ ۲/۹۹	۲ ۲۳/۲۱۶
ج س ۱۰۸	۳ ۱۸/۱۲۱	۴ ۷/۲۲۴
کيفية الملوك	۷ ۳/۱۲۳	۶ ۱۳/۲۲۷
۲۰ ۱۵/۲۶۵	۱۱ ۱۲/۱۲۳	۲ ۳/۲۲۹

پنجاہ و نلہ

مآخذ قدا لنصوص

۴ ۱۹/۱۴۲	القسم الالہی	انشاء اللوالر
۱ ۵/۱۵۴	۳ ۴/۹۷	۱۰ ۱۳/۱۰۳
۱ ۱۹/۲۱۳	عتقاء مغرب	۹ ۲/۱۰۶
ج ك س ۳۱۳	۳ ۱۲/۱۰۳	کتاب الالہ
	معلوم نیت	۹ ۱۴/۱۹۵

۲ . صدرالدين قونیوی

۴ ۱۱/۲۵۲	۳۹ ۸/۱۷۷	فکوک
۴ ۱۷/۲۵۲	۲ ۲۵/۱۷۸	۵ ۳/۲۸
۴ ۱۵/۲۵۵	۴ ۹/۱۷۹	۲ ۲۴/۸۳
۱۷ ۳/۲۵۷	۵ ۶/۱۸۳	۳۶ ۹/۹۷
۲ ۷/۲۶۲	۷ ۱۲/۱۸۴	۴ ۱۳/۱۱۲
۲ ۱۲/۲۶۳	۲ ۱۰/۱۹۴	۴ ۲۴/۱۱۴
۱۱ ۳/۲۶۴	۷ ۴/۱۹۸	۴ ۳/۱۳۷
۹ ۱۰/۲۶۴	۵۰ ۱۳/۲۰۰	۳ ۷/۱۳۷
۱۳ ۳/۲۶۸	۵ ۳/۲۰۶	۱۳ ۱/۱۴۱
۴ ۱۶/۲۶۸	۱۰ ۱۳/۲۱۱	۲ ۳/۱۴۷
ج س ۲۵۵	۷ ۱۵/۲۱۲	۵ ۲۱/۱۴۸
تفسیر الفاتحه	۱۱ ۷/۲۱۸	۳ ۳/۱۴۹
۱۹ ۱۵/۷۲	۱۲ ۱۸/۲۳۱	۸ ۱۰/۱۴۹
۷ ۱۱/۷۳	۱۴ ۶/۲۳۸	۷ ۳/۱۵۵
۳۹ ۱۸/۷۳	۱۷ ۱۵/۲۴۰	۹ ۱۰/۱۵۵
۲ ۲۵/۷۳	۲۳ ۲۲/۲۴۲	۱ ۱۶/۱۵۶
۲ ۲۴/۹۴	۳۵ ۲۱/۲۵۱	۷ ۵/۱۶۵

شفت

نقد النصوص

نصوص	٢ ٨/٢٧	٥ ١٢/١١٦
٢ ١١/٢٣	٨ ١٨/٣٧	٢ ١/١٢٩
٣ ١٢/٢٦	٤ ١٢/٦٧	٩ ١٨/١٣٥
١ ٢٥/٣٣	٨ ١٨/٦٧	٣٢ ٥/١٦٦
٥ ١٢/٢٧	٩ ٢/٦٨	٩ ١١/١٨٢
٢ ١٦/٨٤	١٨ ١٨/٦٩	١٤ ١١/١٨٥
٥ ٦/١٢٧	٦ ٢/١١٨	٣ ٤/١٨٧
ج س ٢٠	١٧ ١٩/١٢٣	١٣ ١١/١٨٧
نفحات الالهيه	١٠ ١٦/١٢٨	١٢ ٣/١٩١
١٩ ٢١/١١٦	٦ ٥/١٢٥	١٥ ١٩/٢٢٢
شرح الحديث	ج س ١٢٣	٥٣ ٢١/٢٧٨
٢٠ ٧/٣٢	بصرة المبتدى	ج س ٢٣٨
رسالة الهادي	٣٧ ٣/٤٩	مفتاح الغيب
٣ ٨/٢٨	٨ ٢٢/٥٠	٣ ١١/٢٨
معلوم نيست	١٣ ٣/٥٢	٣ ١٤/٢٨
٢١ ٣/٥٢	١٣ ٣/٥٨	١٠ ١٨/٢٨
٢١ ٢٢/١٨٥	١٠ ١٠/٦٢	٣ ٢١/٢٨
ج س ٦٢	١٧ ٢٣/٢٨٠	٨ ١٨/٣٥
ج ك س ١٠٣٨	ج س ٩٨	٨ ٢٣/٤٦

٣ . موييدالدين الجندی

٢ ٨/٦٧	٨ ٢/٣٦	شرح نصوص الحكم
٥ ٢٠/٨٢	٦ ١٢/٣٨	نقل قول صريح
٢ ٥/٨٥	٢٣ ١٠/٢٥	١٥ ٨/٢٧
٢ ١٨/٨٥	١١ ١٢/٦٣	٣ ١١/٢٩

شخصياتك

ماخذ تقدا للنصوص

٢٠ ٨/٢٤٥	١٠ ١٦/١٥٢	١١ ١٠/٨٩
١٢ ٢/٢٤١	١٨ ٢٠/١٦٢	٢٧ ١٢/٩٩
١٩ ١٢/٢٤٥	٥ ٢/١٦٢	٣ ١٠/١١١
١٦ ١٢/٢٤٧	٣ ٣/١٦٥	١ ١٨/١١١
١ ٥/٢٧٢	٣ ١٢/١٦٧	٣ ٩/١١٢
٥ ٩/٢٧٢	٨ ٢١/١٦٨	١ ٢٤/١١٢
ج س ٢٣٠	٥ ١٧/١٧١	٣ ٩/١١٢
تحرير	١ ٢/١٧٧	٢ ٣/١١٥
٣ ١٢/١٩٢	١٠ ١/٢٠٣	١ ١٢/١١٩
ترجمه	٢ ٧/٢٠٢	٢ ٨/١٢٠
٧ ١٥/١٠٠	١٢ ١/٢٠٥	٦ ١٢/١٢٧
١٤ ١٨/١٦٧	٦ ٨/٢١١	٢ ١٣/١٢٩
٣٠ ١٢/١٨٩	٣ ٦/٢١٢	٥٨ ١٢/١٣٣
ج س ٥١	١٣ ١٢/٢٣٢	٩ ١٩/١٣٨
ترجمه و تحرير	١٣ ١٩/٢٣٧	٥ ٦/١٤٧
٨ ٢/١٧٢	١١ ٢/٢٤٠	١١ ١٢/١٤٧
ج ك س ٢٩٢	٢ ٣/٢٤٥	٦ ٢٣/١٥١

٣. سعدالدين فرغانى

١١ ٥/١٥٣	١٣ ١٣/٣٦	منتهى المدارك
ج س ٩٧	٣ ١٥/٣٨	نقل صريح
ترجمه	١٨ ٧/٣٩	٥ ١٩/٢٦
١٦ ٢٢/٤٣	٦ ٩/٢٠	٢٥ ١٣/٢٩
مشاركه الادارى	١ ٦/١٥٢	٢ ١٠/٣٢
نقل صريح	٢ ٩/١٥٢	٩ ٣/٣٥

فہست و دو

تقدالصوص

۲ ۲۲/۱۹	۲ ۲۲/۱۱۸	۴ ۶/۲۶
۱۱ ۸/۲۴۸	۲ ۲/۲۰۸	۵ ۲۲/۲۹
ج س ۱۶	۶ ۲۷/۲۷۵	۱۱ ۲۰/۳۱
ج ك س ۱۹۶	ج س ۶۷	۱۴ ۷/۴۰
	تحریر	۳ ۱۰/۵۹
	۳ ۹/۱۹	۲۰ ۵/۹۰

الف . شارحان فصوص

(۱) . عبدالرزاق كاشانی

تحریر	۳۴ ۹/۲۲۰	شرح فصوص الحکم
۲ ۶/۱۱۱	۷ ۱/۲۲۲	نقل صریح
ترجمہ	۷ ۱۴/۲۲۹	۲ ۲/۲۰
۲۰ ۵/۱۸۱	۱۵ ۳/۲۳۱	۲ ۶/۸۲
۱۱ ۱/۲۱۷	۲ ۲۲/۲۳۴	۱ ۵/۱۰۸
ج س ۳۱	۱ ۲/۲۳۵	۶ ۸/۱۰۸
ترجمہ و تحریر	۲ ۵/۲۴۵	۱ ۹/۱۱۹
۳ ۱/۱۳۹	۲ ۱۸/۲۴۶	۳ ۲۲/۱۱۹
۴ ۳/۱۸۳	۴ ۸/۲۵۴	۱ ۳/۱۲۶
۲ ۱۱/۱۸۳	۲ ۱۴/۲۵۴	۱۲ ۹/۱۵۷
ج س ۹	۵ ۳/۲۵۹	۱ ۱/۱۶۹
ج ك س ۲۱۵	۶ ۱۶/۲۶۰	۴ ۱۱/۱۶۹
اصطلاحات الصوفیہ	۱۴ ۱/۲۶۹	۸ ۱۱/۱۹۸
۵ ۹/۱۷	۱ ۷/۲۷۲	۱۲ ۲۳/۲۰۸
۸ ۱۷/۴۰	۷ ۳/۲۷۴	۸ ۳/۲۱۵
۹ ۱۱/۴۱	ج س ۱۷۳	۳ ۱۷/۲۱۵

ثقت وصه

مآخذ قدا النصوص

ج س ٣٨	ج س ٥٩	٤ ١٣/٥٢
شرح منازل المالكين	ثاويلات اهرآن	٣ ٦/٥٤
١٣ ١٢/٨٠	٦ ٢١/١٠٣	٢ ٢١/٦٩
معلوم نيت	٢ ٢٤/١١٧	٣ ٢٥/٨٢
٢ ٣/١٨١	٥ ٢٢/٢٢٦	٦ ٢١/٩٨
ج ك س ٣٢٧	٧ ٢٥/٢٢٨	٧ ٢٥/١٠٧
	١٨ ٢٦/٢٢٩	١٢ ٢٤/١٢٢

(٢) . داوه قيصري

٢ ١٣/١٣٩	٣ ٢/١٠٣	شرح فصوص الحکم
٢ ٧/١٤٠	٢ ٢١/١٠٧	نقل صريح
٣ ١٩/١٤١	١ ٥/١٠٨	٣ ٢٥/٢٣
٨ ١١/١٤٧	٢ ٦/١٠٨	٢ ٥/٢٤
١٢ ١/١٥٠	٣ ٢٤/١٠٨	٤ ٦/٢٢
٢٤ ١٥/١٦٠	٣ ٥/١٠٩	٦ ١٠/٢٢
١٠ ١٩/١٦١	٤ ٦/١١١	٢ ٣/٢٣
٢ ٢٦/١٦١	١ ٧/١١٣	٢ ٣/٥٣
٣ ١٥/١٦٢	٤ ٢/١١٤	٢٧ ٢٠/٥٥
٢ ١١/١٦٣	١ ٨/١١٤	١٣ ٢٢/٥٦
١٠ ١٢/١٦٣	٣ ١٢/١١٤	٢ ٤/٨٢
١ ١٢/١٧٠	٦ ٥/١١٥	١ ٧/٨٢
١٤ ٣/١٧١	٢ ١١/١١٩	٧ ٣/٨٢
٦ ٣/١٧٣	٢ ١٤/١١٩	٢ ١٣/٨٢
٧ ٢١/١٧٤	١ ٦/١٢٠	٧ ١/٩٧
٢ ١/١٧٥	١٠ ٣/١٢٦	٥ ٩/٩٩
٢ ٣/١٧٧	١ ٢٧/١٢٨	٣ ٢٣/١٠٢

شصت و چهار

تقدیرالموس

۱۳ ۷/۱۳۸	۳ ۱۲/۲۵۹	۱۲ ۱۲/۱۸۰
۶ ۴/۱۳۹	۲ ۱۱/۲۷۰	۲ ۲۰/۱۹۱
۸ ۲۳/۱۴۱	۲ ۳/۲۷۲	۲ ۲۲/۱۹۲
۶ ۸/۱۴۲	۱۵ ۶/۲۷۳	۲ ۲۶/۱۹۲
۷ ۳/۱۴۳	۳ ۹/۲۷۴	۷ ۳/۱۹۴
۶ ۱۱/۱۴۳	۲ ۱۱/۲۷۷	۲ ۹/۱۹۵
۴ ۱۶/۱۴۵	۱۰ ۱۵/۲۷۷	۱ ۱۳/۱۹۹
۷ ۲۰/۱۴۵	ج س ۲۰۶	۳ ۱۴/۲۰۲
۵ ۹/۱۴۸	تحریر	۵ ۳/۲۱۱
۶ ۲۶/۱۵۲	۴ ۱۶/۱۰۳	۱ ۵/۲۱۲
۳ ۱۰/۱۵۶	۲ ۱۹/۱۹۸	۳ ۱/۲۱۳
۱۵ ۱۵/۱۶۹	۹ ۳/۲۶۲	۵ ۵/۲۱۳
۱۱ ۱۲/۱۷۶	ج س ۱۵	۱۱ ۱۰/۲۱۳
۱۲ ۱۷/۱۸۸	ترجمه	۳ ۱۳/۲۱۹
۴ ۳/۱۹۳	۴ ۵/۶۳	۳ ۴/۲۲۳
۷ ۲۲/۱۹۹	۵ ۵/۱۰۲	۷ ۱۴/۲۲۳
۵ ۸/۲۰۶	۱۱ ۱۰/۱۰۹	۲ ۹/۲۲۴
۴ ۱۸/۲۰۸	۲ ۸/۱۱۳	۷ ۱۲/۲۲۴
۱۱ ۲/۲۱۶	۳ ۱۴/۱۱۳	۱ ۱۲/۲۲۷
۱۰ ۱۰/۲۲۲	۱۰ ۱۶/۱۱۴	۳ ۱۰/۲۲۵
۴ ۲۲/۲۲۲	۳ ۸/۱۲۱	۱۳ ۶/۲۲۷
ج س ۲۱۴	۵ ۶/۱۲۴	۳ ۳/۲۲۹
ترجمه و تحریر	۵ ۵/۱۲۵	۲ ۱۲/۲۵۱
۱۰ ۲۱/۸۹	۷ ۱۱/۱۳۶	۳ ۱۷/۲۵۱
۵ ۱۸/۱۱۹	۵ ۱۰/۱۳۷	۳ ۲/۲۵۶

شصت و پنج

مآخذ تفصیل النصوص

۶ ۲۷/۲۱۳	التوحید و النبوة	۸ ۱۴/۱۲۲
۳ ۸/۲۱۴	نقل صریح	۴ ۱۹/۱۴۲
۱۳ ۱۳/۲۷۵	۱۳ ۱۸/۶۶	۱۸ ۱۶/۱۷۳
ج ۳۰ از التوحید	۱ ۷/۲۱۴	۶ ۴/۱۹۹
ج ۲۲۶	ترجمہ و تحریر	ج ۵۱
	۴ ۲۱/۲۱۳	ج ۳ از شرح فصوص ۶۸۶

۵ ب . دیگران

۱ ۴/۱۲۵	۸ ۲۲/۲۳۸	(۱) عزالدین کاشانی
۳ ۱۲/۱۲۸	۲ ۲۴/۲۷۰	مصباح الہدایہ
۱۰ ۱۶/۱۳۰	ج ۳۵	۷۶ ۸/۷۷
۱ ۱۱/۱۵۱	ج ۲۱۱	۲۴ ۱۲/۱۱۵
۱ ۱۵/۱۵۱	مژگانہ	۲ ۲۶/۱۱۵
۲ ۱/۱۹۳	(۲) مولوی	۴ ۱۲/۱۳۱
۶ ۷/۱۹۳	مثنوی	۱۰ ۲۳/۱۵۶
۲ ۲۲/۲۱۹	۴ ۱۸/۱۹	۴۸ ۸/۱۵۸
۱ ۱/۲۲۰	۳ ۱۴/۴۷	۱۲ ۱۵/۱۵۹
ج ۵۵	۳ ۲۲/۹۰	ج ۱۷۶
دیوان شمس	۲ ۲۴/۹۶	شرح قصیدہ نالیہ
۶ ۸/۶۵	۷ ۱۴/۱۰۱	۵ ۵/۸۷
۴ ۱۹/۶۸	۴ ۲۴/۱۰۹	۱۱ ۱۵/۹۵
۶ ۱۳/۹۵	۱ ۱۷/۱۱۸	۲ ۱۶/۱۰۸
۱۰ ۲۲/۱۰۶	۲ ۶/۱۲۱	۴ ۲۰/۱۰۸
	۲ ۱۲/۱۲۲	۳ ۱۲/۱۳۰

شہت و شش

تقدالتموص

۱ ۲۶/۹۷	۴ ۱۶/۲۳	۸ ۲۲/۱۲۲
۱ ۲۰/۱۳۴	۲۰ ۷/۴۳	۱ ۲۳/۲۰۷
۲ ۱۷/۱۲۲	تسدید القواعد	۴ ۱۴/۲۰۸
۱ ۲۴/۱۶۱	۲۱ ۶/۲۲	۴ ۸/۲۰۹
۲ ۲۴/۱۶۷	ج ك س ۴۵	ج س ۴۳
۱ ۲۶/۱۶۷	(۶) . المستملی	ج ك س ۹۸
۲ ۱۶/۲۴۵	شرح تعرف	(۳) . سلطان ولد
ج س ۱۹	۱۹ ۱۳/۱۵۰	ولدانہ
(۹) . عطار	۵ ۱/۲۴۸	۲۴ ۱۱/۲۴
دیوان	ج س ۲۴	۱۸ ۱۱/۸۸
۱۰ ۲/۱۴۶	(۷) . فناری	۲۲ ۵/۲۲۸
منطق الطیر	مفتاح الانس	ج س ۶۴
۲ ۱۵/۱۳۶	۴ ۲۳/۶۹	دیوان
۵ ۶/۲۷۶	۶ ۷/۷۰	۱ ۱۹/۳۰۴
ج س ۱۷	۹ ۱۶/۷۰	ج ك س ۶۵
(۱۰) . ابن الجوزی	۲ ۲۱/۷۱	(۴) . ابو محمد اصفہانی
تاریخ المنتظم	ج س ۲۱	قواعد التوحید
۵ ۱۶/۱۴۹	(۸) . جوہری	۱۱ ۱۷/۵۸
۶ ۱۹/۲۶۰	صاح الفقه	۲۴ ۲/۶۰
۲ ۱۷/۲۶۲	۱ ۱۹/۲۰	۱۰ ۱۱/۶۱
ج س ۱۳	۲ ۱۴/۲۹	۴ ۵/۶۲
(۱۱) . شبتری	۱ ۱۸/۵۳	۸ ۱۲/۹۶
حق الیقین	۲ ۲۳/۶۶	ج س ۵۷
۲ ۸/۲۵	۲ ۱۹/۹۰	(۵) . سید شریف جرجانی
۴ ۱/۲۶	۱ ۲۳/۹۱	شرح المواظف

شصت و هفت

مأخذ نقد النصوص

(۱۸). خواجه ابوالوفاء	۳ ۸/۹۵	گلشن راز
۲ ۵/۲۷	۱ ۳/۱۷۰	۲ ۱۳/۲۵
(۱۹). شاهنامه فردوسی	(۱۵). حلاج	ج س ۸
۱ ۲/۹۰	۲ ۸/۸۲	(۱۲). سنالی
۱ ۱۲/۱۰۱	۲ ۳/۲۸۱	حدیقة الحقیقه
(۲۰). تاج المصادر	(۱۶). اوحدالدین کرمانی	۱ ۱۰/۶۳
۱ ۲۲/۱۰۹	۲ ۱۲/۷۶	۹ ۱۸/۱۳۱
(۲۱). ابن قاری	(۱۷). الکشاف	(۱۳). علی بن ابی طالب (ع)
۱ ۷/۲۳۸	۳ ۲۳/۱۵۷	۳ ۴/۹۲
		(۱۴). لمعات عراقی



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۸. روش تصحیح متن

الف. نسخه‌های خطی

در تصحیح متن نقداً النصوص شش نسخه خطی در دست بود، که پنج نسخه از آنها مسلماً و یکی از آنها احتمالاً در زمان حیات جامی نوشته شده بود. مشخصات نسخه‌ها بدین قرار است:

۱. بدون تاریخ کتابت. این نسخه متعلق به يك مجموعه از کلیات جامی در کتابخانه ملی در تهران است (مجموعه شماره ۱۳۳۵). این مجموعه در دو مجلد و به خط نسخ بسیار خوانا نوشته شده است (نصویر ۳). کاغذ و خط مجموعه به کاغذ و خط کتابهای دوره حیات جامی بی‌شبهت نیست. در آخر رساله ارکان حج در این مجموعه چنین آمده است: «وَأَنَا الْفَقِيرُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْجَامِي وَفَقَّهُ اللَّهُ مَبِجَانَهُ لَمَا يَجِبُهُ وَيَرْضَاهُ». اما به دلایلی که خواهیم گفت این نسخه از خود جامی نیست. در هیچ جای مجموعه تاریخ کتابت به چشم نمی‌خورد. این نسخه از نقداً النصوص دارای ۵۵ برگ، و هر برگ آن حاوی ۲۷ سطر است.

۲. تاریخ کتابت ۸۹۰. نسخه‌ای است متعلق به مجموعه بشیر آقا (ایوت) در کتابخانه سلیمانیه در استانبول تحت شماره ۹۳/۱. خط تعلیق با حذف بسیاری از نقطه‌ها. ۱۹ سطر، ۹۳ برگ.

زیر عنوان کتاب در صفحه اول قبل از شروع متن به خطی غیر از خط متن چنین نوشته شده است: «الأسطر التي بعد البسمة خط أستاذ الطريقة و الحقيقة مولانا عبدالرحمن الجامي قدس الله روحه و نور ضريحه. و كذا في آخر الكتاب». سطوری که در اول کتاب آمده است و به خط جامی است چهار تا است و

به خط نسخ زیبائی نوشته شده است (تصویر ۲). در آخر کتاب با همان خط ولی با دقت کمتر چنین آمده است:

«قد فرغ من تسويد هذه النسخة الشريفة والصحيحة المنيفة أجل إخوان التجريد و أعز خلان التفريد ، الذي توجه من ساحل الوجود إلى لجة الفناء، الأخ في الله مولانا مصطفى الرومي وفقه الله لما يحبه و يرضاه و أغناه به عمّا سواه، في أواخر شهر جمادى الأولى سنة تسعين وثمانمائة. و أنا الفقير عبدالرحمن بن أحمد الجامي عفى عنه» (تصویر ۱). از مطالعه این نسخه کاملاً آشکار است که آن بر جامی خوانده نشده است.

۳ . S تاریخ کتابت ۸۷۶ . شماره ۱۳۵۶/۳ از مجموعه شهید علی پاشا در کتابخانه سلیمانیه . خط تعلیق خوانا با حذف بعضی از نقطه‌ها . ۱۹ سطر ، ۱۰۶ برگ (تصویر ۷).

آخر نسخه : «تمّ فی ۱۷ شوال ۸۷۶ فی بلدة کرمان علی يد الفقير الجاني جلال الاسلام الكرمانی بلغه الله غاية الأمانی».

۴ . D تاریخ کتابت ۸۷۷ . شماره ۷۴۰/۳ از مجموعه داماد ابراهیم پاشا در کتابخانه سلیمانیه . خط نسخ بسیار خوانا گاهی بدون نقطه . ۱۵ سطر ، ۱۹۴ برگ (تصویر ۶).

آخر نسخه : «تمّ فی عاشر ربيع الأول سنة سبع و سبعين وثمان مائة» .
۵ . P تاریخ کتابت ۸۸۲ . نسخه شماره ۱۲۶ از کتابخانه ملی پاریس . خط نسخ بسیار خوانا . ۲۱ سطر ، ۱۰۵ برگ (تصویر ۸).

در آخر این نسخه رساله نقش الفصوص به همان خط ضمیمه شده است، و در آن چنین آمده است: «تمّ کتاب نقش الفصوص لصاحب الفصوص رحمه الله. نبشته شد روزدهم از ماه رمضان از سال دوو هشتاد و هشتصد».

۶ . A تاریخ کتابت ۸۸۳ . نسخه شماره ش ۴۲۰۷ از مجموعه ایاصوفیه در کتابخانه سلیمانیه . خط نسخ واضح ، ۲۷ سطر ، ۶۶ برگ (تصویر ۵ و ۴).
آخر نسخه :

« این نسخه مقتبس از انقاس کرام

کز وی نفحات انست آید به مشام

از هجرت خیر بشر و فخر انام

در هشتصد و هشتاد و سیم گشت تمام

«والحمد لله على الاتمام والصلوة على خير الأنام وآله البررة الكرام والسلام».
میکروفیلم نسخه‌های ۲ تا ۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

ب . مقابله نسخه‌ها

در مقابله این شش نسخه از روشی استفاده شده است که نگارنده فکر اصلی روش را مدیون استاد محترم آقای دکتر صلاح الصاوی است . روش کار چنین بود که نخست یکی از نسخه‌ها را با صدای بلند خواندم و با ضبط صوت ضبط کردم و بعد نسخه دوم را با گوش دادن به نسخه اول با آن مقابله کردم . هر کجا اختلافی بود آن را در زیر نسخه اول ثبت کردم . سپس بقیه نسخه‌ها را با همین روش مقابله کردم ، با این فرق که در نسخه‌های بعدی هر کجا اختلافی به چشم می‌خورد با تمام نسخه‌های قبلی مقابله می‌شد ، و نه فقط با نسخه اول . مثلاً اگر در نسخه چهارم دیده می‌شد که به جای کلمه «با» کلمه «به» آمده است ، این مورد اختلاف با نسخه دوم و سوم هم دوباره مقابله می‌شد . به این ترتیب موارد زیادی پیدا شد که در مقابله اول به جهت عدم دقت کافی مشاهده نشده بود . با این روش همه اختلافات به جز آنها که صرفاً جنبه املائی داشت در آخر هر صفحه ثبت گردید . در تهیه نسخه منقح در هر مورد که اختلافی وجود داشت بر اساس ضوابط معین بهترین صورت انتخاب شد . این ضوابط عبارت بودند از تعداد دفعاتی که عین يك کلمه در نسخه‌های متعدد ثبت شده است ، صحت دستوری ، تناسب معنی ، و اگر از يك متن دیگر اخذ شده ، صورت صحیحی که در آن متن ضبط شده است .

ج . حواشی نقدالنصوص

نسخه‌های کهنه نقدالنصوص همه دارای حواشی متعددی از خود جامی است . بامروز زمان این حواشی در نسخه‌های متأخرتر معمولاً کم کم حذف می‌شود و در نسخه‌های جدیدتری که نگارنده دیده است معمولاً تعداد حواشی یا بسیار کم بوده و یا آنها به کلی حذف شده است . در چاپ سنگی نقدالنصوص که در دسترس بود

(به‌بشی ، ۱۳۰۶) ، هیچ کدام از حاشیه‌ها به طبع نرسیده است . جامی در بعضی از کتابهای دیگر خود ، مانند المدرة الفاهرة و ارکان حج (رك فهرست آثار او ، شماره‌های ۱۹ و ۳۸) ، از حواشی استفاده کرده است . حواشی جامی همه‌جا با کلمه «منه» مشخص شده است ، ولی چون همه حاشیه‌ها در هیچ کدام از نسخه‌ها نیامده است و ضمناً احتمال می‌رود که اشتباهاً حاشیه‌ای را به جامی نسبت داده باشند ، معیار آوردن حاشیه‌ای در متن نقدالنصوص این بوده است که لااقل در دو نسخه از نسخه‌های ششگانه آمده باشد . شش حاشیه که فقط در يك نسخه آمده و دارای کلمه «منه» است در آخر قسمت «اختلاف نسخ» (ص ۳۱۶) ضبط شده است .

در متن حاضر ۲۳۷ حاشیه چاپ شده است ، ولی هیچ نسخه بیشتر از ۲۲۷ حاشیه ندارد . تعداد حاشیه‌هایی که هر نسخه از ۲۳۷ حاشیه کم دارد بدین قرار است : H : ۱۰ ، D : ۱۱ ، J : ۱۹ ، A : ۲۲ ، S : ۲۸ ، P : ۷۰ . در ۷ مورد يك حاشیه فقط در دو نسخه ، در ۹ مورد در سه نسخه ، در ۲۳ مورد در چهار نسخه و در ۶۰ مورد در پنج نسخه آمده است . یعنی فقط در ۱۲۸ مورد يك حاشیه در هر شش نسخه آمده است .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

قصد جامی در حواشی البته این بوده است که نکته‌ای یا مطلبی از متن را توضیح دهد . ولی به طور کلی می‌توانیم حواشی را مطابق نوع بیان و توضیحی که در بردارد تقسیم بندی کنیم : (۱) . در ۹۳ حاشیه جامی سعی کرده است که در باره مطلبی شرح بیشتری بدهد و یا اینکه توضیحاتی فرعی که مستقیماً رابطه‌ای با مطلب اصلی ندارد اضافه کند . (۲) . در ۵۵ حاشیه جامی با آوردن شاهی از شاعر یا نویسنده دیگری به توضیح مطلب می‌پردازد (۳) . در ۵۶ مورد جامی کلمه‌ای را که در متن آمده است تعریف می‌کند و یا شرح می‌دهد . (۴) . در ۱۷ مورد در باره متن نقدالنصوص و یا نقش النصوص توضیحات دستوری می‌دهد . (۵) . در ۶ مورد عباراتی دیگر و یا نظر گاههای نویسندگان دیگر را در باره يك موضوع یادآوری می‌کند.^۱

۱ . البته این تقسیم بندی مطابق سلیقه و تشخیص نگارنده این سطور است و ممکن است تقسیم بندیهای دیگر نیز داده شود . شماره این حواشی بر اساس این تقسیم بندی چنین است : (۱) . ۷ ، ۵ ، ۴ - ۱۲ ، ۹ - ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۴ ، ۲۷ - ۳۰ ، ۳۹ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۵۹ -

۵. دو روایت نقدالنصوص

درشس نسخه‌ای که از آنها استفاده شده است ظاهراً چهار نسخه (HSPA) به يك اصل و دو نسخه دیگر (JD) به يك اصل دیگر برمی‌گردد. بین این دو روایت حدود ۱۱۵ مورد اختلاف است، که بیشتر آنها غلط از طرف نسخه‌های JD است. از چهار نسخه HSPA نیز ممکن است که SP يك اصل مشترك داشته بود، زیرا که حدود ۲۵ مورد وجود دارد که این دو نسخه مشترکاً با سایر نسخه‌ها اختلاف دارند. ولی از آنجا که نسخه P بسیار مفلوط است و نسخه S نیز نسبتاً غلط زیاد دارد این ۲۵ مورد اشترک چندان اهمیت ندارد. به‌مرحال مطالعه اختلاف نسخ در این شش نسخه نشان می‌دهد که هیچ کدام از دیگری استنساخ نشده است.

در باره اختلافات مربوط به دو روایت HSPA و JD می‌توان گفت که از ۱۱۵ مورد که این دو روایت باهم اختلاف دارد در ۱۰۴ مورد روایت HSPA صحیح‌تر به نظر رسید و در ۱۱ مورد روایت JD در متن حاضر البته در هر مورد از روایت صحیح‌تر پیروی شده است. اختلافات مربوط به این دو روایت در پائین صفحات متن نوشته شده است.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد خطی

۷۳، ۷۸، ۸۱-۸۳، ۸۵-۸۷، ۹۱-۹۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۶-۱۱۹، ۱۲۲،
 ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷،
 ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۳-۱۷۶، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱-۲۰۳،
 ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۸، (۲)، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۸،
 ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۵۶، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۹، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷،
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷،
 ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰-۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۶،
 ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، (۳)، ۱، ۲، ۳، ۱۷، ۲۱،
 ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۱-۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۲-۵۵، ۵۷، ۵۸، ۷۴،
 ۷۹، ۸۲، ۸۸، ۹۰، ۹۱-۹۲، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۳،
 ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۴، ۲۰۷،
 ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۵، (۴)، ۷۷، ۹۶، ۹۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۶۸،
 ۱۷۹، ۱۹۰-۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، (۵)، ۲۳، ۳۵، ۴۵، ۵۱،

۵. کلیات جامی متعلق به کتابخانه ملی به خط مؤلف نیست

همانطور که اشاره کردیم گفته می‌شود که نسخه کلیات جامی که در کتابخانه ملی در تهران تحت شماره ۱۳۳۵ محفوظ است به خط جامی است، و در آن نسخه آمده است که «أنا الفقير عبدالرحمن بن أحمد الجامي». در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی چنین نوشته‌اند: «معروف است خود جامی آنرا تحریر کرده . . .»، و در جای دیگر، «کاتب آن محتملاً مؤلف است».

اما دو دلیل وجود دارد که عدم صحت انتساب این نسخه را به جامی نشان می‌دهد. دلیل مهمتر وجود غلطهای فراوان در نسخه ن است، زیرا که قابل قبول نیست که مؤلف مرتکب این همه اشتباه در استنساخ کتاب خود شده باشد. و دلیل دوم مقابله خط نسخه ن با نوشته‌ای که بادلا بل قویتر به جامی منسوب است. این مقابله نشان می‌دهد که خط نسخه ن با خط آن نوشته اختلاف دارد.

اما دلیل اول: مقابله نسخه‌های ششگانه نشان داده است که غلطهای فراوان نسخه ن مانع از قبول این فرض است که این نسخه به خط شریف مؤلف باشد. درست است که اگر جامی کاتب آن بوده باشد، باید آن را در اواخر عمر استنساخ کرده باشد، زیرا وجود مثنوی هفت اورنگ حاکی از آن است که این مجموعه پس از سال ۸۹۰ نوشته شده است. اما بعید به نظر می‌رسد که وی در پیری فرتوت شده و دقت خود را از دست داده باشد، زیرا دو کتاب بسیار مهم و بزرگ او، یعنی شرح فصوص الحکم و فوالد الضیایة فی شرح الکافیة، مربوط به سالهای آخر عمر اوست.

صرف نظر از ۱۹ حاشیه که در نسخه ن نیامده است، ۶ سطر و ۱۴۰ کلمه نیز حذف شده و یا به متن اضافه شده است. اغلاط متعدد این نسخه در جدولی که خواهد آمد شمرده شده است. به علاوه در این نسخه اغلاط زیادی هم وجود دارد که در جدول نوشته نشده است، چون اهمیت آنها کمتر است. این اغلاط مخصوصاً از قبیل آوردن فعل مذکر (مثلاً «بفعل») به جای فعل مؤنث (مثلاً «نفعل») است در مواردی که به لحاظ قواعد دستور زبان عربی غلط محسوب می‌شود. بعید است

۱. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، فراهم آورده سید عبدالله انوار، ج ۳، تهران،

که نویسنده کتاب فوائد الضیائیة تا این اندازه نسبت به صرف و نحو عربی بی توجه بوده باشد.

گذشته از این همه همانطور که گفتیم روایت JD نقدالنصوص دارای صدو اندی اختلاف با متن مصحح ماست که بسیاری از آنها غلط محض است. به علاوه دریک مورد (۱۹/۲۶۶) در روایت JD يك کلمه که بدون آن نمی توان متن را صحیح دانست حذف شده است، و کاتب نسخه D متوجه این مطلب شده و جای کلمه محذوف را خالی گذاشته است، در حالی که کاتب نسخه J ظاهراً به این نکته پی نبرده است. راقم این سطور یقین دارد که مطالعه دقیق اختلافات روایت JD - که در پائین صفحات متن آورده شده است - و همچنین اختلافاتی که منحصراً به نسخه J است، که در قسمت « اختلاف نسخ » (ص ۲۸۳ به بعد) ذکر شده است، برای اعتقاد به اینکه خود جامی در استنساخ نسخه J دستی نداشته است کافی خواهد بود. اما دلیل دومی که نشان می دهد که نسخه J به خط جامی نیست مقایسه خط آن با اول و آخر نسخه H است. همانطور که اشاره شده اول نسخه H به خط مؤلف است (ر ک ص شصت و هشت)، و در آخر آن نیز جامی مطالبی را اضافه کرده است. دلیلی وجود ندارد که ما فرض کنیم این خط از خود جامی نیست، زیرا ظاهراً محلی برای جعل کردن و یا اشتباه کاتب در این مورد وجود ندارد. اما می توانیم تصور کنیم که کاتب نسخه J اسم جامی را نیز استنساخ کرده باشد. چهل سال پیش مرحوم ایوانف نشان داده بود که سه نسخه ای که ظاهراً به خط جامی بود، من جمله نسخه معروف سن پترزبورغ^۱، هیچ کدام به خط جامی نیست، با وجود اسم جامی در هر کدام از آنها. ایوانف شرح داده است که ظاهراً کاتب اسم جامی را از روی نسخه ای دیگر استنساخ کرده بود^۲. نسخه J نیز می توان از همین قبیل باشد. مقایسه خط جامی که در نسخه H آمده است با خط J (ر ک تصویر ۳ و ۲) نشان می دهد که این خطها از یک نویسنده نیست. بنابراین اگر آن چند سطر نسخه H به خط جامی

۱. ر ک از سعدی تا جامی، ص ۷۴۹.

۲. W. Ivanow, «Genuineness of Jami's Autographs», *Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society*, 1934, vol. 10, no. 1-2, pp 1-7.

است، نسخهٔ J به خط وی نمی‌تواند باشد.

و. صحت و اختلاف نسخه‌ها

بهترین نسخه از نسخ ششگانه نسخهٔ A است. ولی این نسخه نیز با نسخهٔ نهائی مصحح حدود ۲۵۰ اختلاف دارد، که بسیاری از آنها اغلاط فاحشی از قبیل انداختن سطر و کلمه است.

با توجه به جدول زیر می‌توان درجهٔ صحت نسخه‌های مختلف را مقایسه کرد. در این جدول تعداد اختلافات هر نسخه با متن تصحیح شده ذکر شده است. البته بعضی از اختلافات کم اهمیت مانند اختلافات رایج املائی، وجود کلمانی از قبیل «شعر» و «نظم» قبل از اشعار^۱، نوشتن «صلی الله علیه و علی آله وسلم» به جای «صلی الله علیه وسلم» (مخصوصاً نسخهٔ D)، رعایت نکردن قواعد دستوری عربی در مورد افعال مذکر و مؤنث، و اضافه کردن کلمات دعائی مانند «دام فضله» بعد از «منه» در حواشی (مخصوصاً نسخهٔ H) - در این جدول به حساب نیامده است. ولی تمام اختلافات هر نسخه یا در پائین صفحات متن و یا در قسمت «اختلاف نسخ» ضبط شده است.^۲

۱. استعمال این کلمات در نسخه‌های خطی غالباً به منظور مشخص کردن اشعار و جدا کردن آنها از بقیهٔ متن کتاب است. در بسیاری از موارد و در بعضی از نسخه‌های نقدالنصوص نیز این کلمات با مرکب قرمز نوشته می‌شود، که نشان می‌دهد که منظور همان تعیین اشعار است. از مطالعهٔ روش استفاده از این کلمات در نسخه‌های خطی ششگانهٔ نقدالنصوص نگارنده به این نتیجه رسیده است که یا جامی در اصل کتاب از این کلمات استفاده نکرد و یا به هیچ وجه طرز استفادهٔ او از آنها در نسخه‌ها منعکس نشده است، چون هیچ نوع رابطه بین استعمال این کلمات در نسخه‌های مختلف وجود ندارد. به علاوه منظور از آنها تعیین اشعار است، و توسط چاپ کتاب اشعار کاملاً مشخص می‌شود، پس آوردن این کلمات در متن چاپ شده بی‌فایده به نظر می‌رسد.

۲. معمولاً اختلاف نسخ یا در پائین صفحات یک کتاب و یا در آخر آن آورده می‌شود. دلیل اینکه در این کتاب یک مقداری از نسخه‌ها در متن و بقیه در آخر کتاب آمده است این است که در میان اختلافات متعدد اکثریت بی‌اهمیت و به وضوح اشتباه است، و فقط بعضی از نسخه‌ها در پائین صفحات آورده شود. این اختلافات مهم غالباً عبارت است از نسخه‌های بدلهائی که مربوط

P	S	H	J	D	A	نسخه
۷۰	۲۸	۱۰	۱۹	۱۱	۲۲	تعداد حاشیه‌های محذوف
۲۳	۱۷	۶	۶	۲۰	۴	تعداد سطرهای افزوده و محذوف
۳۱۳	۲۲۲	۱۹۷	۱۳۸	۱۳۸	۶۱	تعداد کلمات افزوده و محذوف و سطرهای تکرار شده
۵۱۱	۲۶۱	۲۳۷	۲۸۱	۲۳۹	۱۱۳	تعداد کلمات تحریف شده و غلط و کلمات پیش و پس شده
۳۵	۲	۶	۴	۷	۵۷	تعداد اغلاط مربوط به تعیین متن نقش النصوص و جدا کردن آن از شرح
۹۵۲	۵۳۰	۴۵۶	۴۴۸	۴۱۵	۲۵۷	تعداد کل اختلافات با متن چاپ شده ما

از این جدول روشن است که کاتبان نسخه‌های J و D نسبتاً با دقت بوده‌اند، و ۱۰۴ اختلاف از ۴۴۸ اختلاف نسخه J و از ۴۱۵ اختلاف نسخه D در حقیقت ناشی از نسخه اصل واحدی بوده که این هر دو از آن استنساخ شده بوده است.

ز. تعیین رسم الخط

در مورد رسم الخط فارسی از قواعد توصیه شده در دفتر نکاتی در باب رسم الخط

→ به دو روایت HSPA و JD نقدالنصوص است، و اختلافاتی که به دلایلی وجهی دارد، و مواردی که نگارنده یقین کامل در انتخاب يك کلمه خاص نداشته است. بقیه نسخه‌های دیگر، که به نظر نگارنده اهمیت چندانی برای تعیین متن نقدالنصوص نداشته است، در آخر کتاب (ص ۲۸۳ به بعد) آمده است. به این ترتیب مهمترین نسخه‌های بدلهای هر صفحه در همان صفحه آمده است و در همین حال تمام موارد اختلاف محفوظ است.

فارسی^۱ پیروی شده است، و در همه جا نهایت کوشش به کار رفته است تا رسم الخط یکنواخت باشد. اما از آنجا که فارسی تقدماً خصوصاً با عربی درهم آمیخته است، گاهی در مواردی که مطابق قواعد دفتر مزبور رسم الخط فارسی کلمه‌ای بر رسم الخط عربی آن ترجیح داده شده، ولی استعمال رسم الخط عربی غلط محسوب نشده است، برای حفظ تناسب و هم‌آهنگی میان املاهای فارسی و عربی از رسم الخط عربی پیروی شده است. مثلاً از رسم الخطی که در فقره ۲۰ دفتر مزبور توصیه شده پیروی نشده است، و بنابراین همزه‌های که در آخر برخی از کلمات عربی بعد از الف می‌آید حفظ شده است (مانند عطاء، فناء، بقاء).

اما رسم الخط شش نسخه مذکور - که تاریخ کتابت پنج نسخه از آنها معلوم است و هر پنج در فاصله زمانی نسبتاً کم، یعنی ۱۵ سال، نوشته شده است - همه جا نزدیک به هم است. نکته قابل توجه این است که این نسخ در دوره‌ای نوشته شده است که رسم الخط فارسی در حال تحول و دگرگونی بوده و کم‌کم به صورت کنونی خود درمی‌آمده است. به این دلیل در بیشتر نسخ گاهی در یک مورد از یک قاعده به خصوص پیروی نشده است، بلکه دو شکل متفاوت بدون دلیل مشخص به کار رفته است (رک به نمونه‌های ذیل). اینک پاره‌ای از خصائص مهم رسم الخطی را با شرحی درباره استفاده از آن در هر کدام از نسخه‌ها می‌نویسیم:

۱. پ فارسی به صورت ب نوشته می‌شود. در J و S و A و D معمولاً چنین است ولی گاهی به صورت پ نوشته می‌شود. در H و P به صورت پ است.
۲. چ فارسی به صورت ج نوشته می‌شود: در کلیه نسخ به استثنای P.
۳. گ فارسی به صورت ك نوشته می‌شود: در کلیه نسخ.
۴. که و چه در موقع اتصال به صورت ك و چ نوشته می‌شود (مانند آنك، آنچ و غیره): در D و P و A گاهی این قاعده رعایت می‌شود و در J و H و S به همان صورت که و چه است.
۵. الف کلمه «است» گاهی حذف می‌شود، چه بعد از حرف مصوت و چه

(۱). تهیه شده توسط دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.

بعد از حرف صامت (اینجاست، هستیست، وقتست، آنست، وغیره): در کلیه نسخ.
۶. کلمات مختوم به الف در حالات اضافه و وصف گاهی باهمزه نوشته می شود (بقایاء رسوم، اقتضاء آن): در کلیه نسخ.

۷. کلماتی نظیر « از آن، در او، در این » به صورت « ازان، درو، درین » نوشته می شود: در کلیه نسخ.

۸. کلماتی نظیر « فایم، قایل، حقایق، شاید » همه جا به این صورت و بدون همزه نوشته می شود: در نسخه های J و H و D و A. در نسخه S معمولاً با دو نقطه است، ولی گاهی علاوه بر آن همزه ای هم نوشته می شود. در P معمولاً همزه به کار می رود.

۹. کلماتی مانند « بینائی، شنوائی، گشائی » به صورت « بینایی، شنوایی، گشایی » نوشته می شود: در همه نسخه ها غیر از P.

۱۰. همزه بدون توجه به قواعد عربی نوشته می شود (مانند شئون به جای شؤون، مسئول به جای مسؤول): در همه نسخ، ولی P از همه کمتر.

۱۱. یاء نکره مانند کسره اضافه نوشته می شود (مثلاً «مرتبه از مراتب»): در همه نسخه ها.

ح. نقطه گذاری

استفاده از نقطه گذاری در تصحیح متون قدیم مسئله بسیار مهمی است که به اندازه کافی به آن توجه نمی شود. به نظر نگارنده یا به شیوه قدما از نقطه گذاری نباید استفاده کرد، و یا اینکه اگر از آن استفاده شود، باید در آن از یک نظم و ترتیب یکنواخت پیروی کرد. نگارنده کمتر متنی به زبان فارسی دیده است که مطابق نظم و ترتیب خاصی نقطه گذاری شده باشد. گاهی عدم رعایت اصول و قواعد و عدم یکنواختی به حدی می رسد که گوئی مصحح به دلخواه و مطابق میل و سلیقه خود یک مشت نقطه و ویرگول را در سراسر صفحه پاشیده و توجه نکرده است که این نقطه ها و ویرگولها به کجای صفحه اصابت می کند.

البته ممکن است در بیشتر متون نقطه گذاری امر مهمی نباشد و ارزش زیادی نداشته باشد. اما در متون فنی و دشواری نظیر کتاب حاضر نقطه گذاری نهایت اهمیت را دارد، چه می تواند درك متن را نسبتاً آسان کند و یا لاقلاً مانع فهم آن نباشد؛ و یا می تواند درك آن را چند برابر مشکلتر کند^۱.

این است که نگارنده نهایت کوشش را به کار برده است تا يك روش منطقی برای نقطه گذاری فارسی و عربی تعیین کند و از آن در همه جا پیروی کند. این روش بر پایه يك قاعده اصلی و چند قاعده فرعی بنا شده است^۲. قاعده اصلی این است که هر جایی که فاعل و مسند الیه و «نهاد» جمله عوض می شود، یکی از علامتهای نقطه گذاری برای مشخص کردن این تغییر فاعل به کار می رود. مانند بیشتر قواعد این قاعده نیز استثناهائی دارد، که در ضمن شرح قواعد فرعی به آنها اشاره خواهد شد.

۱. نقطه (۰) : در آخر هر جمله کامل به کار می رود.

۲. دو نقطه (:): تقریباً به معنی «یعنی» است و نشان می دهد که کلماتی یا جمله ای یا جملاتی که پس از آن می آید توجیه و بیان و شرح مطالبی است که پیش از آن آمده است.

۳. ویرگول (،): اصولاً و پرگول اجزای نیمه مستقل يك جمله کامل را از هم تفکیک می کند^۳. اما جزئیات استفاده از این علامت در متن حاضر چنین است:

۱. يك مثال از این نوع اخیر «تصحیح» لوائح جامی، به کوشش محمد حسین تسیحی، تهران، ۱۳۴۲ ش. اگر مصحح هیچ نقطه گذاری نکرده بود، خواندن این کتاب به مراتب آسانتر می شد.

۲. باید در نظر داشت که منظور از طرح این قواعد وضع دستور کامل برای نقطه گذاری در فارسی و عربی نیست، بلکه روشن کردن کلیات روشی است که عملاً در این کتاب مفید بوده و به کار رفته است. بنا بر این همه جزئیات يك طرح جامع نقطه گذاری، و یاد در تمام موارد تعریف و توضیح کامل برای جزئیات هر قاعده، ذکر نشده است. قواعدی که ذکر شده در تصحیح کتاب حاضر مفید بوده است، ولی ادعا نمی شود که به طور کلی برای هر کتاب و هر نوشته قابل استفاده است.

۳. در فارسی بسیاری از نویسندگان ویرگول را در واقع به جای سکون عربی و برای نشان دادن اینکه کلمات را با کسره اضافه نباید خواند به کار می برند، ولی به نظرمی رسد که اگر این

الف . هر جا که در يك جمله فاعل جمله عوض می‌شود، ویرگول این تغییر را نشان می‌دهد. من باب مثال، «انسان عسالم کبیر است، وعسالم انسان صغیر» (۲۱/۹۱). «پس بر مقتضای این اعتبار غیر از وجود حق در خارج هیچ نیست، و اعیان را ثبوتی جز در حضرت علم نه، و بوئی از وجود خارجی به مشام اعیان نرسیده است» (۲/۱۴۲-۲۷/۱۴۱). «فحقائق العوالم وأعیانها رعایا لسه، وهو خلیفة علیها» (۱۸/۸۹). «مارت هذه السماء موراً، وسارت الجبال سیراً، و دکت الأرض دکاً، و انثرت الکواکب» (۷-۶/۹۷).

(۱). به طور کلی و به استثنای قاعدهٔ ب که ذیلاً ذکر خواهد شد در جملهٔ مرکبی که فاعل آن عوض نمی‌شود ویرگول فعلهای مختلف آن جمله را جدا نمی‌کند، ولی گاهی به دلیل درازی جمله و پیچیدگی آن ویرگول لازم می‌شود؛ «میوه در مرتبهٔ علم بر اینها مقدم است و در مرتبهٔ وجود از همه مؤخر» (۱۰-۹/۱۰۱). اما، «صفات حق ظاهر را در هر مظهر از عین همان مظهر داند، و در نمود مظاهر از شهود ظاهر محروم ماند» (۸-۶/۱۰۵).

ب. انواع جمله‌هایی که مستلزم جواب به صورت جملهٔ دومی است از جملهٔ دوم با ویرگول جدا می‌شود، چه فاعل جملهٔ دوم همان فاعل جملهٔ اول باشد و چه نباشد: «اگر وجود حق را مرآت اعتبار کنی، ظاهر در وی احکام و آثار اعیان است» (۶-۵/۴۸). «و تا این کامل در عالم باقیست، استمداد می‌کند از حق تجلیات ذاتیه...» (۲۴-۲۳/۸۹). «چون آدمی را صفات کونی به صفات حقانی مبدل شود، به جمیع قوی مشاهدهٔ جمال حق کند» (۲۲-۲۰/۹۶). «فاذا کان كذلك، فالتقدم والتأخر لا موجب له إلا تفاوت الاستعدادات» (۲۶-۲۵/۱۱۶). «مهما رجح الحق إفاضة نور الوجود علی ذلك الوجه المعین، بقی موجوداً» (۵-۴/۴۶). «لما سئل ابن

علامت در چنین مواردی در نصیح متون قدیم به کاربرد، یا تعداد ویرگول در جمله از حد اعتدال خارج خواهد شد، یا در استعمال آن یکواختی رعایت نخواهد شد. بنابراین در این کتاب در مواردی که ممکن بود چنین اشتباهی پیش آید از خود سکون استفاده کردیم: «منشأ این توحید نور مشاهده است» (۵/۷۹). «آدم به اعتبار آنکه تربیت عالم می‌کند از مرتبهٔ خلافت مظهریست جامع مر اسماء و صفات الهیه را» (۵-۲/۱۰۳). «پس از آن به فیض مقدس اعیان را خلعت وجود بخشید» (۱۴-۱۳/۱۱۸).

کرشد مری بسو مرقوم - یا خود فرقی زحل سلطوم
 منویس بلوح اخبارش - در ملک مل کن سادش
 از بزم صفا بشاد کامی - بکلام حواله کن بجای
 زان جام دوام مست و اوله - دارش بکد و اسبه
 قد فرغ من سوزد معده النسخه السرعه والصحف المنسفة
 اجل حوان التجرد و اعز خلا ان التجرد الذي استقر
 الفتر على الطغي و تفرجه من ساجل الوجود الى الجنة الفناء
 الاخ في لفته مولانا مصطفي الرومي وقعت له لئلا يحتمه
 ويرضاه و انما به به عما سواه في او اخر شهر جماد
 الاوسط سنة تسعين و مائتا به و انا الفقيه
 احمد الطالع عمى عكسه

۵ مرکز تحقیقات کتبی و اسنادی

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل صفايح قلبه ففدى الهمم
 قابله لتعش نصره الحلم والصلوة على
 المنظر الاثم لا يسه الا عظم محمد واله الماديين
 الى الطويق الاقوم ه سياتي في قياس شاعر
 عز ودری عالی مدین کرد مع مرآت خود عامر و محمود استمع بزبان
 ممشاینده محاسن و نهای خود سرایه و در لباس مهر شوده لیس مال خود
 ه هر چه در شمعان مینگسب ه عکس حسن در بر و اصل است
 ه کز برین اصل حسن می شناسی ه ز نور و زنی در وجود اندک ساس
 ه در کسب ساس و بود ه نام اس و ان لاس و بود
 ه محسن بگر و نقل بگر و است ه ان و سوز بد و ان تو بوست
 ه سخن بجای بست سوز سوز ه هم بکنار و بر و دست مفر
 ه کز ساسی هم عرفان اولی ه اصل و روح بجای سنی یکی
 و در و دما محمد و در سر و ز شنوان مطلق است سواد آدم من نام و عشق و در
 شکر و تهنیت علم از وین بر خون ساکارف خیر حقاین کونی ه تا بقدر بصیرت
 انرا به کامیج عیب شایع طاع ه سا با ششیر ما زراع

تاریخ سال ۱۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل صفايح قلبه ففدى الهمم
 قابله لتعش نصره الحلم والصلوة على
 المنظر الاثم لا يسه الا عظم محمد واله الماديين
 الى الطويق الاقوم ه سياتي في قياس شاعر
 عز ودری عالی مدین کرد مع مرآت خود عامر و محمود استمع بزبان
 ممشاینده محاسن و نهای خود سرایه و در لباس مهر شوده لیس مال خود
 ه هر چه در شمعان مینگسب ه عکس حسن در بر و اصل است
 ه کز برین اصل حسن می شناسی ه ز نور و زنی در وجود اندک ساس
 ه در کسب ساس و بود ه نام اس و ان لاس و بود
 ه محسن بگر و نقل بگر و است ه ان و سوز بد و ان تو بوست
 ه سخن بجای بست سوز سوز ه هم بکنار و بر و دست مفر
 ه کز ساسی هم عرفان اولی ه اصل و روح بجای سنی یکی
 و در و دما محمد و در سر و ز شنوان مطلق است سواد آدم من نام و عشق و در
 شکر و تهنیت علم از وین بر خون ساکارف خیر حقاین کونی ه تا بقدر بصیرت
 انرا به کامیج عیب شایع طاع ه سا با ششیر ما زراع

سبب شرح قصور حکم

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه که از جهت صنایع قلوب ذوی العزم قاطبه لنتش نصوص الحکم والصلح علی المظلم لا تم
 لاسم الاعظم محمد وآله العادین از طریق الا لوم کسایت قاس شارحون خداوندی تعالی و تقدس
 که در جمیع مراتب وجود حامد و مجود اوست و بیس بزبان مرستانند تعاد خود و کتای خود سزاید و دلکشا
 هر سوره معاهد جمال و کمال خود نماید ^{و در چشم جهات بینت نکوست} عکس حسن برتو احسان اوست
 که بآیات احسان حسن ایمن شناس از نود ذی وجود آید سبب در حقیقت آن سبب است و وجود
 نام این و آن سبب است ^{بجزئی} همچنین شکر و نخل شکر اوست آن در مغز آدمیان در پوست
 لیکن اینجا پوست باشد من مغز چشم بکش از زرد و حرمت مغز ^{بجزئی} که کشتای چشم هر که اندک اصل و ذی ایجابی
 و در حد محدود مثلوار پیشوای کتب نبیآ و آدم بن الماء و الفین و وانی و محقق فعلت علم الاولین
 و الاخرین عارف جمیع حقایق کونی و آبی تا در بصیرت انا الاشیا کای ^{بجزئی} بلبل شاخ سار باغ بلبل
 شاه با دشمن با ناخ داشت چشم کوشش و دیدن بر روشنی ز کحل فی بصیر چون بنظر آن جهان بود است
 هر دو اینکه اگر دید شناخت کای بکشد ضایع قدم است و آید بدان نفا بر عدم است
 گفتا المیز کله سیدیک ^{بجزئی} کانی اثر لا بعد الیک حتی انه جل و علی له و اولی جلوه و مقامات و احوال
 این کلمه خداست از نصوص ارباب نصوص کاشیخ سطر مشر العزم کاشیخ کامل کحل ذوق القایین بود
 الوجود واسوه القایین بشهر الحق فی کل موجود المم العارین قطب الموقنین می الخ و الماء والین مجرب
 علی العزیز قدس الله تعالی سره و اعلی ذکر ^{بجزئی} از کتاب نصوص الحکم کاتم معنی فایده ای است اخلاص در نصوص
 در ماحول و اما آن انصار نون نجهه لجمیع عبادات و فرضیه اشکال آن کما ین کلان و حار و غری
 جمع کردی شود و جنت عین و استر شاد در قید کتایبت آن ^{بجزئی} می آید جمله برقع صوفیان مراب از جانب اندخته
 و برشته مناسب و با بطن طایب بر یکدیگر و خفته از سر کوشه نوشه و از هر جزئی خوشه بعضی از اناس سکر
 سخیج سکر کار و بعضی از معارف قدسیه مشاهد از ان مشایخ حرقه سخیج عالم مدفن و حار و کامل محقق و اوست علوم
 سید المرسلین صدیق الحق و المله و الدین مجربین الحق الغنوی ریح الله تعالی مدبر و عظم منوره در روان مستفیدان
 چون شیخ عابدی از سید زین العابدی که شایخ اولی نصوص الحکم است و شیخ سوادین سعید العرفانی که شایخ
 نصیف تائید فارسیا سنده و غیر ایشان از ارباب ذوق و جهان ^{بجزئی} احوال کشف عرفان مخصوص شایخ
 حکم ذوق الله تعالی از قلم شایخ خود با بدین وسیله توان بر متن آن دولت این صاحب ذوق است و در
 محبان و معتمدان ایشان بگویند و چنانچه شیخ مشایخ مشایخ اولی نصوص الحکم است و شیخ سوادین سعید العرفانی که
 خصوص سوادین نصوص شرح نصوص الحکم ^{بجزئی} که یکرم آریا در کتبش باقی است و سوادین سعید العرفانی که

بسم الله الرحمن الرحيم
 شرح نصوص الحکم
 کاشیخ سطر مشر العزم
 کاشیخ کامل کحل ذوق القایین
 کاشیخ سوادین سعید العرفانی
 کاشیخ نصیف تائید فارسیا سنده
 کاشیخ مشایخ مشایخ اولی نصوص الحکم
 کاشیخ سوادین سعید العرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المجد لله الذي جعل صنایع قلوب ذوي النعمه قابله لتنتشر فيهم الحكمة والخلق على المنطق لا تمزجها عنهم
 مجد وآلاء العادون بالطريق الاقوم . سياسه فياس شاه حضرت خرد وندی نقل و تقدس که در حج و اشبه خود به مد
 و مجود اوست و پس بزبان مرستانه لغات خود و شای خود سرایید و در بناس مرستوده معات جمله کمال خود نماید
 سحر و چشم جهان بست نکوست . مگر چمن و بر تو اچان اوست . کبریا اچان و چشم ای حق شناس
 از تو روزی در وجود آید سیاس . بصیقت آن سیاس او بوده . نام این و آن با س او بود . چنین نکره نکره نکره
 آن او مغز آمد و آن تو پوست . لیکن اینجا پوست باشد من بفرز . چشم بکش و روز و عدت بخز .
 حرکت و چشم هر فغان مذکور . از ذریع اجناسی بچی بوی . و در وقت محدود و سزا و بشو و مضق است نش
 و آدم بین تمام و الطین و دانی محقق لغت عمر و این و تخرین عارف و غیره بوی و زواری . قدح حیرت
 ناشی . کایوس بلدی شایع . باغ شیخ . شام با ششمن با باغ . و اشهد چشم ترش خود دیده بره
 موشی و کوردی سهر . چون سلطان جهان بر لغت . برید و بیک کرده شدت . کایچ بیکان نصف چهره بود است
 و باغ بدان نقایح مردم است . کتلت اخیر کلمه بیک . ککن شتر زایه و الیه . حسیه علیه و هی زور و رفت
 علوم و مقامات و جهات اساسا بعد بین کلمه چندست از تصور لایاب حضور که در شرح معانی نشتر تصویر
 که شیخ کامل محل قوه القابلین بوجه الوجود واسوه القابلین بشهوده الحق و ذکر موجود انه العارفین قطب
 الموحضین علی الحق و الملتد والین کجودین علی العرفه قدس الله نقل کرده و اهل ذکره از کتلت تصور الحکمه که کلام
 مصنفات و بیست اختصار فرموده است و بر احوال اشاعت آن اقتضای فرموده بجهت نصیح جبارت و توضیح
 اشارات آن در شایب تکلیفی و عارضه نظری جمع کرده و میشود . و نیست چمن و استر شاد و فید کناست آورده . می آید
 چون متوقع صرفیای بر پایه از اجالی انداخته و برشته مناسب است . رابطه ثابت بیکدیگر و خفته از کوشه نوشت
 و از هر طرف نوشت بعضی از انقاس شبرکه شیخ شکر . و بعضی از سعادت قدسیا متا جان او زمت شیخ کتا چون شیخ
 عالم مدق و عارف کامل محقق و اهل علوم سید المرسلین صلوات الله و علیهم و آله و سلم و الذین یحرمون الحق و یخ الله
 تطهر روحه و عظم فرجه و سوزیدان او چون شیخ عارف کابیل موبدالین المجددی که شرح تفصیله در تاریخ
 فارغیت است . و غیر ایشان از ارباب ذوق و وجدان و اصحاب کشف و عرفان بخصیص شارحان تصور حکمه
 قدس الله تعالی را چه شاید که خود را بدین وسیله توان بر فقر آوردن این صاحب کتلتان است و بزمه
 عیان و مستقدان ایشان بیست و هجده این شرح مشارالیه مستقل آید بر تصور حق استناد کرده و شیخ از سخنان
 ارباب بخصر منشی کرده و بنقد انصاف شرح نشتر انصاف ارباب منشی و انقاس است و اید بالانقاس
 اصحاب بیشتر صادق که وجود مستعدی این جمع و تألیف که بجز تصور حضرت نیست و نقلت بظاهرت دیدن

این کتاب در کتابخانه ...
 در روز ...
 در شهر ...
 در سال ...

نقش

است اعنى بر باب وبهندوسيا - غير فاعتبروه فهو الاسم المسموع
 وذلك لسريانه في كل شئ ينوره النفاق المقدس عن التجري
 والانتقام والحلول في الارواح والاجسام ولكن كل ذلك
 متى احب وكيف شاء وهو في كل وقت وحال قابل للهدى من
 الحكمين المذكورين المتضادين بذاته لا بامرنا عليه
 اذا شاء ظهر في كل صورة وان لم يشاء لا يضاف اليه
 لا يتضح تبيينه وتخصسه بالصورة واتصافه بصفاها
 في كمال وجوده وعزته وقده ولا ينافي ظهوره في الاشياء
 واظهار تبيينه وتقيد بهما و باحكامها من حيث علوة
 واطلاقه عن كل القيود وهما بذاته عن جميع ما وصف
 بالوجود بل هو سبحانه الجامع بين ما تاكلن الحقائق
 وتخالف من وجه في اختلف وبين ما تنافر ويتاين فيختلف
 وصل حقيقة الحروف الف مشكلة باشكال مختلفة
 في اللفظ والخط فهي آية مبصرة لمن تبصره الله بالمائلة
 على الوجود المطلق الذي هو اصل الموجودات المقيدة لا

في باب اول
 في بيان وجوده في كل شئ
 في بيان انتفاءه عن كل شئ
 في بيان كونه في كل وقت
 في بيان كونه في كل حال
 في بيان كونه في كل مكان
 في بيان كونه في كل صورة
 في بيان كونه في كل لسان
 في بيان كونه في كل قلب
 في بيان كونه في كل عين
 في بيان كونه في كل سمع
 في بيان كونه في كل حواس
 في بيان كونه في كل احوال
 في بيان كونه في كل احوال

في باب اول
 في بيان وجوده في كل شئ
 في بيان انتفاءه عن كل شئ
 في بيان كونه في كل وقت
 في بيان كونه في كل حال
 في بيان كونه في كل مكان
 في بيان كونه في كل صورة
 في بيان كونه في كل لسان
 في بيان كونه في كل قلب
 في بيان كونه في كل عين
 في بيان كونه في كل سمع
 في بيان كونه في كل حواس
 في بيان كونه في كل احوال
 في بيان كونه في كل احوال

مجلس علمیه عالی قم
کتابخانه مرکزی
شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۱۳۳۳
شماره ثبت سند: ۱۳۰۱۳۳۳
تاریخ ثبت: ۱۳۰۱/۱۲/۲۵
محل ثبت: قم
کتاب: ...

چشم غلب علی وجه الحق حتی تراء عن ان فی الحق و عن تور و ذیج اینه فی سبیل الله
و خرج عن حاله مع کثرة المشهوره و انما من شده الیه جعل طلبه فی نظاره الخواص
نظروا الزوریه فیها و من غلبه الیه بان قال لمن لم یهد فی دبی لا کون من القوم الصالحین
ای الحارین فی حال الحق و عند کمال الیه بان فی عن نفسه و قلبی و الحق بقیتی باطنی
ستم الملع و الفرق و احد که فی مکارم سموات الارواح و ارض الاجسام و الطالع
فقال انی و جنت وجهی لذلک نظر السموات و الارض بجله الوجود علیها و سرین
ذات فیها حینما سلفا فایا عن الافعال و الصنات و الذات فی افعال و صنات و حقیق
و ما انما المشرکین المشتملین للفرق لوجوه انی الذات الالهیه فی صور جمیع الاکوان با کشف
و العیان و سمنین ترکیب را اذ کما کان که مجربون حق و مجربان بجالی مطلق اذ کتب
اختلاف طبقات و تفاوت درجات ایشان نصیب است از میان بعضی راه
ابتدا حال چون جذب میش از سلوک بود و بعضی را و ایتها کمال چون جذب بود
سلوک بود تا بدان جذب بمتصله اقصی و مطلب استی رسید و انظار و سکون
یابند و کانه الی هذا المقام اشار من قال ای عشق من از تو برگشته و سودای
و اندر عالم شهوره شیدای در نام مجنونان نام من با خازنه زمین پس اگر بودم سر دوزخانی
اوا بود فرودش من سرایه جوشنا از دست خورش من نایم و کوه سر مایه نماز تو م اصل نایم
هم و است شیدای هم دبر خدای که از کرم جوی دوش منی درم من داده صد ساله تر جان کالی
اول تو و آخر تو باطن تو ظاهر مستور زهر جوشی در جبین مویه ای قله ماسلف و جغتلی
حک التسیم بجز ابرسم و انا قرنها بالکلمه الله و سیر لانه و جبان ذکر بعد الصنات
الزهد السلبه احلام الصنات الثبوتیه و ایتها و اول نظاره ما الاناس بکلی

الألفي بليتها واحتجتها من تكيل قواها بها وينبأ ان تلتاقها صورة الفرقان العنقلى
 بين العالى الشريف والسافل الضعيف من قواها وحقايق ذاتها والصورة
 الفرسية المنقلبة من ناري نفس الناطقة وهي فرد في صورة فرس من نار فتصوفا
 الدارية لشدة الشوق والطلب الالادى لاجراق القوى الشهوية واحراق جهها الما
 عن الانسلاخ والتقديس والطهارة عن الأوساخ والصورة الفرسية الحقيقية هي
 المتوقفة الى اعالي ذرى العروج وجميع الاله صورة كامل قواها الروحانية للانس
 والمفارقة عن الاضاس والانسلاخ لاجل السير والسلوك الروحاني الذي كاريض
 فلما امرا الركوب عليه ركبته فقطعت القوى الشهوية منه عن التعلق بالملذات الجسدية
 الطبيعية فبقي روحا مجردا عن الشهوات كلالاثة والادراج

قص حكمة احسانية في كلمة لقمانية

الاحسان له ثلث مراتب احدها فعل ما ينبغي كما ينبغي قال عليه السلام ان
 الله كتب الاحسان على كل شئ فاذا اذنتهم فاحسنوا الذمعة واذا اقتلتهم فاحسنوا
 القتل للعديت وتابنها العباد بتخصوهم تامه كان العابد يشاهد ذمة كما قال عليه
 السلام الاحسان ان تعبد الله كأنك تراه وتائها العباد على المشاهدة دون
 كأنه كما قيل لبعض الاكابر هل رأيت ربك فقال لست اعبد ربك بل انه وانما خصت
 للحكمة الاحسانية بالكلمة اللقمانية لانه صاحب الحكمة بشهادة قوله تعالى ولقد
 اتينا لقمان الحكمة قال الحكمة وضع الشئ في موضعه فهي اي الحكمة والموتبة الاولى
 من الاحسان من واخذ وايضا الحكمة تستلزم الاحسان فلذلك نسبت الحكمة
 اليها علم لقمان ان الشرك باس ظلم عظيم للشرك ومع الله لانه اي الشرك وجود
 متعين هو عين الوجود الحق المطلق مع التعيين الذي هو من جملة شؤنه
 وتجلياته وقد اعتمد الشرك وجودا مغايرا لاشياء كاله تعالى في مرتبة الالهية

عباس رضی الله عنهما عن روية النبي عليه السلام ربه، أخبر أنته رآه» (۱۷۷/۱۶-۱۷).
ج. به طور کلی اگر يك جمله دومی برای تکمیل معنی جمله اول لازم باشد به طوری که اگر جمله دوم نباشد، جمله اول از نظر دستور زبان یا معنی ناقص می ماند، از ویرگول استفاده نمی شود، در حالی که اگر جمله دوم برای تکمیل معنی ضرورت نداشته باشد ویرگول به کار می رود.

(۱). ویرگول قبل از جمله هائی قیدی که حاکی از نتیجه و یا دلیل است به کار برده می شود و بنابراین پیش از کلماتی مانند «زیرا»، «چه»، «تا»، «لأن»، «ف» و غیره استعمال می شود: «ونشأت انسان جامع است، زیرا که همه دروی . . .» (۲۱-۲۰/۹۲). «لیکن به اذن حق تعالی، چه حق سبحانه عین جوارح و عین قوای روحانی و جسمانی ایشان شده است» (۱۸-۱۷/۲۲۲). «پس حقیقت آدم خود مفضل نفس خود بوده باشد در حقیقت، تا هر کس را از افراد خود به کمالی . . .» (۱۳-۱۱/۱۰۹). «و ابلیس لم يعرف ذلك، لأنه جزء من العالم» (۳/۱۰۹). «لم ينتبه أن ذلك أيضاً تقييد مناف للاطلاق الحقيقي، إذ الاطلاق الحقيقي يشترط فيه أن . . .» (۶-۵/۱۲۷). در تمام این موارد ملاحظه می شود که اگر جمله دوم حذف شود، باز هم جمله اول کامل خواهد بود.

(الف). وقتی که کلمه «لأن» پس از «إنما» برای تکمیل جمله لازم است و بدون آن جمله ناقص می ماند، ویرگول نباید قبل از آن به کار رود، و همچنین در موارد نظیر این، مانند «ما . . . الا»: «إنما خصت الحكمة النفیة بالكلمة الشیثية لأنه أول إنسان حصل له العلم . . .» (۹-۸/۱۱۲). «ما من كلمة من كلمات القرآن مما يكون لها في اللسان عدة معان الا وكلها مقصودة للحق» (۱۹-۱۸/۱۳۵).

(ب). به طور کلی پیش از کلمه «ف» در جملات عربی همیشه ویرگول و یا نقطه به کار می رود. معمولاً اگر «ف» به معنی «بنابراین» آمده باشد، آن اول جمله محسوب می شود و قبل از آن استعمال نقطه لازم می آید، اما اگر معنی آن «زیرا که» یا «پس» باشد، ادامه جمله است و پیش از آن ویرگول آورده می شود. به هر حال معنی آن هر چه باشد «ف»

نقدالنصوص

احتیاج به يك علامت پیش از خود دارد (مثال در متن فراوان است).
(۲). جمله‌ای وصفی پس از «كه» موصول در فارسی و «الذی» و «التي» و امثال آنها در عربی که این جمله برای تمام کردن معنی جمله اول ضروری است و بدون آن جمله اول ناقص می‌ماند باید بدون ویرگول باشد، و هر جمله‌ای که بعد از «كه» و «الذی» و «التي» می‌آید و برای اتمام معنی جمله اول ضروری نیست و در واقع قابل حذف است با ویرگول و یا گاهی با تیره از جمله اصلی جدا می‌شود. همچنین در مواردی که در عربی پس از اسم نکره‌ای کلمات «الذی» و «التي» به کار نمی‌رود ولی جمله دومی که می‌آید برای تکمیل معنی جمله اول لازم است و ویرگول به کار نمی‌رود: «قسمی دیگر آن اند که به عالم اجسام تعلق دارند به تدبیر و تصرف» (۵/۵۰). «المرتبة التي قبل النشأة الدنياوية هي من مراتب التنزلات» (۱/۵۷-۲). «... أو حكماً أو لازماً أو صفةً يشارك فيه...» (۱۵/۱۶۶). «ان كانت في مرتبة تفيد التعدد الوجودي...» (۱۱/۳۲). اما، «وهمچنین ارواح ناری، که ایشان را «جن» و «شیاطین» خوانند، از جنس ملکوت اسفل اند» (۲۲/۵۰-۲۳). «لما كان بعد المرتبة الالهية و المبدئية عالم الأرواح، التي هي المقول المجردة، ولهم تنزبه الحق...» (۵-۴/۱۲۶).

(۳) وقتی که جمله‌ای در حکم فاعل یا مفعول يك فعل است، به منزله يك كلمه است، و بنابر این اگر چه فاعل عوض می‌شود، و ویرگول به کار نمی‌رود. مثلاً جمله «هم آن را وهم این را می‌داند» از نظر ساختمان جمله و استفاده از ویرگول عین این جمله است: «هم آنکه آن نبات است وهم اینکه این حیوان است می‌داند». «فحكموا من هذين التصورين أن الكل على الصراط المستقيم والطريق الحق وأن نسبة الكل إلى الله نسبة واحدة» (۳-۴/۱۸۶) «لا يصح أن يحكم عليه بحكم أو يعرف أو يضاف إليه نسبة ما...» (۱۲/۲۶-۱۳).

(۴). وقتی که جمله دومی پس از حرف اضافه یا حرف جرّ می‌آید، با اینکه فاعل عوض می‌شود، نباید از ویرگول استفاده شود، چون جمله

دوم در حکم يك كلمه است. مثلاً حکم «از آن» مساوی است با حکم «از آنچه او گفت»، زیرا که همه کلمات این جمله زیر سایه حرف اضافه است: «القدم الموضوع في المهنم هو الباقي في هذا العالم من صور الكمل مما لا يصحبهم في النشأة الجنانية» (۱۳/۹۸-۱۴) .

(۵). پیش از کلماتی مانند « چون » فارسی و « ک » عربی معمولاً ویرگول به کار می‌رود، اما گاهی عبارتی که بایکی از این کلمات شروع می‌شود بیان و توضیحی درباره عبارت قبل نیست، بلکه خود خبر است، و در این حالت از ویرگول استفاده نمی‌شود: « مریدان و مستفیدان او، چون شیخ عارف کامل . . . » (۱/۱۹). « الاعتبارات الغير المتناهية، كالنصفية و الثلثية . . . » (۷-۶/۳۵). اما، « الاسباب المراجعة الى النفس كالنوجه التام الى الحق والاعتقاد . . . » (۱۸-۱۷/۱۶۰). « كان ذلك الولي الوارث كأنه هو ذلك السبي المورث بعينه » (۱۰/۲۶۷) .

(۶). کلمه «ای» در عربی و کلمه «یعنی» مستلزم ویرگول پیش از خود است: « مع الحجاب، أي مع حجابية العين الاسمي » (۳-۳/۱۱۵). « اما محقق همیشه مشاهده هر دو مرآت می‌کند، اعنی مرآت اعیان و مرآت حق، و مشاهده صوری . . . » (۱۴۲/۱۴-۱۵).

(د). بعد از کلمه «گفتن» وقتی که جمله‌ای نقل می‌شود بدون کلمه «که»، ویرگول لازم است، ولی اگر «که» آمده باشد، ویرگول زاید است. در جمله‌های عربی فعل «قال» همیشه مستلزم ویرگول است (زیرا که «إن» پس از «قال» حکم اول جمله دارد). « اگر گویند، پیش از تحقق . . . » (۵/۹۰). « فان قيل، كيف يوصف الضوء بانه مضيء . . . » (۳/۲۱). « چون توان گفتن که حق بر بعضی قادر است و بر بعضی قادر نیست » (۱۴-۱۵/۲۲۸). « كقوله تعالى، وما أمرنا . . . » (۲۰/۱۱۴). « مثل قوله صلى الله عليه وسلم، إن لاهلك . . . » (۳/۱۲۲).

۴. پوئن ویرمول (!): با اینکه این علامت در فارسی چندان رایج نیست، به نظر نگارنده برای رعایت قواعد فوق و در عین حال برای جلوگیری از افراط در به کار بردن ویرگول استعمال آن ضروری است. استعمال پوئن ویرگول وقتی لازم می‌شود که در يك جمله طبق قواعد ویرگول تعداد ویرگولها زیاد می‌شود، و

درعین حال جمله قسمت دیگری داشته باشد به طوری که برای جدائی از آن به ویرگول نیاز باشد. در چنین مواردی از پوئن ویرگول استفاده می‌شود تا این دو قسمت جمله از هم متمایز شود. چون ذکر نمونه‌هایی از این قسم به تطویل می‌انجامد، خواننده را به متن کتاب ارجاع می‌دهیم: ۳/۲۵-۶، ۱۵-۱۸/۲۶، ۱۷-۱۹/۲۷، ۱۸/۲۸-۳/۲۹، ۳/۳۰-۵، و غیره.

۵. تیره (-): این علامت برای جدا کردن جملات و عبارات معترضه و توضیحی و گاهی برای جلوگیری از افراط در استعمال ویرگول به کار می‌رود. استعمال آن تا حدی شبیه به استعمال ویرگول است، ولی تیره از ویرگول «قوی‌تر» است و جدائی بیشتری را از جمله اصلی نشان می‌دهد: «اعیان ثابتة - که عبارت از حقایق موجودات است - صور علمیه ایست . . .» (۲۳/۱۴۱). «كذلك فیضه و أمره - كما أخبر - لاكثره فیہ» (۱۹/۱۱۶-۰۲).

الف. در متون فارسی گاهی تیره و یا ویرگول برای جدا کردن جمله‌های دعائی از جمله اصلی به کار می‌رود، ولی اگر قواعد فوق رعایت شود، این استعمال موجب افراط در تعداد علامات می‌شود، و بنابراین در چنین مواردی از هیچ نوع علامت استفاده نشده است: «کنه ذات حق و غیب هویت مطلق او تعالی و تقدس مدرک و مفهوم . . .» (۶/۲۶). «محمد بن علی العربی قدس الله سره و اعلی ذکره . . .» (۱۸/۱۸-۱۹).
۶. گیومه («»): جاهائی را نشان می‌دهد که تصریحاً نقل قول شده است.

هر جا که اصل نقل قول یافت نشده باشد (به استثنای احادیث و نقل قول‌های يك یادو سطری) از این علامت استفاده نشده است، زیرا تشخیص اول و آخر نقل قول گاهی مشکل است، و نیز معلوم نیست که قسمتی از آن حذف شده باشد یا نه تا از سه نقطه (قاعده هفت) استفاده شود. مثلاً در يك جا جامی تصریح می‌کند که از کتاب شرح احادیث نقل قول کرده است (۱۱/۳۳)، ولی چون این کتاب به دست نیامد علامتی به کار برده نشده^۱. به علاوه گیومه برای مشخص کردن مواردی که راجع

۱. مثالی از اشتباهاتی که در اثر عدم رعایت این قاعده پیش می‌آید مورد زیر است: در رساله نقدالنقوه فی معرفة الوجوه از سید حیدر آملی به تصحیح هنری کرین و عثمان یحیی (تهران، ۱۳۴۷ ش) درجائی آملی از فصوص قونیوی نقل قول می‌کند. ولی چون مصححان مأخذ این نقل قول را پیدا نکرده بودند گیومه را در ص ۶۳۹ س ۱۶ بسته‌اند در حالی که نقل قول تا ص ۶۳۰ س ۳ ادامه دارد. پس در واقع چند سطری از فصوص اشتهاً به آملی نسبت داده‌اند.

به يك كلمه به عنوان اسم یا اصطلاح بحث می‌شود استعمال می‌شود: «حکماء
«ماهیات» خوانده‌اند آن را» (۲-۳/۲۵). «از شناسائی هیچ يك شناسائی اسم
«الله» لازم نمی‌آید» (۷-۶/۱۹۹).

۷. سه نقطه (...): در جاهائی که تصریحاً نقل قول شده و اصل آن پیدا شده
است این علامت نشان می‌دهد که کلمه‌ای یا عبارتی یا جمله‌ای یا جملاتی در ضمن
نقل قول حذف شده است. برای مثال رك ۲۷/۱۳ و ۱۴، ۳/۲۸، ۵/۴۳ و غیره.

۸. علامت سؤال: ؟ .

۹. علامت تعجب و تأکید: ! .

۱۰. در يك یا دو جای متن نقدها و انصوح برای جمله‌ای که در وسط آن
جملات معترضه دراز آورده شده بود چاره‌ای بسته شد. در متون قدیم گاهی دیده
می‌شود که جمله معترضه به صورت چند جمله و یا يك بند (پاراگراف) و یا گاهی
يك صفحه و بیشتر است. اگر این جملات معترضه توسط نقطه گذاری از جمله اصلی
خوب متمایز نشود، ممکن است موجب حیرت و سرگردانی خواننده شود. در
چنین مواردی پس از خط تیره اول، که علامت آغاز جمله معترضه است، همه
جملات معترضه به صورت يك یا چند پاراگراف مستقل از سرخط آغاز می‌شود،
منتها تمام این جملات از لبه صفحه بافاصله بیشتری چاپ شده است. باخط تیره
دوم، که پایان جملات معترضه است، بقیه جمله اول از سر سطر آغاز می‌شود. برای
نمونه رك ص ۱۹۱ .

ط . تعلیقات

در تعلیقات نقدها و انصوح کوشش بر این بوده است که اشارات و مأخذ متن
توضیح داده شود. به این منظور اسمای خاص و منبع آیات قرآنی و احادیث نبوی
و نقل قولهای متعدد کتاب مختصری شرح داده شده و از توضیح و تشریح بحثهای
علمی و مطالب عرفانی و فلسفی کتاب خودداری شده است.

حقیر در پایان وظیفه خود می‌داند که از استادانی که در مراحل مختلف او را یاری کرده‌اند تشکر کند. اول از همه دوست دانشمند و بزرگوار و استاد بی نظیر تاریخ معارف و علوم اسلامی جناب آقای دکتر سید حسین نصر، که همواره مشوق و راهنمای این بنده بوده‌اند. ایشان هشت سال پیش با کمال لطف و محبت راهنمایی رساله دکتری بنده را در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران قبول فرمودند و پیشنهاد کردند که متن نقدالنصوص جامی را تصحیح کنم. در آن زمان اسم نقدالنصوص را نشنیده بودم و قدرت خواندن آن را هم نداشتم. در طول سالهای بعد جناب آقای دکتر نصر در تمام مراحل مطالعه عرفان اسلامی و اطلاع بر متون مختلفی که درک آنها برای فهم کتاب حاضر لازم بود و نیز در تصحیح و آماده کردن متن منقح کتاب مرا راهنمایی و هدایت کرده‌اند. در واقع اگر در این زمینه به نوفیقی نایل شده باشم مدیون ایشان هستم.

از استادان دیگری که به بنده کمکهای فراوانی کرده‌اند یکی پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو استاد انجمن فلسفه ایران و صاحب نظر یگانه رشته فلسفه تطبیقی است. اکنون پنج سال است که این بنده همراه تنی چند از دوستان از سعادت مطالعه فصوص الحکم با راهنمایی دقیق ایشان برخوردار است. ایشان متن تصحیح شده نقدالنصوص را نیز با کمال دقت خوانده و درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. استاد فاضل و متبحر جناب آقای سید جلال‌الدین آشتیانی نیز در دو سال اخیر به اینجانب لطف و محبت فراوان داشته‌اند و مقدار زیادی از وقت گرانبهای خود را صرف تدریس بحثهای مشکل عرفانی و حل بعضی از رموز نقدالنصوص کرده‌اند. از ایشان نیز بی نهایت سپاسگزار هستم. دوستان دانشمند و گرامی آقایان دکتر غلامعلی حداد عادل و دکتر غلامرضا اعوانی نیز مقدمه کتاب حاضر را خوانده و تصحیحات زیادی در آن به عمل آورده‌اند. مراتب امتنان خود را به ایشان تقدیم می‌دارم.

شک نیست که مسئول تمام اشتباهات و کوتاهیهای که هنوز در این کتاب دیده می‌شود خود این حقیر است. امیدوارم اهل فضیلت و ذوق تصحیح فرمایند و بنده را نیز آگاه سازند تا این گونه نقایص ان شاء الله در چاپ بعد برطرف شود.